

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# امراض قلب (دل)

برگرفته از کتاب بزرگ اکسیر اعظم حکیم

محمد اعظم خان (ناظم جهان)

تنظیم و ویرایش: اکبر محمدی

## امراض قلب (دل)

قوانین کلی در علاج قلب ..... ۱۲

ذکر اسباب موثره در قلب ..... ۱۴

### که شامل نوزده مرض است:

۱. سوء مزاج ..... ۱۹

۲. وجع ثقلب ..... ۲۹

۳. خفقان ..... ۳۰

۴. غشی ..... ۸۷

۵. سقوط قوت دفعه ..... ۱۰۷

۶. ورم قلب ..... ۱۰۸

۷. اذنی القلب ..... ۱۰۹

۸. ورم غشای قلب ..... ۱۱۱

۹. امتلای غلاف قلب ..... ۱۱۲

۱۰. زوال عظیمین ..... ۱۱۳

۱۱. ضغط القلب ..... ۱۱۴

۱۲. تقشر قلب ..... ۱۱۵

۱۳. قذف قلب ..... ۱۱۶

۱۴. احتواء الرطوبه ..... ۱۱۷

۱۵. علت دخانیه ..... ۱۱۹

۱۶. جذب القلب ..... ۱۲۰

۱۷. سوء تنفس قلب ..... ۱۲۱

۱۸. انقطاع غذا از قلب ..... ۱۲۲

۱۹. حالتی که از غضب به هم رسد ..... ۱۲۳

دل رئیس مطلق و اشرف اعضای بدن و اول منبع و معدن روحی است که آن ملاک انتظام امور بدنی است و مبداء حیات و روح حیوانی است و اولای عضویت که نفس ناطقه بدان تعلق می گیرد بلکه تعلق او بسائر اعضاء بواسطه تعلق او به قلب است و بقول صاحب حاوی ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سائر اعضای رئیس است بجهت آنکه قوام جمیع بدن و اعتدال آن به اعتدال روح حیوانی است که عامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت حیوانیه معده جمیع قوای بدنیه از قوای نفسانیه و قوای طبیعیه است و آن اصل قوتی است که حادث می گردد در روح هرگاه پیدا می شود روح از لطافت اشباح و ارسطاطالیس گفته قلب اول عضویت است که در بدن به حرکت می آید در حین تعلق حیات و آخر عضویت است که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانند که نفس حیوانی را دو قوت است یکی قوت فاعله که فعل آن انبساط و انقباض است و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل و این انفعالات عارض می گردد روح قلبی را و قلب متحمل نمی گردد آفتی را که تحمل آن سائر اعضای دیگر می کنند و در آن مرض متمکن نمیشود بحدی که گویند ورم قلب انضاج نمی یابد اصلاً و این سبب شرافت و جلالت ریاست اوست و قلت احتمال آن آفت را به سبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او معدن حرارت غریزی است این است که اگر قلب حیوان بشکافند و دست در آن داخل نمایند صبر بر آن نتوان کرد به سبب شدت حرارت دو هرگاه امر چنین باشد سزاوار است که کل عنایت مصروف باشد به حفاظت اعتدال مزاج قلب و حفظ آن از سوءمزاج و غیر آن و حیوانی که قلب او بزرگ باشد و باوجود آن جبن و خائف بود مثل خرگوش و ایل سببش آن است که حرارت قلب او کم است که نزد ورود امری بران در شیء بزرگ یعنی فضای قلب او منتشر می گردید و قلب را خوب گرم نمی گرداند و برای طلب مقاومت به خارج منبسط نمی گردد و حیوانی که قلب او کوچک بود و معذک جری و شجاع باشد سبب آن است که حرارت در قلب او بسیارست و بدان جهت باعث بسط روح و بروز او برای مقاومت و قهر و غلبه می گردد و ایضا این حرارت در مکان کوچک محتقن است و بدان سبب مشتد و قوی در اجتماع می گردد و سبب بسط روح و بروز او می شود ولیکن اکثر حیواناتی که جری اند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار می باشد و قلب بسبب شرافت خود و متحمل الم و درم و جراحت نمی گردد و بلکه مصاحب آنها موت می باشد و لهذا حیوانی که ذبح کنند نمی یابند در قلب او از آفاقی که در سائر اعضای او یافته می شود و گاهی در قلب بعض حیوانات کبیر الجثه خصوصاً نر گاوان استخوان شبیه به غضروف یافته می شود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل می یابند و گاهی دل بعض بوزنگان و خروسان دور یافته اند و خطا کرده کسی که قلب را عضله گمان نموده و به چند قلب مشابه ترین اعضاست بعضله لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت عضله ارادی و شیخ

دائر و در دستورالعجائب نوشته که گاه به ندرت در بعض حیوانات قلب و به جانب راست و کبد در جانب چپ یافته می شود و از نشان قوت حیات قلب است که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت می کند و بدانند که امراض عارض به قلب بعضی از آن آنست که عام بسائر بدن باشد مثل حمیات بجهت آنکه حمی اول قلب را عارض می شود به جرم او یا به رطوبت او یا به ارواح او بعد از آن در سر بدن منتشر می گردد و این او را امراض قلب شمار نمی کنند زیرا که آفات و اعراض او قلب را عارض نمی شوند و لهذا شیخ و غیره آنها را امراض قلب ذکر نکرده اند و بعضی از امراض قلب آنست که عام بسائر بدن نباشد بلکه آفات کل یا اکثر او قلب را تنها عارض کردند هرچند که ظهور آفات در بدن مثلاً ضعف و کسل و نحافت لازم آن باشد لیکن می باشد ظهور این اعراض تابع آنچه در اعضای دیگر حادث می شود چنانچه در حمیات که اشتعاع عارض با عضای محموم تابع شدت تسخن قلب می باشد و لهذا گاه اشتعال عضای ظاهره اندک با شدت سخن قلب باشد چنانچه در حمیات و بائیه بهمرسد و گاهی بعکس این باشد چنانچه در غب بهمرسد چون قوت قوی باشد و امراض عارض به قلب فاصله بعضی از آن سود مزاج است هرگاه محدث حمی نباشد و این یا نبوغ خود محدث حمی نبود مثل سوءمزاج بارد و یا به سبب قصور از احداث او بود مثل حار که بسیار ضعیف باشد و یا به سبب فقدان انتشار آن در سائر اعضا باشد چنانچه عارض شود در آن از شدت فساد جوهر بدو آنکه اشتعال قلب بسیار شدت کند و فی الحال قوت ساقط نماید و بر دفع حار غریبی قریب قلب متمکن نباشد و عضای دیگر سلیم باشند باوجود شدت فساد حال قلب و لهذا اکثر مردمان دفعه هلاک می کردند با وصف عدم ظهور آفت در اعضای ظاهر ایشان بلکه بساست که زمانه مهلت نمی دهد تا آنکه ضرر و نفس و نزول ظاهر گردد تا اینجا قول حجندی بود و ابوسهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه بسرعت هلاک می نمایند مثل انحراف و اورام و فساد مزاج قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغییر مزاج بتغییر اندک و خفقان و غشی و ضعف غیرمستحکم و صاحب کامل و جامع می نویسند که امراض حادث در قلب بعضی آنان آنست که مخصوص بقلب اند و او آنست که قلب را وجع و خفقان عارض گردد و بعضی از آن است که به مشارکت عضو دیگر عارض شوند و آن منحنی است و وجع قلب یا از سوءمزاج و یا از مرض آلی و یا از تفرق اتصال باشد و سوءمزاج یا حار یا بارز یا رطب یا یابس یا مرکب بود و روی ترین اصناف سوءمزاج عارض به قلب سوءمزاج یابس و حار یابس است زیرا که ازین دق به سرعت عارض میگردد و بعد از آن سوءمزاج مختلف است که از آن غشی عارض شود و مرض آلی یا از ورم دموی یا صفراوی عارض قلب یا غلاف محیط او باشد و کسی را که این عارض میگردد تا دیر زنده نمی ماند و به سرعت هلاک می گردد و اما تفرق اتصال مثل جراحت نافذ از صدر

بسوی قلب ست و هرگاه طعنه به یکی از دو تجویف او برسد و لاسیما به تجویف اسیر انسان در ساعت بمیرد و اگر به تجویفی نرسد بعد اندک مدت هلاک گردد و کذلک از جمیع اسباب محدث وجع قلب انسان زنده نمی ماند مگر به مقدار قوت آفت و ضعف آن و بقول جرجانی امراض و آفات که دل را عارض گردد چهار نوع ست یکی انواع سوءمزاج ساده و با ماده و مفرد و مرکب دوم انواع اورام سوم تفرق اتصال چهارم امراضی که به مشارکت دیگر اعضا افتد و ایلاقی بجای نوع چهارم سد دو پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته که این همه یا به شرکت باشد یا بلا شرکت و به قول شیخ و غیره گاه عارض میشوند در خاص قلب همه اقسام امراض مثل انواع سوءمزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال و اورام و گاه امراض شرکی بالجمله سوءمزاج یا ساذج باشد یا مادی یا مفرد یا مرکب و چون سوءمزاج در قلب مستحکم گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد مزاج او سهل نباشد و صاحب ترویج گوید که سوءالمزاج عارض قلب اگر مودی بخفقان و غشی گردد بدانند که مستحکم گردید و طبری گفته که اگر سوءمزاج قلب حار باشد در طول کند مودی بحمی اطفیفس و سل و ذوبان گردد و در سوءمزاج مادی ماده آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلاف او و یا در میان جرم غلاف او باشد و درین موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر می باشد یا ماده ریچی و ظاهرست که رطوبت چون کثرت پذیرد غلاف ول را ممتلی کند و دل را بفشارد و از حرکت انبساط بازدارد و روح را خفه کند و بکشد و منجمله امراض ترکیب گاه در عروق قلب سده و ضار با فعال قلب عارض می شود و سده از خروج هوای دخانی و دخول هوای تازه مانعی می آید و روح را محققن می سازد و هلاک میکند و گاهی بعض امراض وضع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد بنا بر مزاحمت مانع از انبساط او و هلاک گرداند و تفرق اتصال که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قاتل ست و تفرق اتصال سه نوع است یکی تفرق اتصال که از لوازم ورم ست و دوم آنکه از لوازم قرحه و بثره سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوهر دل حار می باشد یا بار دو حارفی الحال قاتل است و حدوث دوم بر وصلب ورم محو در قلب نادر بود بل اکثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد مثل ورم حار دفعه هلاک نکند بلکه ممکن است که اندک ایام مهلت دهد لیکن باوجود این قاتل ست و بساست که ورم صلب عارض در غلاف از خلط غلیظ و یا غیر صلب عارض از خلط رقیق هائی مدتی مهلت دهد مثل حال ورمی که در غلاف قلب خروس و میمون بود و مدتی زنده ماندند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خروسی بود و هر روز لاغر می شد او را بکشتم در غلاف قلب او و ورم صلب یافتم مثل دانه عدس دانستم که لاغری و بدحالی او از آن درم بود و هم او گفتیم که در خانه ام میمون بود و حال او بغیره مرض ظاهر بدن و باطن اعضای او بدتر و روز بروز لاغر می شد به حدی که هلاک گردید و هرگاه

آنها شگافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم بعد تجسس بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این سبب مرض و موت او گردید و چون نفس قلب تحمل ورم نمی کند پس چگونه احتمال جمع و تقیح خواهد کرد و کذلک دل از بثره و قرحه هیچ احتمال نکند و هرگاه بر گوهر دل قرحه محتمله حادث از بثور عارض گردد از بینی خون سیاه بر آید و بیمار هلاک شود و اما جراحی را قلب بعید تر در احتمال از ورم ست و چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد و فی الحال بکشد و اگر نافذ نگردد بساست که تا روز دوم در قتل تأخیر کند و روز دوم هلاک نماید و اما امراضی که به مشارکت اعضاء دیگر افتد گاه عارض می شود قلب را به مشارکت غلاف او و مشارکت دماغ و حجاب و ریه و رحم و معده و کبد و امعا و سائر احشا و خصوصاً فم معده و گاهی به مشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقه و غیره هنگام نوبت و بحران آنها خفقان و غشی پدید آید و مشارکت قلب به اعضای دیگر گاهی بسبب انقطاع غذا یا تنفس از قلب و گاهی بسبب تادیه خلط از عضو مشارک بسوی قلب و گاهی بسبب مشارکت در اذیت بر سبیل مجاورت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی به سبب مشارکت در مرجع به اعضای مؤلمه باشد پس آنچه به مشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار یا بارد در غلاف محیط به قلب افتد و اذیت او به قلب رسد و مشارکتی که میان قلب و غلاف او واقع شود واجب نیست که به هلاکت رساند اگرچه ورم باشد مگر ورم حار که آن قاتل ست و آنچه به مشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل بعضلات صدر که آلات تنفس اند گردد و بدان سبب عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چندان که باید به دل نرسد. هوای دودناک از دل بیرون نشود و بدین سبب سوءمزاج دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه به مشارکت جگر افتد پنج گونه است یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در آن تولد نکند و به مقداری که غذای دل را باید به دل نرسد و ضعف دوران پدید آید دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل خون سوداوی آید و بدان سبب غموم و افکار ردیه و خفقان تولد کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی در آن متولد گردد و بقلب و غیر آن رسد کسل و بلادت و عدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد بدل فرستد و از آن سوءمزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد و بسبب اتصال غشیه جمیع احشا به یکدیگر ضرر بغشای دل برسد و آنچه به مشارکت معده افتد سه گونه است یکی آنکه در فم معده خلطی روی بود و بسبب مجاورت ضرر آن به قلب رسد و خفقان و غشی آرد دوم آنکه بسبب حرکت غلط ردی و خروج اوبقی از معده خفقان و غشی پدید آید سوم آنکه در معده درد خیزد و بسبب قرب ضرر او بدل رسد و

در اکثر بکشد و آنچه به مشارکت حجاب و ریه و غیر آن افتد چنان باشد که ماده ذات‌الجنب یا ذات‌الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان و غشی آرد و باشد که روح را مختنق سازد و هلاک کند و آنچه به شرکت امعا افتد چنان باشد که در آن حب القرع و کرم دراز و انجره موزیه آنها بدل و دماغ برآید و خفقان و ضعف پیدا کند و آنچه به شرکت رحم افتد چنان باشد که به مشارکتی که رحم را با دماغ است انجره رویه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار رویه و وسواس آرد و از دماغ بطریق شرابین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آرد **فائده** از هر عضو شرکی که بخار صعود می نماید اول به دماغ می آید و از دماغ به طریق شرابین بدل رجوع می کند ازینجاست که نخست اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس می گردد پس در قلب آفت ظاهر می شود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هرچند بخار به دماغ برآید در آن تغییری پذیر نیاید و به دل فرود آید و خفقان و غشی آرد و **طبری** گوید که قلب مشارک می شود به اعضای مولمه بشش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق عصب یا از طریق رباط یا از طریق شرابین یا آورده یا بحسب وضع و هر عضوی که در میان قلب و میان او کدामी از این اسباب بسته نباشد دل مشارکت او نبود و نه متالم باله او گردد اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیق باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغست و اما مشارکت بحسب باطات مثل مشارکتی است که میان او و میان رباطات معده است و اما مشارکت در شرابین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب و قضیب ست و اما مشارکت در آورده مثل مشارکتی ست که میان او و میان کبدست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی است که میان او و میان فم معده و مشارکتی که میان او و میان دست ها و پای هاست بجهت بودن دست ها و پای ها محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو از این اعضا که متالم گردد و حسب شرف او و اختصاص او بقلب الم قلب بآن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض مشخص شود **وجوه ثمانیه** شیخ می فرماید و جوی که از آن استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیزست یعنی نبض و نفس و خلقت صدر دموی که بر سینه دید و ملمس بدون آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق و قوت بدن و ضعف آن و اوهام اما نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت ولین نبض بر رطوبت و ضلالت آن بر بیبوست و قوت نبض و استوار انتظام اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض است و نفس عظیم و سریع و متواتر و حار بر حرارت قلب دلالت کند و اضداد آن بر برودت او و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط و قوت نبض دلالت بر حرارت دل کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد دموی بسیار بر سینه

و خصوصاً بعد آن دلیل بر حرارت خال باشد و صفای سینه و قلت شعر آن دلالت بر برودت طحال و کبد مقاومت او نمایند و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد اگر جگر مقاوم او نبود ولین بدن بر رطوبت قلب اگر کبد مقاومت نکند و صلابت او بر بیس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست و اما از طریق اخلاق پس غضب خلاف عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بوده اضرار او اگر مستفاد از اوهام و عادات نباشد بر برودت او دلالت کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت غلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوءمزاج او و قوت او بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت عزیززی در آن روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صاف ست دلالت کند و اما مزاج عرضی او از حرارت یعنی سوءمزاج حار عارض مفرط او بران شدت التهاب و ضجر نفس دلالت نماید و بساست که مودی به آفت در نفس گردد و اما او بام که مائل بفرح و حسن رجا باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل بایحاش و ایذا باشد دلالت کند بر حرارت وی و آنچه مائل بسوی خون و غم بود بر برودت و بیبوست او و احوال که در نفس قلب محسوس گردد و مثل التهاب و حرارت تب است که مر او را عارض شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس از آن نماید و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوءمزاج آن باشد و بر امر خاص در قلب دلالت نکند مگر به قرینه و بسیار باشد که بسبب زیادتی حس قلب خفقان عارض گردد و از اندک دهم یا بخار که به آن رسد متأثر گردد و تنبیه گاهی این وجوه هشتگانه را بده نوع شمار میکنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد آنرا قسمی بر سه میگردانند و آن مراد از امراض مختلفه است و اکثر آن در ظواهر بدن می افتد چنانچه گاهی دفع می کند قلب ماده محترقه و افره بسوی جلد صدر و همچنین احوال نفس قلب را قسم و دیگر قرار می دهند و شیخ قسم اول را از توابع ملمس گردانیده بجهت آنکه آنچه ظاهر میشود از آن در ظواهر بدن استدلال بدان برحال خاص از احوال قلب متعذرست بسبب استناد او باسباب مختلفه شتی و کذلک استدلال از امراض قلب بر احوال او متعذر و افراد ذکر او فائده قلیل دارد و لاسیما بعد علم بسائر وجوه و بعد معرفت این امراض بعلامات و اسباب آن و بدانکه گاه امراض قلب بمشارکت غیر بود و خصوصاً دماغ و فم معده و گاهی بالعکس اما مشارکت دماغ بجهت مشارکت واقع بینها بمحاذات است که از دماغ بسوی قلب مواد نازل میشود و از قلب مواد حار ا نجره صعود مینماید و اما مشارکت فم معده بمجاورت و قرب بود و امراض دماغ مثل مالیخولیا و صرع از امراضی که به سرعت زائل نشوند بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشند بجهت آنکه بسیار باشد که اصل در آن قلب بود و اگرچه آن عضو اصلی نباشد پس گاهی قلب مشارک دماغ اولاً باین طور میگردد که مثلاً از دماغ ماده ردیه نازل شود بعده از قلب آنچه مناسب او باشد



صعود نماید و لهذا طبیب را می یابد که از مراعات قلب در علاج اکثر امراض دماغیه مزسنه غافل نباشد و گاهی منتقل شود بسوی قلب مواد مندفعه از مثل ذات‌الجنب و ذات‌الریه و سبب خطر عظیم و هلاک گردد و صاحب خلاصه‌العلاج می نویسد که من صاحب مالینولیا را دیدم که ماده محترق از دماغ او بر شش ریخت و اندک سرفه پدید آمد و فی‌الفور از آنجا به قلب مندفع شده و در ساعت هلاک ساخت بالجمله انتقال مواد امراض بسوی قلب روی ترین انتقالات ست چه آن انتقال بسوی عضو اشرف هر عضو است و معذک چون ماده روی باشد دفعه مهلک بود و هرگاه در اخلاط چهارگانه از مقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضربان بقلب رسند و او را از مزاج خویش برگرداند و چون درین حال حرارت صرف یا برودت صرف به قلب رسد صاحب او هلاک گردد و اکثر به مشاهده شیخ الرئیس در آمده که سرمازده کلام می کند در همان حالت بعرق و بغیر عرق کردن بمیرد **علامات امزجه طبیعی قلب** اما علامت مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت است مگر آنکه به سبب معاوضه دماغ از کبر راس باشد و عظم نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتواتر و سرعت و حرارت صدر و بدن و بسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً به طرف چپ اگر ترطیب عضو دیگر یا بلد یا هوا معاوضه بسیار نکنند و شدت غضب اگر عادت و ریاضت نفس مانع آن نباشد و اقدام و جرات و حسن ظن و فسحت امل و علامت مزاج بارد طبیعی تنگی سینه مگر به جهت شرط مذکور و صغر نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو به تفاوت و بطو مگر آنکه سببی دیگر به آن باشد که مقتضی سرعت گردد و ضعف و کسل و حلم که به طریق خلق و ریاضت نباشد و اخلاق شبیه به اخلاق زنان و دهشت و حیرت و بلادت و انفعال از امور محقره و برودت بدن و صدر و عریانی سینه از مو و علامت مزاج رطب نرمی نبض و سرعت انفعال از واردات مغضبه و مفرحه و سرعت انصراف از آن و رطوبت و نرمی جلد بدن اگر معارض و مقاوم آن حرارت کبد گردد دموی قلیل نرم بر سینه و علامت مزاج یابس صلابت نبض و بطوی انفعالات نفسانیه و بطوی سکون آنها و سببیت اخلاق و یبس بدن اگر رطوبت کبد مقاومت نماید و علامت مزاج حار یابس عظم نبض به مقدار اعتدال و سرعت آن مائل به انقباض و تواتر و نفس عظیم سریع و خصوصاً در اخراج هوا متواتر و شراست خلق و وقاحت و جلادت و سرعت غضب بجهت حرارت و بطوی رضا بجهت یمبس و کثرت موی سینه و کثافت و جعودت آن و حرارت ملمس و یبس آن علامت مزاج حار رطب کمی موی سینه و عرض صدر و عظم نبض و نرمی آن با سرعت و تواتر کمتر از سوءمزاج یابس اگر در حرارت به آن مساوی باشد و سرعت غضب بدون شدت و ملمس بدن گرم و تر اگر مقاومت آن کبد ننماید برودت شدید و رطوبت و دران امراض عفونت بسیار افتد و علامت مزاج بارد رطب عدم عظم نبض بلکه مائل بصغرویلین بدون سرعت و تواتر بلکه به ضد آن هر دو بحسب میل مزاج بروت و رطوبت و

صاحب آن کسلان جهان عاجز میت النشاط اجر و غیر حقور و غیر غضوب بود و سردی بدن و رطوبت اگر مقاوم آن کبد به حرارت کثیر و یبوست خود نگردد و علامت مزاج بارد یابس آنست که نبض صاحب او نسبت به بارد رطب کم بطی می باشد و بطی الغضب ثابت حقوق اجر دو بدن او سرد خشک بود اگر کبد مقاومت بتسخین کثیر و ترطیب قلیل ننماید علامات امراض قلب از آنجمله دلائل امزجه غیر طبیعی یعنی امراض سوءالمزاج است پس گاه دلالت می کند بر سوءمزاج قلب این معنی که چون مزاج از سال طبیعی بر گردد گاهی ضعف در بدن و در حرکات بدنیه و نفسانیه و حالتی شبیه باعیا و انحلال قوت در وقت پدید آید و زبان بدن که منسوب بسبب مادی یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر بغشی مودی گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج بدلیل دیگر نباشد و چون سوءمزاج حار یا بارد یا یابس بلا ماده بر قلب مستولی گردد و استحکام پذیر و بدن در طریق سل و ذوبان شروع کند نوع حار آنرا دق مطلق گویند و بارد را دق شیخوخت و دق هرم و یابس را نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کائن از ریه ست بجهت آنکه ریه درین موف نباشد و صاحب آنرا سعال نبود و مخالف باشد دق حاد را به سبب نبودن حرارت به آن بلکه آن دق مسمی به دق شیخوخت ست و اصل او استیلاهی بیس بر جواهر اعضاست و آن ردی ترین انواع دق ست طریق تشخیص انواع سوءمزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و به آن شدت حرارت ملمس صدر و غلبه عطش که به هوای بارد زیاده تسکین یابد و استراحت بیروت و هوای سرد و عموم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هر دو مخالف به التهاب و سرعت غضب و سرخی قاروره باشد سوءمزاج حار بود و اگر نبض و نفس مائل بصغر و بطور تفاوت از طبیعی یا بتواتر عند سقوط قوت و ضعیف تنفس باشد و یا انحلال قوت و کسالت و استراحت به چیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت از اشیای بارد و بیرونقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جبن و افراط در رقت و رحمت و تقدم استفراغات مطفی حرارت غریزی و امراض مبرده و اهویه بارده و غیره بوده سوءمزاج بارد باشد و اگر میل نبض بنرمی و بطو و اختلاف امر طبیعی و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عضنی و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوءمزاج رطب باشد و اگر میل نبض به بیس و صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و زوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوءمزاج یابس باشد و بدانند که اگر با علامات سوءمزاج حار و یا باز علامات سوءمزاج رطب و یا یابس یافته شود و بحسب ترکیب امور مذکوره سوءمزاج مرکب

باشد و ایضا بدانند که سوءمزاج حار هر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر بیفزاید و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت به قوت قوی تمام شده و افراط سوءمزاج مضعف قوت ست و لهذا بساست که ناقص میشود عظم و سرعت و درینحالت تواتر به افراط بیفزاید و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکور چون مزاج کبد مساوی به مزاج قلب باشد بر جمله بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی از آن هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد ازین هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را از اسباب بادیه دریافت نمایند و گویند که چون جرح به قلب رسد از منخر چپ خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامتش ظهور دردست در پستان چپ و یا اگر در نبض اختلاف عجیب و شدت لهیب در بدن و خصوصاً در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود بعده تابع او غشی متدارک باشد ورم حار باشد.

## ذکر اسباب موثره در قلب

و عام است که این اسباب برای امراض با حالت دیگر سبب باشند و غرض از بیان این بیان اسباب بعیده است آنانکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب از دلائل موافقه هدایت یابد بالجمله اسباب موثره در قلب بسیار اند بعضی از آن مخصوص به قلب و بعضی مشترک به آن و بغیر آن اند مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکوراند لیکن مخصوص به قلب اسبابی است که عارض آن گردد از قبل نفس و از قبل انفعالات نفسانیه اما نفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم است که از آن به قلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانیه را تأثیر در قلب بتوسط روح ست چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور ست و هرچه از اینها در تأثیر افراط نماید به حدی که باعث اختناق حار غریزی در باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود بدان حد رسد که محدث غشی به هر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم ست که هلاک کند و سفر و ریاضت و جماع بافراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند تحلیل روح و حار غریزی و باید دانست که فرح و سرور و غم و غضب و خزان از عمده اسباب موثره در قلب اند فرح و سرور تقویت دهند قلب را بجهت آنکه دو امر آنرا لازم ست یکی تقویت قوت طبیعی و دوم تخلخل روح زیرا که در آن حالت روح حیوانی منبسط در بدن و متوجهی خارج می گردد و حرکت می دهد نفس را و بتوسط آن سائر قوی و ارواح نیز متوجه می گردند و تابع قوت طبیعی سه امرست که از اسباب فرح اند یکی اعتدال مزاج قلب و روح و دوم کثرت تولید بدل مایتحلل از آن سوم محافظت آن از استیلای تحلیل بر آن و تابع تخلخل روح دو امر است یکی استعداد از برای حرکت انبساطیه به جهت لطافت قوام دوم انجذاب ماده خاذیه بسوی آن بجهت حرکت آن به انبساط و غم مضعف قلب و تابع آن دو امر است یکی ضعف قوت طبیعی بجهت کثرت تحلل و استیلای حار غریب بواسطه اضطراب نفس از اسباب خامه دوم تکاشف روح به سبب برودت حادث از نطفای حار عزیزیه به سبب شدت انقباض و احتقان روح پس تواتر فرح معد روح ست برای فرح و تواتر غم معد روح ست برای غم و خوف و غضب و خجل و مانند آن از آنجمله است که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح بافراط نمایند زیرا که لازم آنهاست تحریک روح بافراط و این مسخن و مضعف قلب ست و بسبب این حادث میشود قلب را سوءمزاج مختلف و صاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب و ضعف او گاهی به سبب مزاج دم او می باشد اگر در بدن خون وافر معتدل صافی بود صاحب این دم مضراح نشاط قوی القلب مقدم باشد و از اسباب خامه در آن اثر بسیار نکنند زیرا که از خونی که روح ساطع نقی پیدا می شود آن معتدل القوام می باشد و هرگاه به این حال خون صاف باشد لیکن در سخونت زائد بود

صاحب این دم مفرح باشد لیکن به سرعت غضب کند بنابر کثرت اشتغال دم و سرعت حرکت او و چون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان ضعیف القلب غیر مستعد بفرح و غضب بود بهر آنکه روحی که از آن متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحركه باشد به سبب برد مزاج او منبسط نشود و چون دم غلیظ کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد به غم و غضب ثابت بود که هر دو به سرعت منحل نگردد و سبب غم آن است که از آن دم روح کدر پیدا شود و سبب غضب اشتعال رفع به حرارت دم ست و سبب ثبات آنها کثافت اوست و کثیف چون گرم یا سرد گردد و سخونت و برودت آن به سرعت منحل نگردد و چون دم رقیق صفراوی باشد هیجان او شدیدتر و انحلال سریعتر بود و صاحب او معذالک مفرح باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر محران باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان و لیکن معذالک مضراح بلید در امور باشد سبب جبن و بلادت او برودت دم و قلت انبساط او بسوی خارج ست و سبب فرح او صفای خون آنست و چون دم غلیظ بارد بود صاحب او کثیرالهم متوحش مخران بلید قاعد از امور رفیعه ساکن الغضب باشد پس معالج را باید که در این اسباب تامل نماید و دریافت کند که از کدام سبب سوءمزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد و ایضا می یابد که عارف به مزاج ادویه قلبیه باشد و بآنکه نفع میکند قلب را به خاصیتی که درانست و یا سبب مزاج او دوائی که نفع می کند قلب را و تقویت آن می نماید به خاصیت آن دوا در تأثیر سریع تر می باشد و نفع او عظیم تر از دوائی بود که سبب مزاج خود و نفع می کند فقط زیرا که خاصیت طبیعی ست که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الهی وجود سرمدی و عالم علوی بجهت آنکه او را حادث شده از امتزاج عناصر در آن خاصیت مفید برای استعدادات خاصه است و ادویه که نفع می کند بخاصیت مع ادویه که نفع بمزاج می کند برای آن دو تأثیر است و آنچه نفع می نماید مزاج فقط آنرا تأثیر واحدست و دو موثر آجل نفع و اسرع تأثیرند از موثر واحد.

## قوانین کلی در علاج قلب

بر حافظه صحت قلب واجب است که مکدر نسازد روح را از استنشاق روائح کریه و مبخرات تناول ننماید چه جائی که عادت آن سازد و حداکثر تدبیر تفریح و تعطیر ملبوس نماید و مثل ماءاللحم و زردی بیضه تناول کند و ساوس و افکار را بخود راه ندهد و از طیش و غضب خود را خالی دارد و چون قلب عضو رئیس است اول هر رئیس و اشرف او به سبب شرافت فعل خود که ایصال حیات به جمله اجزای بدنست و به سبب بودن او معدن ارواح برای ذوات انفس شاعر لهذا واجب است که هنگام حدوث مرض آن اقدام بر معالجه او بادویه مناسبه اقدام محکم بجزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود خواه اراده استفراغ خلط از آن کنند و یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستفرغ مرکب باید کرد چیزی که روح را قوت دهد و بدل مخصوص باشد اما استفراغی که مثل فصدست اقدام بران بخلط تدابیر دیگر معین محتاج نمی گرداند بلکه اکثر آنچه در آن لازم بود این است که افراط در آن نباید کرد تا موجب سقوط قوت نگردد و انعاش قوت نمایند اگر به سبب فصد اندک ضعیف گردد و به اشیای ناغش قوت مثل مضرحات و مقویات مناسبه چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات ست و اگرچه در اخراج دم این احتیاط شدیدترست بجهت آنکه خون ماده ارواح ست اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر به حیات رسد اما اگر در آن قصر نمایند مع وجوب آن ضرر شدیدتر باشد زیرا که افراط در اخراج آن مضعف ست و اضرار آن به تدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک است و تقصیر در آن مع وجوب او دفعه بختنق هلاک میگرداند و سببی که به آن استغنا از اصناف تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدوا نیست که بر قلب وارد شود و باوجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخار می باشد و از ضرر این همه فصد خلاص می گرداند اما باید که ضرر امتلائئ دموئی از فصد باسلیق است و ضرر امتلای بخاری و خانی از باسلیق چپ دفع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند و اما سائر استفراغات که به ادویه باشد واجب است که مخلوط نمایند به تدبیر مذکور در فصد تدبیر دیگر را بجهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد بدن و قلب اند و خالی از قوت سمیه نیستند پس لازم است که به آنها ادویه قلبیه خلط و جمع بنمایند و آن ادویه ایست که قلب را قوت می دهد به خاصیتی که در آنست غایت آنکه با دوائی مستعمل در استفراغ خلط قلبی ادویه تریاقیه فادزهریه مناسب قلب اندکی داخل باشند و اکثر نفع می یابند از این ادویه به تقویت دل و روح بلکه اکثر منفعت آنها بجهت دیگر نیز می باشد و این آن است که ادویه مستفرغه را نافذ می کنند بسوی قلب و باز می دارند آنها را از غیر او و در فصد و اسهال رعایت تپ و غیر تپ مرعی دارند و اگر در معده ضعف

باشد رعایت وی ضرور شناسند و اما تبدیل مزاج متوجه میشود تدبیر او یا به نحو تبدیل بارد یا تبدیل حار یا تبدیل حار رطب یا تبدیل یابس و چون اراده‌ی تبدیل مزاج بارد کنند باید که اختیار نمایند ادویه حاره را و مخلوط نمایند بادویه قلبیه حاره بر رعایت آنکه از آن تحریک عنیف مرخلطی را که در قلب ست واقع نشود بحدی که تمدید جرم قلب از تمدید ماده‌ی مورمه و غیر آن نمایند و اگر اراده‌ی تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتضای بر ادویه بارده‌ی صرف نشاید به جهت آنکه جوهری که قلب را لمی و مخلوق شده و آن روح متکون در آنست جوهر حارست به حرارت غریزی غیر حرارت ضاره به بدن و او را از سوءمزاج حار قلب تقلیل و تحلیل و تدخین و تکدر عارض می‌گردد و با این همه چون بر جرم قلب ادویه مطفی بارد صرف وارد کردند و بادویه حار قلبی که از شان آنها تقویت حاد عزیزست به خاصیتی که مصاحب حرارت آنهاست مخلوط نباشند ممکن است که ضرر باصل یعنی روح رسانند و موجب اطفای و افنای مابقی آن گردند و اگرچه نفع بفرع یعنی جرم قلب نمایند پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامی که به آن حرارت روح منطوق گردد چه باشد یعنی به حقیقت نفع نیست پس صواب آن است که ادویه‌ی گرم که بدل مخصوص است بادویه سرد بیامیزند و لهذا متقدمین خالی نگذاشته اند معالجه سوءمزاج حار قلب را از خلط ادویه بارده بادویه حاره‌ی قلبیه بجهت وثوق به آنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان مبرد و مسخن و برساند مبرد را بسوی قلب حار و حار قلبی را بسوی روح تعدیل آن و تقویت به این حاصل گردد پس در دوی مخلوط دو امر جمع شوند یکی تعدیل حرارت قلب به کیفیت بارده‌ی مزاجیه که برای بعضی اخلاط باشد و دوم تقویت حرارت غریزی که برای روح بود و حفظ آن هر دو از تضرر ببرند کور و چون بیابند دوی معتدل که تقویت روح به خاصیت نماید یا قریب به اعتدال باشد مثل گاوزبان استعانت بدان جویند بهر آنکه دوی مضر و بهتر از مرکب و خفیف ترست زیرا که طبیعت در استعمال هر واحد از منفعت او در موضع لائق آن متحیر نمی‌گردد و بجهت آنکه بر دوی مرکب صنایع بیشتر فائض می‌شود خاصیتی که متوقع نباشد و درین هنگام احتمال آن است که این خاصه ضار باشد و معذک مدت و فرصت برای تجربه و امتحان وسعت نماید به خلاف دوی مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نه بخشد یعنی نه ادویه صرفه سود و بدون مخلوط ولیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهترست و گاهی طبیب محتاج می‌گردد به استعمال ادویه حاره قلبیه به سبب ثقل جوهر اکثر ادویه‌ی بارده و قلبیه و قلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسوی ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گرداند به خلط ادویه‌ی قلبیه حاره نافذه با ادویه بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب از اینجاست که زعفران را در قرص کافور داخل می‌کنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور و سائر اجزا را به قلب برای تعدیل مزاج او بزودی برساند بعده قوت طبیعت منع نماید

زعفران را از قلب و یا استعمال کند او را در تقویت روح و اقراص کافور گاهی استعمال می کنند برای قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال می نمایند بهر اعضای غذا مثل کبد و معده و درین حالت باید که زعفران را از آن ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تأثیر باقی اجزا را از موضع علت برگرداند به جهتی که در آن عمل او نشاید یعنی قلب ثقل کند بالجمه هر دوائی که در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ مادهی آن خالی نباشد از دوائی که بدل مخصوص بود و روح را تقویت نماید و از هرچه مقوی دل باشد از آن غافل نباید شد و نوشیدن گلاب و عرق کیوره و بیدمشک و عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده می کند و خوردن سیب و به و انار بدستور و نگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار ثقل محتبس قلب اینها یابد بلکه واجب است که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند و صاحب شفاءالاسقام گوید که در معالجات قلب و استخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست و مهما ممکن در امراض او ترک ادویهی مسهله نمایند و اگر به استعمال آن مضطر گردند برفق نمایند و ادویهی خوشبو فادزهریه مقویه به آن مخلوط سازند و کذلک به ادویهی معدله ممزوج نمایند به جهت رسانیدن آنها به قلب و اگرچه زائد در سوءمزاج حار باشد چنانچه زعفران را با ادویه مبرده می آمیزند بعده تعدیل مزاج نمایند و رعایت فم معده کنند تا مشارک او قلب نباشد و اگر در علاج او بفصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط تمام تر گشایند و احوط آنست که در علاج امراض قلب بر مقویات و معدلات اقتصار نمایند و به قول انطاکی کسی که ارادهی حفظ قلب و صحت کند ملازمت به استعمال ادویه قلبیه بارده در وقت تابستان و ادویه قلبیه حاره در زمستان مفرد و مرکب بحسب حاجت نماید و دواءلمسک از ذخائرسرست و کذلک لک و سوطیرا ذکر ادویه قلبیه به اندک ادویه مذکوره در مفرحات به چند ترکیب مستعمل می شوند چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح و گاهی برای تبرید آن هر دو و گاهی برای ترقیب و گاهی برای تخفیف آنها و گاهی برای تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد و گاهی برای تغلیظ رقیق سخین و تمتین آن تا که استمساک آرد و منع از تخلل و انفعالات سریع نماید و گاهی برای تنویر که در مظلم آن و گاهی برای تکثیر روح قلیل و گاهی برای اعداد آن به جهت فرح بالخاصیته اما حار مسخن مثل زرنباد و قرنفل و کندرست و حار باسط روح مثل مشک و زعفران و زرنب و دارچینی و قرفه است و به آنچه باوجود تسخین قابض بلطف روح و ایضا مانع از تجلیل بود مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و اشنه و بادرنجبویه و تخم آن و بهمنین و تخم بادروج و درونج و سعد و سلیخه و ساذج و سنبل و فرنجمشک و گاوزبان و خصوصاً شاهسفرم و تخم آن و برگ ترنج و راسن و قاقله و کبابه و شراب کهنه و ریحانی و ماءاللحم صرف است و اما بارد همه



مغلظ روح مانع از تجلل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و کشنیز خشک و تر و نیلوفر و رب انار و سیب میخوش و آب آنها و گلاب و حب‌الاس است و از ادویه بارده مروارید و فادزهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند و اما مزید روح آن است که در آن غذائیست و تولید دم لطیف باشد اما از حیوانات مثل ماء‌اللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زرده بیضه نیمبرشت و لحوم سرطانات و ماهی ملائم گوشت ست و اما از بقول مثل برگ گاوزبان و نماد و نعنار و بادرنجبویه و طرخشقو و بادروج و فرنجمشک و اما از اثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریباس و تمرهندی و انارست و اما مفرح و مقوی قلب بالخاصیته و عدم منسوب به کیفیت معتد به یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه و زمرد و گاوزبان است و آنچه این فعل و تنویر بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افیتیمون و بسفائج و دیگر مسهلات سود است و اما مجففات بعضی از آن حاراند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضی بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن و اما مرطبات اکثر آن بارداند و لهذا استعانت بغير ادویه قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها می نماید مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب به دانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت قوی و منافع آنهاست و از مرکبات نافعه مفرحات یاقوتی حار و بارد و معتدل و دواءلمسک به اقسام و خمیرها به اقسام ست و بدانند که منجمله ادویه مفرحه آنچه به تجربه سویدی درآمده این است که مروارید تفریح قلب نماید شرباً و نظراً و تعلیقاً و شربت از آن دو درم است و اگر پوست بیخ گاوزبان در شراب ریحانی تر کرده بنوشند فرح و نشاط آورد و کذا نقوع مرماحوز در شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شرباً و تعلیقاً تفریح قوی می کند حجرالدیک که گاهی در حوصله‌ی خروس به قدر باقلای صغیر یافته می شود و چون آن را در آب اندازند و آن آب بنوشند تفریح قلب و دفع حزن می نمایند و شرب حجر ارمنی به قدر دو درم تفریح قلب به اخراج سودا می کند و طباشیر خوردن مفرح قلب ست و شرب صندل سفید قلب را فرح می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب ست شرباً و شماً و ایضا شرب گلاب بشربت حماض و سیب همین عمل دارد و شرب کافور نیز مفرح قلب حار مزاج است و منجمله آن آنچه از حکمای دیگر نقل کرده اینست تختم فیروزه و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک و جدوار و تودری و نقره و بادروج و تخم ریحان و حریر و ابریشم محرق و کعب بقر محرق سه مثقال و تخم حماض بخمر خوشبو و نقوع حسب و جرم منقی انبرباریس و شربت سیب و طلا و زعفران و اشنه و انفحه و بسفائج باستفراغ سود اوهیل و راسن و عود البخور و کهربا و گل سوسن سفید و زرنباد و کباش قرنفل و درونج و سنبل هندی و پوست زرد ترنج و برگ او برای بارد مزاج و بهمنین و زرنب مزاج بارد را و گل مختوم هر

واحد مفرح قلب ست و کذلک مشک و فرنجمشک و ریحان شرباً و شماً برای مزاج بارد و برگ فرنجمشک و شاخ نرم او و ترنجان خام و پخته و برگ تبنول و نعن بستانی و مغز پسته و سیب و غیر او حب‌الاس و ریحان و بقله‌ی کشنیز خشک کرده هر واحد اکلاً مفرح ست و اقحوان شماً و نظراً و غالیه و ریحان و سیب و آس و گل عنبر اشماً و آذریون شماً و قطوراً لاسیمار وز نزول آفتاب در برج حمل و عنبر شرباً و شماً و مضغاً مفرح قلب بارد مزاج است و نظر به گل خطمی مفرح قلب و منشط نفس و مزیل هم ست و منجمله ادویه مقویه قلب آنچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان و حجر ارمنی بدستوریست که در ادویه‌ی مفرحه مسطور شد و کذا گلاب شرباً و شماً و گلکند ده درم که در آن مشک یک حبه صمغ عربی نیم درم مخلوط کرده باشند اکلاً و همچنین اکل لحم قلب هر حیوان ماکول اللحم و سیب شامی و گل آن و به اکلاً و شماً خوردن زرشک و نوشیدن نفوع آن برای حار مزاج و کذا نوشیدن آب ترش ترنج نافع و پوست زرد رقیق آن و کذا شرب سحیق عود النجور مقوی قلب بارد المزاج ست و شرب فادزهر حیوانی و معدنی مقوی قلب و حافظ حیات است و آنچه از اطبای دیگر نقل نموده این است اکل بقله ترنجان به روغن بادام بریان کرده و شرب عرق یا تخم کوفته آن و کباش قرنفل و مصطکی و قسط هندی و زعفران و دارچینی و تخم شاهسفرم و اشنه و زرنباد و بادروج و بسباسه و ایرسا و مرما حوز و گل سوسن سفید و نعن بستانی و بیخ راسن و ساذج هندی و فاقله‌ی صغار و کبار و کبابه و کندر هر واحد مقوی قلب باردالمزاج ست و کذلک مشک شرباً و شماً و جرم فرنجمشک یا عرق یا تخم او همه شماً و شرباً مقوی قلب ست لاسیما که بر آن سردی غالب باشد و کذا ضماد حی العالم و شرب مرجان و بهمنین و سنای مکی و سخاله طلا و شراب ریحانی باعتدال و درونج و کعب بقرسه مثقال به شربت سیب و تعلیق حدید بر قلب و شم برم و زهر خلاف شماً و شریاً و عنبر مخلوط به شربت سیب شامی و شرب مروارید و امساک او در دهن و تعلیق او بر مریض و شرب در ظرف نقره و اکل زرده‌ی بیضه نیمبرشت ماکیان و شرب ماء‌اللحم و اکل قلب سمائی و وضع اکلیل زهر غیبر او بر سر غالیه شرباً و شماً و شرب کهربا و اکل و امتصاص آب امرو و شیرین و اکل کاسنی بری و شرب آب آن و اکل بازی و لحم صقر نیز هر واحد مقوی قلب ست و شرب طباشیر و آمله و گل مختوم و فوفل و هلیله کابلی و شرب و شم تخم کشنیز و گل نیلوفر هریک مقوی قلب حاءالمزاج است و بعضی نار مشک و شقاقل وهق و فاوانیا و مومیائی و اسطوخودوس و ارمال و هلیله سیاه نیز از مقویات قلب نوشته اند.

## علاج امراض قلب از سوءمزاج حار

قرص کافور با شربه بارد در مناسب قلب مثل شربت ریاس و انارین و صندل و مانند آن و شیرهی تخم خرفه و مغز تخم هندوانه و مغز تخم کدو شیرین و کشنیز خشک و امثال آن بدهند و شربت سیب و نیلوفر و مفرحات و یا قوتیهای بارد کثیر النفع ست و ماءالشعیر و آب هندوانه و ماءالقرع و دوغ گاو نیز بسیار نافع اگر زمانه تابستان باشد و بر برف سرد کرده دهند و صندل و کافور و گلاب بر سینه نهند و هوای مسکن سرد سازند و خوشبوهای بارد ببینند و اغذیه بارد بخورند و آنجا که امتلا سبب شد یا فصد و تنقیه به حسب امتلا به ماءالفواکه و غیره لازم شمارند و در استعمال مبردات و تنقیه رعایت حال حمی و شدت حرارت و غیر آن نمایند که اگر حرارت قوی باشد آنگاه قرص کافور بخوراند و الا مبردات دیگر دهند و در اختیار مبردات قبض و نرمی طبع نیز ملحوظ دارند مثلاً اگر قبض بود آب نقوع تمر هندی و آلوبخارا و امثال آن و جلاب علوی خالی دهند و اگر طبع نرم بود شیرهی تخم خرفه و شربت انار و لیمون و شربت نارنج و جز آن بنشوند و حافظ الصحت و خمیرهی صندل حامض و شربت ترنج معمول به گلاب و شکر سائر امراض حار قلب را مجربست و اگر معده ضعیف باشد رعایت حال آن نیز نمایند به آشامیدن عرق بیدمشک و گلاب تنها یا با شربت صندل و هر چه در خفقان حار و تپ محرقه مذکور گردد همه نافع شناسند و همگی عنایت بدان مصروف دارند که از اشتداد و حرارت بثره یا ورم در قلب پیدا نشود و اگر خوف حدوث آن باشد در تسکین حرارت مبالغه نمایند و مخدرات استعمال کنند و مقویات بر دل ضماد سازند و اگر دانند که عدم انتفاع مریض به سبب قلت تبریدست به حسب حاجت در اوزان و عدد ادویه تکثیر نمایند و به دفعات دهند لیکن نه به حدی که افراط آن به آفت دیگر انجامد بالجمله باید که در جمیع امور و احوال شدت و ضعف اسباب و علامات را ملاحظه نموده به حسب آن و به قدر لائق معالجه فرمایند و از اشیای مضره اجتناب نمایند اقوال اطبا صاحب اقتباس نوشته که در سوءمزاج حار قلب و خفقان حار قرص کافور سه ماشه سوده در خمیره صندل ساده نه ماشه سرشته بلیسانند و بالایش شربت صندل مرکب و نیلوفر هر واحد دو توله در عرق بید ساده و کاسنی و گلاب و عرق فواکه حکیم ذکاءالله خان هریک پنج توله حل کرده سبوس اسپغول سه ماشه تخم بالنگو یا ریحان هفت ماشه پاشیده بنوشانند و غذا آش جو و یا مهلبیه شیر بز و شیر و برنج و با پالک و خرفه با برنج و یا نان دهند و نیلوفر کشنیز خشک صندل سفید هریک هفت ماشه به گلاب سائیده کافور ماشه سوده آمیخته بر سینه ضماد سازند و این لخلخه بعمل آرند آب گل سدا گلاب برگ ریحان و گلاب کهنه و آب سیب ولایتی هریک یک توله صندل سفید کشنیز خشک گل ارمنی هر یک چهار ماشه کافور یک ماشه و در ماوی فصد باسلیق در مردان و صافن در زنان کشایند و تنقیه از مسهل بارد چون آلو بخارا و

زرد آلو و تمر هندی و ترنجبین شیرخشت گلکند شربت ورد مکررا هلیجی نمایند و در صورت حاجت قبض شیرهی خرفه و خشخاش و حب‌الاس و لعاب به دانه و ریشه خطمی تخم ریحان اسپغول و غیره بو داده پاشیده دهند و بعد تنقیه از خمیره مروارید و دواء‌المسک بارد و عرق شیر تقویت کنند و در شدت حرارت مخدرات مثل کاهو و کشنیز و غیره بدهند و افیون یک ماشه در پیاله اش جو و یا شربت نیلوفر چهار توله اثر عظیم دارد شیخ الرئیس فرموده که علاج مزاج حاد قلب باشامیدن ربوب فواکه نمایند و خصوصاً صارب سیب و بد که دواى نیکوست و اطلیه واضمه از مطفیات مخلوط به مقویات قلب بعمل آرند و اگر سبب ماده باشد تنقیه‌ی آن نمایند و بعد از آن به تعدیل مزاج و تقویت قلب پردازند **مسیحی** گوید که نفع می کند برای زیادتی حرارتی قلب چون مستحکم نشود و آشامیدن و دوغ و رب حمص اترج و رب تفاح و ماء‌الخیار و اقراص کافور و تضمید صدر بصندل و گلاب و کافور مبرد بر برف و تبدیل آن بعد گرم شدن و سکون در مواضع باردالھوا **مجوسی** گفته که چون که مزاج قلب گرم گردد و فصد باسلیق از دست چپ نمایند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند و مطبوخ فواکه و خیارشنبر و ترنجبین بنوشند و بعد از آن ماء‌الشعیر به آب انار بدهند و یا دوغ گاو به قدر احتمال او دهند و بر آن گل ارمنی و کشنیز خشک هر واحد یک درم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کافور نیم دانگ اندازند و این سه روز بکار برند و غذا اگر در اینجا تپ باشد بمزوره کدو و آب انار سازند و اگر تپ نباشد چوزه‌ی مرغ معمول به آب انار یا به آب حصرم یا بترشی ترنج بدهند و ایضا سویق شعیر به آب انار یا به آب غوره یا به آب ترشی ترنج دهند لاسیما اگر زمانه‌ی صیف باشد لیکن به برف سرد کرده باید داد و ماوای مریض در موضع بارد مقروش به خلاف و شاهسفرم و گل سرخ و گل سیب و گل بدو اطراف آس و نیلوفر و صندل و گلاب و کافور باشد و بر سینه او خرقه کتان مبلول باین و یا بقیروطی معمول به روغن گل و موم و گلاب و آب حی العالم و آب خرفه و آب علیق و یا آب برگ انگور و برگ بارتنگ بنهند و بآب به و صندل و کافور ضماد نمایند و از تعب و سهر و غضب و هم و غم و جماع اجتناب کنند و هنگام خواب آب انار با قدری لعاب اسپغول و گل ارمنی و تخم خرفه هر یک به قدر حاجت بدهند و چون این را برای بقر بنوشند و حرارت و لهیب ساکن نگردد قرص کافور به آب انار میخوش و قدری آب خیار بدهند و به ماء‌الشعیر که در آن عناب و سپستان جوش داده آب خرفه آمیخته باشند حقنه نمایند و دست و پا گرم کنند و به ران موم و روغن گل طلا سازند **محمود** می نویسد که سوءمزاج قلب اگر حار باشد هر صبح جلاب از نیلوفر سه درم و از شکر سفید ده درم و یا شربت سیب ده درم و عرق گاوزبان ده درم و یا از شربت حماض اترج یا نارنج ده درم با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق بید ساده و عرق نیلوفر هر واحد ده درم بیاشامند و غذا مزوره زرشک با

مغز بادام و لحوم چوجه مرغ و یا مزوره از آب نارنج و یا حماض بمغز بادام و شکر سازند و یا بگیرند شربت سیب ده درم و در آن کشنیز خشک یک درم گل سرخ نیم درم طباشیر سفید ربع درم کوفته بیخته سرشته بلیسند و اگر حرارت بسیار و عطش شدید باشد بگیرند ماءالرایب و آن آبی است که بالای رایب طافی گردد نیم رطل و کعک ده درم بنوشند و تضمید صدر بصندلین و گلاب نمایند و پیراهن و صندل بپوشند و زیر خیشات مبلول به گلاب نشینند و در مساکن بارده و در مهب شمال مقام سازند و این دوا نیز نافع ست بگیرند طباشیر ده درم گل سرخ پنج درم کبابه سه درم در سه رطل رایب ترش بخیسانند و یک رطل از آن بنوشند و مفرح بارد که در آن سرطان نهری محرق یکمئقال داخل است و این مفرح نیز اصحاب سوءمزاج حاد را نافع ست بگیرند گل سرخ طباشیر گاوزبان هر واحد یک درم کشنیز خشک صندل سفید هریک نیمدرم تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد دو درم زرشک سه درم مروارید ناسفته یک دانگ کهر بابسد هر واحد یک نیم دانگ کوفته بیخته شکر سفید در گلاب بقوام آورده بسرشد شربت یک درم گیلانی می گوید که از علاجات این فصد باسلیق است اگر علامات دم ظاهر و سن و وقت و قوت موافق باشد بعد از آن نوشیدن ربوب و اشربه بارده مثل رب حماض اترج و شربت سیب ترش و شربت به و شربت انار میخوش اگر طبیعت نرم باشد و اگر قبض طبیعت باشد شربت آلو و شربت تمرهندی و آلوچه و مانند آن بیاشامند ماءالشعیر به رب انار میخوش بعد سکنجبین بگلاب و اگر چه استعمال او مهجور درین زمان است به سبب بشاعت و بودن او مغثی و یا شیرهی تخم خرفه و یا ماءالقرع و یا بماءالخیار دهند و اگر حرارت شدید باشد این قرص کافور باب انار میخوش و شربت سیب بدهند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید مساوی بگیرند و بمقابله هر مئقال ازان یک طسوج کافور آمیخته به آب سیب بسرشد و قرص ساخته هر روز یکمئقال با آب سیب دو هفته بدهند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند و اگر احتیاج به اسهال افتد به اشیای مطفیهی حرارت مسهله مثل آلوبخارا و عناب و تمرهندی و شیر خشت و خیارشنب و امثال آن اسهال آورند و اگر تپ نباشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد به قدری سقمونیای مشموی و یا با یارج فیکرا آورند و اگر مسهل به سبب ضعف قوت ممکن نباشد حقنهی لینه بعمل آرند و یا آب تمرهندی بشربت نیلوفر و شربت بنفشه و یا لعاب اسپغول بحلاب بنوشند بعد از آن تبرید به اشیای مبرده مثل ماءالشعیر و ماءالقرع و آب هندوانه و شربت صندل و آب سرد نمایند و اگر تپ نباشد شیر خر یا گاو یا بز یا دوغ بیاشامند و گاهی ماءالرائب و رائب ترش دو یا سه روز می دهند به طریقی که در قول محمود گذشت و یا سفوف کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هریک یک درم کافور یک قیراط بقدر یک مثال از آن به آب سیب و یا ترشی ترنج و یا رائب بقر بخورند

و اگر حرارت اندک باشد و یا بعد فصد قلت پذیرد و این سفوف مناسب ست گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم و سزاوار است که موای ایشان در موضع بارد مفروش به شاخ های بید مغسول و اطراف انگور مرشوش بران آب سرد مطیب به نیلوفر و بنفشه و به و سیب و صندل و گلاب و کافور نمایند و بر سینه صندل و به کافول و گلاب و این قیروطی نهند موم سفید مصفی بروغن گل گداخته در صلایه کرد و به آب کدو و خرفه و خیار و گلاب و صندل و کافور حل نمایند چندان که مجتمع گردد استعمال کنند و قمیص مصندل بپوشند و آنچه وقت خواب برای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار میخوش و لعاب اسپغول بگل ارمنی و کشنیز خشک و طباشیرست و شربت صندل نافع ست و انفع تدابیر به جهت آنها انتقال به هوای باردست و اگر حرارت شدت کند و خوف حدوث ورم و بثره باشد و احتیاج بچیز مسکن قوی افتد دوی مخدر افیون و غیره که در علاج خفقان حار بقول ایلاقی خواهد آمد بدهند و غذای ایشان اگر تپ باشد مزوره از کشک شعیر و ماش مقشر به کدو و یا آب انار و یا آب ترشی ترنج و یا سیب ترش بسازند و در آن کشنیز اندازند و اگر تب نباشد آنچه در قول مجوسی گذشت بدهند و دیگر اغذیه که در خفقان حار خواهد آمد مناسب بود و از لحوم لحم ماکیان و دراج و جدوری حملان و ماهی خرد برای ایشان صالح است و از فواکه صالحه انار میخوش و به و سیب و حماض و ترج ست و نان در گلاب و شربت سیب تر کرده و غذای جیدست و آب نوشیدنی باید که مبرو به برف باشد و چون بزال در مریض پدید آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشانند و از جمیع اسباب مسخنه اجتناب نمایند **خجندی** گوید که اگر سوءمزاج حار قلب مادمی باشد در دموی فصد و تطفیه و اخراج خون بحسب قوت و احتمال نمایند و اگر امر احتمال نکند اشربه باردهی مختصه به قلب مثل شربت حماض و شربت سیب و دوغ گاو بر برف سرد کرده و شربت فواکه در شربت صندل بدهند و اقراض کافور باین اشربه استعمال نمایند و از صندل و گلاب تضمید صدر کنند و استراحت به هوای بارد سازند و بقول بارده مثل کاهو و خرفه دهند به او کدو بدهند و از اغذیه جوزه مرغ بآب غوره و لیمون و زرشک خورند و در صفراوی اشربهی مذکوره و شربت تمرهندی بیاشامند و کذا مجاورت مواضع بارده خصوصاً مثلوجه محفوفه به اشجار خلاف و اوراق آن که بر آن گلاب و سرکه پاشیده باشند با اختیار نمایند و اگر حاجت تنقیه باشد بدانچه اسهال صفرا نماید مثل آب انارین و شیرخشت با شربت درد بدهند و در اسهال قوی مبالغه نمایند.

## علاج امراض قلب از سوءمزاج بارد

دواءالمسک حلو و مفرح حار و شربت گاوزبان و شربت بادرنجبویه و شربت عود که در آن زعفران و مشک و عنبر و سنبل الطیب و گل سرخ داخل باشد و عرق عنبر یا عرق تنبول استعمال نمایند و قلیه گوشت کبک و مرغ و کبوتر و گنجشک و دراج و مانند آن بدارچینی و زعفران و زیره و قاقله خوشبو ساخته غذا سازند و سنبل الطیب و بعد و دارچینی و قرنفل و زرنب و گل سرخ و عود به آب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه بر سینه ضمد کنند و از اغذیه‌ی سرد و آب سرد پرهیزند و در مادمی بعد نضج ماده به مطبوخ بسفائج تنقیه بسهل گرم و حب غاریقون کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیره‌ی طلای علوی خانی همراه ماءاللحم حار دهند و غذا قلیه زردکی و شلجمی و شوربای مرغ بنان تنوری سازند و بجای آب بر ماءالعسل که از عرق گاوزبان و بادرنجبویه و گلاب هریک بست توله و عسل ده توله بجوشانند که سوم حصبه بسوزد صاف نموده و اکتفا نمایند و اگر قوی تر خواهند قرنفل سنبل الطیب عود دارچینی زعفران هریک سه ماشه در لته بسته در جوش آن اندازند اقوال حکما شیخ می فرماید که علاج مزاج بارد قلب بمعاجین کبار و شراب ریحانی و به ریاضات معتدله و باضمده و اطلیه حاره عطره قلبیه باغذیه حاره به مقداری که هضم جید یابد باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و بعد از آن تعدیل مزاج و تقویت قلب کنند مسیحی گوید که برای زیادتی برودت قلب چون مستحکم نگردد و شراب ریحانی صرف مقدار اندک و شم ادویه‌ی خوشبو حار مثل مشک و عود و عنبر نافع ست و تمریح صدر بر روغن ناروین و تضمید آن به قسط و سنبل و ابهل و سعد و دارچینی و فلفل و یا بسعد و آب سیب و آس و شراب و سک نمایند و گوشت قنابر و زرده‌ی بیضه عصافیر و قلا یا بمصالح گرم بخورند صاحب کامل نوشته که اگر قلب را سوءمزاج بارد عارض گردد و شربت سیب مطیب مشک و سک و میبه‌ی ممسک بنوشند و یا دواءالمسک حلو بشراب ریحانی یا بگلاب که در آن عود و مصطکی جوشانیده باشند و یا به آب پوست ترنج مدقوق معصور و یا بآب برگ ترنج بخورند و بهترین چیزها که درین استعمال نمایند میسوسن است از دو درم تا پنج درم و بر سینه پارچه‌ی مبلول در قیروطی معمول از آب نمام و مرزنجوش و شیخ و شهبانج به روغن زنبق و موم سرخ در آن گداخته نهند و غالیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوارش عنبر یا مثرودیطوس یا تریاق استعمال نمایند مصنف حاوی گفته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هریک سه درم با ده درم گلگند بدهند و غذا مزوره از آب نخود به مغز حب قرطم مع لحوم تیهو و مرقح و دراج و اگر سوءمزاج بارد بسبب ماده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه‌ی بدن از بلغم و سودا کنند به مطبوخ افیمون بخاخ باین طور که بگیرند سنای مکی هفت درم و گل سرخ دو درم و بادرنجبویه سه

درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده در آن معجون نجاح هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه این معجون مفرح هر روز یکمئقال برب حماض و رب سیب ده ورم بخورند مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله هیل بوا پوست ترنج هر واحد یکمئقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته برب فواکه مذکور بسرشند و مثل سنبل و سعد و سک و قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلابی متوبله بسیار و داءالمسک و مر هر چه حاضر باشد به قدر یکمئقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند **مولف ترویج** می نویسد که سوءالمزاج بارد غیر مستحکم اگر با مادهی بلغمی یا سوداوی باشد بعد نضج تنقیه‌ی آن نمایند و تقویت قلب بدواءالمسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مشرودیطوس کنند و از اغذیه و فراخ و عصافیر و قلیه بدار چینی و هند و تدهین صدر به روغن قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرین و یاسمین و خیری و زنبق مفیدست **حکیم علی** گوید که شرب جلنجبین عسلی و بعده آبی که در آن عود و مصطکی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب به مشک و میبه با فادیه و شلیثا و ماءالعسل به این صفت بگیرند عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یک رطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه را به آتش نرم بجوشانند تا بدو رطل آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سک سنبل عود هر واحد یکمئقال زعفران نیم درم در پارچه‌ی کتان صره بسته بمانند و شربت هر روزه درم تا بست درم با دواءالمسک و غذا زیر باج حلوفر عفربا با زیر حاره و لحوم غزلان و غیره مقلو نافع و از اطعمه بارده‌ی غلیظ و امتلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند.



## علاج امراض قلب از سوءمزاج یابس

ماءالشعیر به روغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطب بخورند و آنجا که تپ نباشند نوشیدن شیر تازه بهترین اشیاست و قیروطی اخضر بر سینه بمالند و هرچه مفید تپ دق باشد درینجا نافع شناسند بالجمله این یبوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و ایضا در ساذج بهر تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هریک سه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و بید ساده و نیلوفر هر یک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله بنوشانند غذا آش جو و یا پالک و خرفه با نان دهند و در ماوی جهت تنقیه سودا ماءالجبن دهند و بهر تعدیل انوشداروی لولوی علوی خان با عرق شیر حکیم شریف خان بدهند و غذا قلیه حلوان بنان تنگ خورند و اگر خواب نیاید خمیره مروارید والد حکیم علوی خان با عرق بید ساده و گلاب دهند و شیر بز بر سر دوشند و در بینی چکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پاره‌ی پنبه مندوفه در شیر بز تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و نمک شور سوده در شیر میش آمیخته بر کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آورد و همچنین حنا با برگ گلاب و تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد اسلیم از دست چپ کنند که فی الحال ازاله آن می کند و علوی خان در عشره کامله نوشته اند که افشره انناس درین باب از مجربات ست و همچنین فشره‌ی ثمر سیاه یعنی فالسه اقوال مهره ابوسهل گوید که نفع می کند برای زیادت‌ی یبس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر بشراب و شرب شراب به روغن بادام بعده حریره های آرد سمید و روغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از آن در آبن آب شیرین داخل شوند پس تمریح صدر و مابین کتفین بقیروطی معمول از موم مصفی و روغن شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند بوعلی می فرماید که در علاج سوءمزاج یابس محتاج می شوند بغذای کثیر مرطب و عقب او بدخول حمام و استعمال آبن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوءمزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و تعدیل او بادویه و اشربه کنند و کثرت خواب بر طعام حار رطب نمایند و اگر سبب او ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید ابن عباس گوید که اگر سوءمزاج یابس به قلب عارض گردد تدبیری که برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماءالشعیر و لعابات مرطبه بعمل آرند و بر سینه قیروطی بسرد مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند ابن الیاس گوید که هر روز جلاب ار نیلوفر و گاوزبان هریک سه درم و شکر سفید ده درم بنشوند و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام و اسفاناخ و کدوی تر

بخورند و نوشیدن ماءالشعیر بر روغن بادام و کذا شیر بز یا شیر خر و استحمام به آب شیرین نیمگرم و تضمید صدر بروغن بنفشه و موم صاف گداخته اندکی کیترا سوده آمیخته مدام نافع ست **خجندی** گوید که سوءمزاج یابس غیر مستحکم اگر تابع غلبه‌ی سودا باشد اول نضج بعده تنقیه سودا چنانچه در مالخولیا گذشت پس اقدام بر ترطیب مزاج بادویه مرطبه و لحوم فراریج مسمنه بشعیر مقشر و کعک گندم و نواحص نمایند و شرب شراب ابیض غیر کهنه بعرق بید و روغن بادام شیرین و چیزی نافع تر از ماءالجبن باشربه مرطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر نیست جلابات شکر و لعابات و شیر تازه خصوصاً شیر خر و شیر زنان و دخول در آبن و تمریخ با دهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی بر روغن الهیهی خرووف و حلوا به شکر و روغن بادام و روغن زرد و جوزابات و سمیه به روغن بادام و حریره‌ی آب گندم و روغن بادام و شکر نافع و از تعب و سر و غضب هر چه بیوست آرد اجتناب نمایند.

## علاج امراض قلب از سوءمزاج رطب

تقلیل غذا کنند و ادویه‌ی مجففه قلبیه چون قرنفل و زعفران بادرنجبویه استعمال نمایند و یا دواءالمسک تلخ هفت ماشه همراه عرق بادرنجبویه و قرنفل ساده و یا عرق صندل مرکب علوی خان دهند و سکنجبین عسلی و شربت انار منع مفید بوده و ریاضت معتدل و حمام خشک نافع و غذا نخودآب مرغ و گوشت بریان باید و آنجا که آب در دهان بسیار آید بحسب صبر و ایارج استفراغ شاید و ایضا در مادی ادویه حاره مجففه مقوی قلب مثل بادرنجبویه و بسفایج و اف تیمون و انیسون و درونج و غیره بهر نضج ماده بدهند بعده جهت تنقیه مطبوخ اف تیمون تربدی علوی خان و حب صبر دهند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیره زمرد حکیم شریف خان با عرق دارچینی مرکب نواب علوی خان دهند و غذا شوربای مرغ بنان سازند و به قول شیخ علاج مزاج رطب قلب تلطیف غذاست و استعمال ادویه‌ی مجففه و ریاضات معتدله بتواتر و کثرت حمام قبل از طعام و خصوصاً بمیاه حمات و استنقاع کثیر در آب گرم و دوام جلوس در هوای گرم و استعمال مسهلات و مدرات و شراب قوی اندک خوشبو و اغذیه محموده به قدر اعتدال نه به کثرت و اگر درینجا حرارت باشد از حمام اجتناب نمایند و جماع استعمال کنند و اگر سبب او یاده رطب یا حار رطب باشد تنقیه نمایند محمود شیرازی نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم بادیان سه درم و گلکند عسلی ده درم و غذا نخودآب با مغز حب قرطم و گوشت دراج و ماکیان و کبک با مصالح گرم بدهند و اگر بدن ممتلی باشد حب اف تیمون یا حب ایارج مقوی باف تیمون استفراغ نمایند و بعد تنقیه بدن این دو مصطکی عود دارچینی قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج خیربوا هر واحد پنج درم مشک یک دانگ کوفته بیخته به شربت سیب سرشته یکمقال از آن بشربت حماض یا ترنج هر کدام که باشد ده درم دهند مصنف ترویج گوید که سوءمزاج رطب هرگاه غلبه نماید هلاک کند و اگر از آن اندک عارض گردد سکتته و فالج احداث نماید و اگر از آن کثرت پذیرد غشی تواتر کند بعده موت و تناول عصافیر و خوردن دواءالمسک حار و نوشدارو و عود عنبر و مصطکی بگلکند و مسح صدر به روغن ناردین و تضمید بسعد و سنبل و قسط به آب آس نافع و همچنین مسیحی گفته که قلب به سوءمزاج رطب متغیر نمیگردد و اگر حادث شود مهلت علاج ندهد قائده آنچه مذکور شد علاج سوءمزاجات مفرد بود و آنجا که سوءمزاج مرکب از ترکیب علامات مسطوره دریافت گردد علاج نیز مرکب بعلاجات مفرده‌ی مذکوره باید کرد و طبری گفته که اگر حار رطب باشد بساست که علیل صحت می یابد به طریق تطفیه و اصلاح مزاج به استفراغات محموده و گاه قتل می کند با فساد قلب و جالینوس ذکر کرده که سوءمزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفا نمی یابد و اما بسائط از سوءمزاج دائم صحبت می نمایند و مقاومات کبد وفا نمی کند حرارت و یبوست قلب را چون هر دو خروج

کثیر از اعتدال یابند و اما دماغ در این حال مقاومت قلب مینمود در سوءمزاج حار یابس بقلب حادث نمی شد و ایضا جالینوس بیان نموده مداوات سوءمزاج در عضو واحد باشد ممکن نیست مگر به مداوات سایر اعضاء بطوریکه تعدیل مزاج آنها یا میان آنها بسوی ضد جهتی که عضو به آن طرف خارج شده کرده آید و کذلک چون اراده‌ی مداوات قلب کنند واجب است که مائل گردانند مزاج سائر اعضاء را بسوی برودت و رطوبت چندان که مضر به آنها نباشد تا آنکه مداوات قلب از حرارت و یبوست که آن سوءمزاج شده است ممکن باشد.

اگرچه قلب متحمل درد نیست لیکن بعض متاخرین علاج آن نوشته اند و مولف مشاهده نموده که وجع خفیف مدتی می ماند و چون تدبیر صواب کرده شود زائل می گردد والا دفعه اشتداد مینماید و هلاک میگرداند بالجمله سببش اگر تفرق اتصال باشد لاعلاج است و اگر ورم باشد علاجش در خفقان بیاید و اگر سوءمزاج باشد علاج آن همانست که مسطور شد و ایضا حکیم میرزاعلی شریف نوشته که وجع القلب اگر صفراویست بعد اخراجش از نقوع جساری و بزر کثیرالمنفعه و آلوبخارا و شربت بوحم و آب انار میخوش دوازده توله مروارید ناسفته بعرق نمیقا باریک سائیده با گلاب بخوراند و یا شیرهی تخم خطمی تخم پالک هریک شش ماشه شیره کشنیز خشک یک توله با عرق نمیقا و گلاب جوشانند و صدف سوخته ماشه بخورند یا مروارید ناسفته یک ماشه صدف محرق یک ماشه ورق طلا دو عدد به شربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نمیقا بنوشند و اگر بلغمی ست بادرنجبویه شش ماشه در عرق ارماط گلاب شب خیسانیده به شربت گاوزبان بدهند بعد از آنکه ورق طلا دو عدد حجرالسم که بعرق ارماط سائیده باشند یک ماشه بخوراند یا ساذج هندی دو ماشه مصطکی یک ماشه سوده بشربت گاوزبان دو توله سرشته به ورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید و صدف محرق و بزر سرناخیوس جنس اسنور بدین مرض خصوصیت دارد و ایضا برای درد جانب قلب مع خفقان آبله مربی به ورق نقره پیچیده همراه شیرهی مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوژه خمیره صندل گلقدن سترن خوردن و پاشویه نمودن و خرقة کتان بصندل در گلاب سوده تر کرده بر سینه گذاشتن نافع ست و اگر بجای قلب در وخلص وارد رطوبات معده باشد گلقدن سیوتی یک توله شیره کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهند و اگر سن شیخوخت و اصلی مزاج صفراوی کم گوشت را در دل بجای یک بالشت از بالا و پائین دل باشد و به تکمید و ضماد زائل نگردد و در تنفس بیزاری نبود طبیخ اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب هریک چهار ماشه مویز منقی و دانه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده گلقدن دو توله داخل کرده بدهند تا هفت روز.

حرکت مضطربه شبیه باختلاج ست که قلب را عارض گردد و سببش هر شیء موذی و مولم قلب است و آن در نفس دل یا در خلاف او یا در اعضای متصله‌ی مجاوره و مشارکه به آن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجب و مراق و امعاء و رحم و یا در جمیع بدن باشد و به مشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از ماده خلطی و غیر خلطی و گاه از سوءمزاج ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق اتصال و گاه از سده و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب می باشد و ماده‌ی خلطی یا صفرای یا صفراوی باشد که عروق قلب را پر سازد و خفقان صفراوی کمتر عارض می شود و یا رطوبی بلغمی دمائی که در غلاف دل جمع شود و یا سودای او که رگ های دل از آن ممتلی گردد و یا ریخی و آن اخف و اسهل است و یا بخارات سوداوی و آنچه از سوءمزاج ساذج باشد جهت آن است که هر سوءمزاجی که غلبه نماید موجب ضعف می گردد و هر وضعی که در قلب حادث می شود مادامی که به قلب بقیه‌ی قوتست برای اضطراب گویا که قلب دفع می نماید از نفس خود اذیت را بخفقان خفقان ظاهر می گردد و چون خفقان افراط نماید منتقل به غشی می گردد و چون غشی افراط نماید منتقل به هلاکت می گردد و از سوءمزاج ساذج هر مزاج از امزج‌های خفقان می آرد و شدیدتر در این امر سوءمزاج حارست و اسباب سوءمزاج قلب پنج ست یکی اعراض نفسانی مثل غضب و فکر بسیار در مهمات دوم ضیق النفس و انسداد منفذ هوای تازه که به دل رسد سوم مکث در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه و اشربه‌ی حاره و خصوصاً چون تشنه شود آب سرد نیاید پنجم مداومت روائح عطریه حاره و اسباب سوءمزاج بارد قلب ضد این اسباب است و اما ورم حار مادام که در ابتداست خفقان ظاهر می کند و بعد از آن غشی پس هلاکت می آرد و حال ورم بارد قریب بحال ورم حارست لیکن بساست که این مهلت می دهد و بزودی مانند درم حار هلاک نمیگرداند و کذلک تفرق اتصال و همچنین سده در مجاری خون و روح قلبی و حوالی آن و در عروق خشنه از اجزای ریه می باشد و اکثر در شریان وریدی بود و گاهی سده به سبب ورم عضو مجاور افتد و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قییحیه و انتقالات مواد اورام مجاوره و از شرب سموم و حادث از لسع حیوانات و حادث از کرم شکم خصوصاً که با علی موافق غذا برآیند و ابخره رویه‌ی آنها به قلب رسد و از بر از مجتمع در امعاء بود اما خفقان حادث از شدت حس قلب حیانتست که عارض می گردد صاحب آنرا رقت روح پس خفقان از اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که تولد یابد در فضائی که میان قلب و غلاف آن و یا در عروق آنست و ازادنی کیفیت بارده یا حاره و امور نفسانی و ابخره غذائی و بدنی حتی که بعد آشامیدن آب بدون آنکه مودی گردد بضعف در افعال آن به خلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از

ضعف قلب بسبب کثرت سموم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی به افراط یا نرف خون بسیار از بواسیر یا از فصد و غیر آن یا از سوءتدبیر در ماکول و مشروب که خون را رقیق و فاسد گرداند و گاه از خوردن گل و اقط کثیر عارض می شود و اما خفقان حادث به مشارکت گاه مشارکت غلاف او باشد به این طور که عارض گردد در آن ورم بر صلب و گاه به مشارکت معده بود به اینکه در فم معده خلط الزج زجاجی یا لذاع صفاوی باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد و یا آنکه در معده خلطی باشد و بثور در فم معده و یا آنکه سستی در خاوت در فم معده از قی عنیف به هم رسد و بدان سبب خفقان افتد حتی که تمیز میان این و خفقان قلبی کرده نشود و بساست که عارض می گردد اختلاج در فم معده پی در پی و مشابه تر بخفقان قلبی می باشد و گاه به مشارکت ریه به آنکه در عروق خشنه از اجزای آن سده بهم رسد در جانبی که قریب به قلب است و نفوذ نکند در آن نفس بر وجه خود و این سدر بضیق النفس غیر مامونست به سبب سدد و ریه و شدت اضعاف قلب بالجمله وجوه مشارکت اعضای مذکوره و غیر آن به قلب در ابتدای امراض قلب مفصل مسطوره شده بدان رجوع نمایند و به مشارکت جمیع بدن یا در حمیات و بایه می باشد و یا به سبب بحران بحرکاتی که عارض می گردد اخلاط را هنگام بحران و بدانکه شخصی که شکوهی خفقان نماید به عقب مرض و او را تهوع باشد و صفرا بسیار قی نماید و تهوع زائل نگردد آن رویست و منذر بتشنج در فم معده است و این خفقان گاه قلبی می باشد و گاه معدی و خفقان از جمله امراض متوارثه است و چون شدت کند و قلب ضعیف گردد غشی آورد بساست که دفعه هلاک نماید و ایضا چون خفقان مزمن شود و از هر فمی که باشد ضعف دل پیدا می کند و محدث غشی می گردد و بعد چند مدت به مرگ و مفاجات می انجامد کذا فی المجسطی و کسی را که خفقان و غشی از ادنی سبب افتد و از قوت حسن نباشد در اکثر فجاءه بمیرد و شدت حرکت قلب مع سکون باقی انباض علامت موت است **طریق تشخیص** باید که تشخیص جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف مجاوز از حد در اختلاف محسوس در عظم و صغر و سرعت و بطور تواتر و تفاوت نمایند و اکثر مشابه نبض صاحب ربو میباشد و این وقتی است که سبب خفقان آفت در آلات تنفس باشد و ایضا اول علامات خفقان احساس صاحب آن غیر آنست خفقان را بحس بصر و بحس لمس در اکثر اوقات مگر آنکه مریض فربه یا مرض خفیف باشد و گاه خفقان چندان شدت می نماید که صاحب آن آواز آن بشنود چون بر پهلوی چپ بخسبد گوش را بر تکیه داشته و تشخیص اقسام او چنان باید کرد که اولاً علامات سوءمزاج اربعه و تفرق اتصال و ورم به نوعی که در تشخیص انواع سوءمزاجات قلب مسطور شد دریافت نمایند پس هر کدام از آنها که یافته شود سبب خفقان همان باشد و ایضا اگر با وجود آثار سوءمزاج حار امتلا و سرعت نبض و عظم او در غیر وقت خفقان و هنگام آن مرتعش مختلف و سرخی و غلظت قاروره و تمدد انتفاخ

عروق و ثقل و کسل اعضا و سستی حرکات و دیگر علامات غلبه‌ی دم مثل سرخی رنگ و شیرینی دهن و قلت اشتها کثرت عرق بود و از جماع انتفاع یابند خفقان دموی باشد و اگر با سرعت و تواتر نبض صلابت آن شدت التهاب و طیش و رنگینی قاروره یا شراق و ناریت و اندوه بیخوابی و بیقراری و شدت عطش و سائر علامات غلبه صفرا از تلخی و خشکی دهن و زبان و زردی چهره و صداع و کثرت تالم در اوقات حرارت و استراحت به هوای بارد و انتفاع از تدابیر مبرده و یافته شود و یا تابع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود و اگر با شدت نرمی نبض و سفیدی قاروره و دیگر آثار سوءمزاج رطب مریض پندارد که گویا دل او در آب افتاده است و خائف باشد و حالتی شبیه بغشی و تنگی نفس او را عارض شود خفقان بلغمی باشد و اگر با وجود صلابت و صغر نبض و غیر آن سائر نشان سوءمزاج یا غم و وحشت و فزع و فساد فکر و رداءت تنفس و توهم و کدورت در حواس و عدم انتظام در تخیلات حال او مشابه حال مالیخولیا و اختلاط بود و خواب های پریشان بیند خفقان سوداوی باشد و اگر اختلاف نبض قلیل و سرعت تحلل و خفت خفقان بود خفقان ریچی یا بخاری باشد و کثرت آروغ و دیگر آثار غلبه‌ی ریاح بر ریچی و احساس صعود بخارات از ناف تا به گلو و آروغ ترش یا دخانی و سوزش چشم بر بخاری و خانی دال باشد و اگر اختلاف نبض در صغر و عظم و ضعف و قوت اکثر و با عدم علامات امثلا در بدن بود خفقان سد می باشد و اگر یاقوت و عظم نبض و صحت نفس و سلامت در سائر اعضا و حفظ قوت خفقان از ادنی ریح که متولد گردد و ادنی اذیت که به قلب رسد عارض شود و بدون علاج قوی زائل گردد و بدن با وجود تواتر خفقان سلیم و قوت محفوظ و عادت در افعال صحیح و اکثر عروض آن به کسانی که ظاهر گردد بر روی آنها تأثیر انفعالات نفسانیه قلیله مثل غضب یا فرح یا غم و غیر آن بود خفقان از لطف حس قلب باشد و اگر با ضعف نبض ضعف و لاغری بدن و سرعت انفعالات نفسانی بود و خفقان به اندک سببی حتی که از ابنخره غذائیه عارض گردد و تقدم کثرت استفراغ خون منی یا اخلاط دیگر و یا اسباب قلت تولد خون مثل سوءتدبیر در اکل و شرب و غیر آن بود خفقان از ضعف قلب باشد و اگر خفقان در حمیات یا روز بحران عارض گردد از مشارکت همه بدن باشد و اگر دلائل احوال معده و اشتها و آنچه از آن بقی براید و خیالات و غشیان و مفص و خفت خفقان در خلو معده مگر آنکه از انصباب صفرا بر فم معده در خلو باشد و اشتداد آن در ساعت شروع غذا در هضم یافته شود و خفقان به مشارکت معده باشد و اگر صاحب خفقان معرض برای ربو باشد و علامات داله بر رطوبت ریه و انسداد مجاری که در بحث ربو مذکور شد در آن موجود بود خفقان به مشارکت ریه باشد و اگر از دهن او لعاب بسیار سائل شود و در فم معده درد غائص دفعه عارض گردد و احياناً کرم در قی یا براز براید و دیگر علامات دیدان که در باب او بیاید یافته شود و خفقان از دیدن شکم



باشد و اگر آثار سم و لسمع مع عدم سائر اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد.

## علاج کلی خفقان

واجب است که طیب سبب فاعل خفقان را دریافته قطع آن نماید و در علاج او علاج سبب مسلوک دارد و علاجش بحسب سبب فاعل کند پس اگر از سوءمزاج ساده بود تعدیل کافیسست مثلاً در حار بمبردات و در بارد بمسخرات و خصوصاً بدان چه از ادویه قلبیه باشند که در علاج قلب مسطور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و نقصان غذا و اختصار برالطف آنچه ممکن باشد و اگر صبر نماید مزورات بهترست و اگر بران صبر نکند از تیهو تجاوز نکند و از شرب شراب قطعاً منع نمایند و در تعدیل و تنقیه رعایت شدت و خفت سبب و بساطت و ترکیب آن مع لحاظ لین و قبض طبع مرعی دارند و آنجا که با خفقان تپ یار شود تدبیر او نیز ملحوظ دارند اکنون بعض ادویه مفرده و مرکبه سفید اکثر اقسام خفقان به قلم می آیند ذکر ادویه‌ی مفرده تعلیق سنگ یشب بر فم معده بالخاصیه نفع به اقسام خفقان دارد دیگر گزر را در تنور بریان نمایند و بعد از آنکه خوب پخته شود پوست آن دور کرده و خسته او را جدا نموده در ظرف چینی تمام شب زیر آسمان نگاهدارند وقت صبح گلاب و قدری بیدمشک پاشیده و اندکی قند سفید سائیده بر آن ریخته بخورند روز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نمایند ازین بیفزایند از برای خفقان و تقویت دل آزموده است دیگر گرز تراشیده ورق باریک کرده بر سنگ بکوبند و در صافی سفت آبخش افشرده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید یا شربت صندل داخل کرده بنوشند که همین نفع دارد دیگر کشمش تازه کلان سبرجهبل و یک عدد بغیر غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج یا بید مشک که دو انگشت بالا باشد در پیاله خردتر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشمش بسر سوزان به آهستگی یک یک بر دارند تا گلاب مکدر نشود پس گلاب را همچنین به آهستگی تمام در ظرفی دیگر بگیرند تا درد آن نیامیزد بعده کشمش را بخورند و گلاب را تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه توله تخم بالنگو چهار ماشه بنوشند و تا یک هفته بعمل آورند اقسام خفقان ضعف قلب را بیعدیل ست دیگر افشره انار شیرین و ترش با نبات و کیوره و بیدمشک و کذا افشره‌ی رنگتره و کوله و لیمون کاغذی در همه اقسام از مجربات ست و کذا تخم ریحان و بالنگو و بادرنجبویه و شاهتره و شربتی و فرنجمشک و بادروج دیگر

جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان و اذیت ست و یا دیگر صاحب خلاصه التجارب از مجربات خود نوشته که چقدر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورق ها پاشیده بگذارند آبی بغابت شیرین خواهد برآمد در تمام روز چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند و دیگر تضمید ریوند خطائی به آب سائیده در میان هر دو شانه بطول یک وجب مائل به جانب چپ برای جمیع انواع خفقان و توحش از مجربات صاحب خلاصه العلاج است و کذا ضماد چای خطائی در گلاب دیگر به قول سویدی شرب اشنه یا مومیائی به قدر حب گرسنه بجلاب و کذا گلکند یا گلاب بشکر یا ده درم عصاره گل سرخ تازه به شکر یا شربت ورد تازه یا شم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا بهمن سفید یا فادزهر حیوانی هر واحد نافع خفقان است دیگر به قول شیخ الرئیس آنچه نفع او در خفقان عظیم ست خوردن یکمئقال گاوزبان هنگام خواب چند شب متواتر است و از آنچه تجربه شده خوردن مقدار نوات قرنفل ذکرست با دوازده مئقال شیر تازه بر نهار و کذلک خوردن یکمئقال مرزنجوش خشک باب سرد اگر حرارت باشد یا شراب اگر حرارت نباشد تا ایام متوالی و از آنچه نفع می یابد صاحب خفقان این است که مدام بادی خوشبو از جنس مناسب مزاج او باشد و مداومت تبخیر بآن و استعمال شمامه از آن سازد که آن سریع الوصول بقلب است با هوای مستنشق و کسی را که خفقان حار باشد بر خوشبوی او گل سرخ و کافور و صندل و روغن های سرد غالب باشد مع اندکی ادویه دیگر لطیف الحرارة مثل مشک و زعفران و قرنفل مگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که درینحالت بر اشیای بارد اقتصار نماید و اگر مزاج بارد بود ادویه ی حار حرف مثل مشک و عنبر و روغن ترنج بکار برند و ماء الکافور و غالیه و مانند آن از اقسام حرارت دخن وندود ملائمه بحسب مزاج استعمال کنند و ادویه قلبی حار و بارد مذکور شد و بالجمله در هر دوائیکه بوی خوش باشد آن قلبی ست دیگر در علاج الغریا مرقوم ست که دال نخود به قدر چهار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کرده علی الصبح آب صاف به شکر آمیخته نوشیدن نافع خفقان است و کذلک پوست الایچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب مالیده به شکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر گویند که اگر از تخم خشخاش سفید سه توله در نیم آثار شیر گاو تازه شیره گرفته نبات سفید سه توله افزوده هر صباح بنوشند جهت تقویت قلب و ازاله خفقان موثر قویست و اگر قبض بیفزاید یکنیم توله خشخاش سازند و بجای نبات ترنجبین افزایند و ایضا قطعهای مقشر نیشکر سیاه در عرق کیوره تر کرده شب در شبنم گذارند و علی الصبح بر سبیل امتصاص بخورند ذکر ادویه مرگبه اگر عنبراشهب مشک خالص زهر مهره خطائی سائیده و عطر صندل هر واحد یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک و نیم ماشه روغن بادام نیم

دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را یک جا کرده یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند در هفت روز به هفت ماشه برسانند و برای اقسام خفقان حار و باد و نافع و معمولست و گاهی مروارید هم افزوده می شود ایضا لاجورد مغسول و سرخ ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوه سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ بر آمله مربی یک عدد پاشیده به ورق نقره پیچیده بخورند بالای آن عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر عرق کیوره تخم فرنجمشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند ایضا برای مطلق خفقان کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر کدام یک جزو گل مختوم با شیر بهمن سفید مرجان هر کدام نصف جزو مروارید ناسفته کهربا مصطکی هر کدام ربع جزو عنبر مشک هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته نبات سفید به گلاب یا عسل بقوام آورده به شربتی یک درم ایضا گیلانی گوید که معاجین مفرحه یاقوئیه بسیار نافع و تریاق فاروق را تأثیر عظیم ست و از این مرض و شربت گاوزبان و سیب با بید مشک منفعت عظیم دارد و شراب اورین نفعی است که در غیر او نیست لیکن به حسب مزاج مثلاً در مزاج حار نبیند بیبی استعمال نمایند بجهت آنکه اعدل از جمیع اقسام نبند و اقل حرارت به سبب کثرت مانیست اوست و سائر اقسام او در آنجا که حرارت مفرط نباشد استعمال باید کرد و رودی بیضه‌ی نیمبرشت که بر آن قند سفید سوده و اندکی عنبر اشهب یا از حض به تفاوت امزجه پاشیده باشند نافع عظیم ست در خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب ایضا استعمال تریاق ذهب و مروارید محلول با عود و نخاله طلا از مجربات انطاکی ست و او گوید از جمله مفرحاتی که جاری مجرای خواص مجریه است و در تمیع انواع خفقان موثر این ترکیب است مروارید ناهفته یک جزو را حل کنند و در آن طلا و نقره یک یک جزو گداخته اندازند انگاه همه را با سه مثل آن جزو عشر آن عنبه بسایند و اندک فاد زهر کافی در گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید سائیده شربت فواکه را با آن تسفیه ادویه مذکور به آن بسرشند سه قیراط از آن در تفریح و نشاط قائم مقام خمرست و در ازاله خفقان و غشی و جنون مجرب ایضا به قول صاحب علاج الغربا شربت گلگند سیوتی و گلگند که اهل هر واحد مقوی قلب و مفروح و دافع خفقان است و این عرق کشنیز نیز مقوی قلب و رافع خفقان ست کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد دو توله دانه الاچی گل نسرين گل گاوزبان گل سرخ براده‌ی صندل سفید هر واحد پنج توله عود غرقی یک توله مشک یک ماشه شیر گاو پنج آثار آب به قدر ضرورت بدستور عرق کشند فاه شیخ و شاح قانون می نویسند که صاحب نقصان با تهوع چنانچه سابق مذکور شد که آن روی ست علاجش خصوصاً که در آنجا بقیه می باشد آشامیدن سویق شعیر مغسول به آب گرم پس سرد کرده به وزن ده درم شکرست و اگر این را نیز می کند نفع از آن یابد و اگر از شکر به سبب زیادتی در تهوع کراست کند بدل او انار دانه سازند و ساق ها بر بندند

و کافور و مانند آن با سرکه استنشاق نمایند و بر سینه پارچه مبلول تاب صندلین و کافور و امثال آن نهند.

## علاج خفقان حار

آئله مربی شسته بورق نقره پیچیده و یا خمیره‌ی صندل شش ماشه بخورند و بالایش شیرهی تخم خرفه‌ی مقشر شیره کشنیز خشک شیرهی زرشک هر واحد شش باشد شیرهی آلوی بخارا پنج دانه در گلاب عرق کیوره‌ی عرق گاوزبان عرق صندل هریک سه توله برآورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک پنج ماشه پاشیده بنوشند و ماءالفواکه و شربت عناب و شربت ترشی ترنج و شربت سیب همراه گلاب نیز نافعست و درصورت کثرت حرارت قرص کافور همراه تبرید فرهند و اگر تپ نبود دوغ همراه سفوف کشنیز خشک و طباشیر و گل ارمنی نافع و همراه مفرح باردانفع و پیراهن به صندل و گلاب و کافور رنگ کرده بپوشند و بران گلاب پاشیده باشند خصوص بر موضع قلب و طیوبات بارده مثل گل سرخ و خیار و سیب و به صندل و کافور ببینند و در هوای سرد و قریب آب دباری بنشینند و در خانه‌ی آب بپاشند و بادکش بجنابند صندل سفید در آب کشنیز سبز سوده یا گل سرخ و صندل به گلاب سائیده بر سینه ضماذ نمایند و اغذیه بارویی گوشت اختیار کنند و مربای تمره‌ندی و انماس بخورند و به قول رازی سکونت صاحب خفقان حار در بلد حار موجب کوتاهی عمر اوست و حکیم علوی خان در عشره کامله نوشته اند که عمر صاحب خفقان گرم زیاده از پنجاه سال نمی باشد و اگر خفقان حاروموی باشد اول فصد باسلیق از دست چپ و بعد از آن فصد صافن کنند و آنجا که از فصد مانعی باشد بر ساق و بعده میان هر دو شانه حجامت نمایند و استفراغ منی بدون تعب سود دارد و خمیره‌ی مروارید ساده نه ماشه به شربت سیب لیمونی علوی خان و شربت انار ولایتی هریک دو توله در عرق شیر نه توله دهند و اگر مریض مفلوک باشد خمیره‌ی صندل ساده نه ماشه خورده شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هریک پنج توله حل کرده تخم نیلوفر نه ماشه پاشیده بنوشند و ضما د از صندل سفید و کشنیز خشک و گل سرخ و کاهو مقشر به گلاب و بیدمشک سوده همه برابر دل گذارند و این لخلخه بویانند آب کشنیز سبز یک توله آب گل سدا گلاب یکنیم توله تخم کاهو صندل سفید هریک چهار ماشه گلاب و دو توله کافور دو ماشه و باید که شیر بز در بینی و گوش و شند و بر دست و پا و تارک سر بمالند و اگر گرمی زیاده باشد قرص کافور و

شیره‌ی خرفه و کاسنی و مغز به تخم کدو و دیگر همه مطفیات خون که بارها ذکر یافته بکار برند و ایضا عناب هفت و انه زرشک و توله تمرهندی شش توله در عرق گاوزبان و نیلوفر پا و آثار خیسانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیره و خرفه یک توله در گلاب و توله عرق صندل پنج توله برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده و دادن نیز مفیدست و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجور و مغسول طباشیر هریک دو تا سه ماشه کتیرا یک ماشه به مربای پز و به سه توله سرشته ورق طلا دو عدد پیچیده همراه شیره مغز تخم پزد به کدو و تخم خیارین هریک ماشه بعرق بیدمشک و نیلوفر و گلاب و گل مشکی هریک پنج توله و شربت آنناس و سیب ولایتی هریک دو توله داخل کرده تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علوی خانست و مکرر به تجربه رسید و این قوی تر از اول است زهر مهره‌ی خطائی مروارید محلول طباشیر هریک یک ماشه در آمله‌ی مربی یک عدد و یا در گلکند گل مشکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده شربت انار ولایتی و شربت رنگتیره یک دو توله در عرق بیدمشک توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج و سوی خفقان دوری با ضعف دل محدث غشی افتد پانزده روز پیش از شروع موسم بهار فصد صافن کنند و به فاصله‌ی ده روز فصد ابطی چپ و به فاصله‌ی سه چهار روز فصد اسلیم چپ نمایند و دوا خمیره یاقوت علوی خان نه ماشه ماءاللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه و غذا و پلا و همراه جغرات گاوی و قلیه شلجمی بنان روده دهنده و وقت عصر جواهر مهره یک ماشه در مربای پزو به یک توله ورق طلا یک عدد با شربت سیب و انارین دو توله در عرق کیوره و بیدمشک هریک هفت توله تخم فرنجمشک ماشه بدهند و چون در آغاز بهار نوبت خفیف رو نماید جهت تعدیل پزد به فام سه توله نبات سه توله سوده پاشند در شب‌نم نهاده صبح کهربا بسد طباشیر هریک یک ماشه سوده آمیختند بخورند و بعد یک پاس غذا پلا و به مربای انبه و کرونده و آنناس و مطبخن و مزعفربا بالائی شیر و قورمه بنان تنک خوراند و وقت عصر خمیره‌ی مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت یاقوت سه توله در عرق شیر کبیر علیخان نه توله تخم فرنجمشک ماشه تا بست و هشت روز دهند بعده همه را موقوف نموده کسیر و مهیل و یک عدد تراشیده قند سفید سوده پاشید در عرق بیدمشک و کیوره شسته در شب‌نم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب آنرا بلع نموده ثقل آن بیندازند و غذا به دستور و در گهواره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند اغلب که ازین تدبیر دوره موقوف خواهد شد و اگر صفراوی باشد نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسهل بود به مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و آب تمرهندی و خیارشنب و شربت بنفشه یا بنقوع فوا که حامضه تنقیه نمایند و بعد تنقیه ماءالجبن و شیر بز ماءالخیار و ماءالقرع و عرق شیر دهند و آب هندوانه به گلاب و عرق کیوره و نبات نیز

برای صفراوی مفید و شربت عناب مرکب برای خفقان دموی و شربت اسپغون نخفقان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی واحد است مگر آنکه اخراج خون بسیار درد موی افراط تبرید در صفراوی ضرورست و تعدیل مزاج با شربه مبرده‌ی حامضه و مزوره‌ی مستخذ به آب فوا که ترش نمایند و یا غذا در هر دو نوع از چغندر و پالک و خرفه و کدو و خیار تنها و یا در قلیه‌ی بزغاله بنان و شیر برنج و مهلبیه سازند و ایضا در صفراوی کافور و حبه طباشیر دو ماشه مرواردی یک ماشه سوده با شربت انارین دو توله یا ترنج یا لیمون آمیخته لیسیده بالایش شیرهی تخم خرفه یک توله عرق کیوره عرق گل گاوزبان هر یک ده توله شربت نیلوفر دو توله نوشیدن و یا آئه مربی یک عدد به ورق نقره یک عدد پیچیده کافور دو حبه پاشیده خوردن و بالایش آب زلال تمر هندی شش توله یا آلو بخارا یازده دانه با شربت انارین دو توله نوشیدن انفع ست بالجمله در اقسام خفقان حار استعمال آئه مربی و خمیره‌ی صندل و دواء المسک بار دو هلیله مربی همراه تبریدات معمولست چنانچه بعضی تراکیب آن درینجا مسطور میگردد **تراکیب استعمال آئه مربی** آئه مربی بورق نقره پیچیده برای خفقان حار و فساد جگر همراه شیرهی خرفه و شیرهی مغز تخم هندوانه شربت انار عرق شاهتره داخل کرده اسپغول پاشیده بدهند و در خفقان با وسواس بعد فصد باسلیق با شیرهی خرفه و عرقیات و شربت به زوری دهند و یا در خفقان حار طباشیر یک ماشه سوده سرشته همراه عرق کیوره‌ی گلاب هریک دو توله عرق شاهتره و یا همراه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله عرق عنب‌الثعلب پنج توله شربت انار دو توله‌ی تخم فرنجمشک چهار ماشه و یا همراه شیرهی کاسنی و شیرهی تخم خربزه عرق کیوره عرق شاهتره گلاب شربت انار بالنگو و یا همراه شیره خیارین شیرهی مغز تخم کدو عرق کیوره‌ی شربت انار دوم روز شیره مغز هندوانه بجای تخم کدو و یا بصورت نزله و سرفه صمغ عربی یک ماشه سوده سرشته با لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه شربت اسطوخودوس و توله تودری چهار مشه پاشیده و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیره خیارین شش ماشه شیره دانه میل و ماشه عرق کیوره عرق صندل هریک پنج توله خاکشی پنج ماشه پاشیده و یا شیره اصل‌السوس شیرهی کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیره مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوه خمیره صندل یا گلقدن نسترن حل کرده و یا همراه لعاب بهدانه شیرهی تخم خیارین عرق شاهتره شربت بزوری بارد دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه افزوده عوض آبله هلیلیه‌ی مربی نمایند و آخر روز دواء المسک حارد و چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهی کاهو شش ماشه عرق شاه تره ده توله شربت به زوری بارد دو توله دهند و در صورتیکه از شدت خفقان تیرگی در بصارت و درد سر عارض شود به همراه شیرهی کشنیز خشک لعاب بهدانه عرق گاوزبان شربت بنفشه تخم ریحان پاشیده **تراکیب استعمال خمیره‌ی صندل** یا همراه شیر کشنیز خشک پنج ماشه

شیره‌ی خرفه پنج ماشه عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو پاشیده دهنده و یا بصورت دمویت و عرق آمدن و ضعف قلب بورق نقره‌یک عدد سرشته همراه شیره‌ی کشنیز خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شش ماشه شیره‌ی خرفه شش ماشه شربت انار دو توله یا شربت گره هل داخل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و یا برای همین منافع همراه لعاب اسپغول یک توله گلاب چهار توله عرق کیور و پنج توله عرق بید ساده پنج توله شربت انار خاکشی چهار ماشه به آب شسته غذا شوربا با خشکه و گاهی درین نسخه شیره‌ی کشنیز خشک پنج ماشه و گاهی شیره‌ی مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیره‌ی تخم کاهوشیره تخم کاسنی داخل می‌کنند و یا طباشیر دو ماشه سوده سرشته با شیرجات ها شربه بایستور و یا بصورت سوء هضمی یا گل‌قند دو توله سرشته همراه عرق گاوزبان شش توله گلاب چهار توله و گاهی طباشیر یک ماشه سوده ممزوج نموده همراه شیره‌ی کاهوشیره لعاب اسپغول عرق عنب‌الثعلب عرق کاسنی شربت انار و اگر درد دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگوید که گویا بادکش در دماغ می‌رانند خمیره‌ی صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خورده بالایش شیره‌ی خرفه عرق کیورا گلاب عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح بخوراند. برای آخر روز شربت زرشک شربت صندل در عرق بید ساده عرق شاهتره حل کرده بیاشامند و اگر از خوردن گوشت آهو خفقان عارض گردید خمیره‌ی صندل همراه شیره‌ی کشنیز خشک شیره‌ی گاوزبان شیره‌ی خرفه عرق مکوه گلاب شربت انار تخم ریحان دهند و بعد چند روز سیفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آئله منقی کشنیز خشک کوفته بخته نبات هموزن آمیخته همراه شیره‌ی خرفه در عرق کیورا عرق مکوه بر آورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بخورند و برای تسکین سوزش دل و معده و جگر و برای غشی و تپ محرقه و دق را خمیره‌ی صندل نه ماشه بطباشیر یک ماشه کافور دو جو زعفران یک جو سوده آمیخته بخورند بالایش آب تهرندی شیره‌ی خیارین شیره‌ی خرفه گلاب عرق کیورا عرق کاسنی سکنجبین ساده اسپغول پاشیده بنوشند و یا بصورت نزله و زکام خمیره‌ی مذکور سه ماشه به خمیره‌ی خشخاش سه ماشه سرشته همراه لعاب بهدانه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان عرق بیدمشک شربت انار شیرین دهند دستور استعمال دواءالمسک بارد یا همراه عرق شاه تره عرق گاوزبان هریک پنج توله خمیره‌ی صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و یا بصورت عطش مفرط و بیخوابی همراه لعاب بهدانه عرقیات شربت انار و یا در غلبه گرمی دل و سستی بدن بورق نقره بچیپ و همراه شیره کشنیز خشک عرق گاوزبان دوازده توله شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا درصورت ضعف هضم و انجره حاره دمویه صفراویه بجوراش آئله پنج ماشه سرشته همراه شیره‌ی کشنیز خشک چهار ماشه شیره‌ی مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی و گاهی عوض مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشه

می کنند و یا در هزال و لاغری بعد فصد باسلیق همراه شیرهی خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصد همراه شربت نبات بالنگو پاشیده و یا در طپش قاب بعد فصد و مارالجبین همراه شیرهی آلو بخارا ده دانه شیره تخم خرفه عرق شاه تره شربت انار شیرین طریق استعمال هلیلهی مربی هلیلهی مربی شسته به ورق نقره پیچیده با شیرهی خیارین شیره مغز تخم کدو هریک شش ماشه عرق کیورا گلاب هریک چهار توله شربت انار بالنگو پنج ماشه و یا با شیرهی کاسنی شیرهی خیارین گلاب نبات و یا در بخارات دم صفاوی که بسر صعود کنند و ضعف معده کشنیز خشک دانه هیل یکیک ماشه سوده سرشته به ورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیورا و دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده و گاهی جوشانده یا تبرید صرف می دهند مثلاً عناب گل نیلوفر بعرق صندوق و عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوشاننده شیرهی کاهو شربت نیلوفر آمیخته و یا گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه عناب یخدانه جوشاننده شیرهی کاهو شیرهی خیارین هریک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نزله ذیاقوزا همراه شربت زوفا شربت بنفشه یک توله عرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار ماشه پاشیده و در خفقان بعد ماء الجنین برای تپش قلب آلو بخارا هفت دانه در عرقیات مالیده شربت بزوری داخل کرده دهند و یا در خفقان حار لعاب اسپغول شش ماشه شیرهی الو بخارا ده دانه شیرهی خیارین عرق شاه تره عرق گاوزبان نبات سفید تودری پنجماشه پاشیده و در خفقان بعد خوردن کشته حار لعاب اسپغول شیرهی مغز تخم هندوانه عرق شاهتره سکنجبین و در خفقان از گرمی هوا و اسهال لعاب بهدانه سه ماشه شیرهی کشنیز خشک پنج ماشه عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انار تخم بالنگو و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیرهی تخم کاسنی نه ماشه عرق شاهتره شش توله عرق گاوزبان پنج توله شربت بزوری بجای کشنیز و عرقیات دیگر و بالنگو نمایند و در نسخهی دیگر عرق گاوزبان عوض شیرهی کاسنی ست و با شیرهی عناب شیرهی تخم خرفه عرق شاهتره گلاب خمیرهی صندل حمل کرده دهند روز دوم کاهو بجای خرفه و شربت نیلوفر بجای خمیرهی صندل نمایند و آب آلو بخارا ده دانه افزایند و بجهت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار دو توله و در خفقان به سبب بیداری لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق گاوزبان شربت بزوری با رد شربت انار و یا لعاب بهدانه گل شربت انار شربت بنفشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره بالنگو پاشیده و در خفقان و سور فکر شیرهی کاسنی شیره خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزله و زکام خمیرهی گاوزبان خمیرهی خشخاش هریک شش ماشه ممزوج نموده همراه عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق گاوزبان هریک سه توله شربت بزوری دو توله بدهند و ایضا برای خفقان با کثرت نزله در کبر سن قبض طبع گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه بعرق



شاهتره ده توله خیسانیده مالیده صاف کرده شیرهی بادیان چهار ماشه شیرهی خیارین شش ماشه نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده نافع میشود و مخفی نماند که در بعضی امزجه که حرارت قلب زائد بود باوجود کبر سن تبرید مناسب و بنابر ضعف هاضمه و رطوبت معده و دماغ از حرارت قلب که موجب تولید ریاح می شود اطریفل کشنیزی و شیرهی خشخاش گاهی افزوده می شود و اگر صندل سفید نیم توله آبله کشنیز هر واحد پنج ماشه در نیم پا و آب تر نمایند و صبح آب صاف او گرفته دو دام شکر آمیخته بنوشند نافع خفقان گرم ست و گلقدن بار سنگ ها که از گل آن قمع سرخ او دور کرده سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیده در ظرف آبگینه کرده چهل شب در ماهتاب دارند و هر روز یک توله صبح بخورند نیز برای تقویت قلب و خفقان حار بی نظیرست و خمیرهی عباسی که از گل عباسی سرخ رنگ یک آثار عرق کشیده گلاب آمیخته با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زهر مهره و طباشیر سائیده آمیخته خمیره سازند نیز نافع خفقان حارست **ذکر ادویهی مفرده نافع خفقان** حار نقوع آبله تنها یا با کشنیز خشک یا با لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع ست و اگر کشنیز خشک شش ماشه در عرق بیدمشک و گلاب شب تر کنند و صبح مالیده شربت انار دو توله تخم بالنگو چهار ماشه داخل کرده بنوشند همان نفع دارد و یا سیب را از پوست پاک کرده قطع نموده اول شب در عرق بیدمشک تر کرده در سایه گذارند و نصف شب برخاسته بخورند و عقب آن عرق بنوشند و دو عدد گل گرسل سرخ یا نبات دو توله وقت صبح خوردن در ازالهی حرارت قلب مجرب ست و یا پزد به از پوست پاک کرده تراشیده سه توله بالای آن نبات سه توله پاشیده بید مشک یک توله کیورما دو توله انداخته شب در شبنم بدارند و صبح از کاروسیم بخورند و آبش بنوشند و اگر تخم ریحان یکتوله در آب تر کرده شب در هوا دارند و صبح مقدار دوام شکر سفید آمیخته از قاشق فرو برند برای خفقان حار معدیل ست و اگر سه عدد گل چاندنی با سه دانه فانیند پیچیده بخورند و دو هفته بر آن مداومت کنند ضعف قلب و خفقان گرم را سود دهد و حکیم علوی خان عشره کامله از مجربات خود نوشته و همچنین گل سداگلاب و سیوتی چهار عدد و با طباشیر دو ماشه نبات یکتوله و همچنین گلقدن اینها دافع حرارت قلب است و بقول محمد زکریا اگر کار بر صاحب خفقان حار دشوار شود بر استعمال افیون مداومت کند که فائدهی عجیب دارد و تضمید کاسنی بآرد و چو نیز خفقان حار و ضعف دل را نافع و درد و رنج با قدری کافور نافع خفقان حارست و از برگ کنکصی خرد هفت عدد در آب شیره کشیده به قند شیرین کرده نوشیدن نافع خفقان حارست و از اسپغول یک توله لعاب گرفته با قدری شکر بنوشند که همان نفع دارد و افشراء تمرهندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع ست و از خس که ازو خسخانه میسازد عرق کشیده نوشیدن دافع خفقان گرم ست و قابض و مجرب و اگر در آن عرق شکر داخل کرده بقوام خمیره

آرند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره‌ی خس گردو و مفید خفقان و دافع حرارت تب باشد در تذکره‌ی سویدیه است که کاسنی بستانی و طباشیر و کشنیز و شادنج هر واحد شرباء صندل مقاصری شرباً و ضماداً نافع خفقان حارست و شرب حماض اترج به شکر صاف یا تمرهندی یا انار ترش یا ریاس یا اکلیل الجبل مفید خفقان صفراویست ذکر ادویه‌ی مرکبه نافع خفقان حار اطریفل کشنیز که در دفع خفقان حار و منع بخار معده و مراق و تقویت دماغ و معده دل انفع ست پوست هلیله‌ی زرد پوست هلیله‌ی کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله گل سرخ تخم خشخاش گل گاوزبان هریک دو توله کشنیز خشک مقشر برابر همه کوفته پخته قند سفید و چند ترنجبین یکچند ادویه بقوام آورده مشک یکنیم ماشه زعفران دو ماشه به گلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند نوع دیگر مسمی باطریفل کشنیزی مزعفر که نجفقان حار و صماوع و دوار و سوزش دماغ نافع بو و بگیرند هلیجات ثلثه و آمله و پوست بلیله هریک دو درم و کشنیز پنج درم و روغن بادام و گل گاوزبان هریک دو درم مشک یک ماشه کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب به قدر مناسب شهد خالص دو چند نبات سفید یک چیز ادویه به دستور مرتب سازند جوارش شاهی که در خفقان حار و مالیخولیای مراقی همواره معمولست و مقوی قلب و معده و مفرح زرشک بیدانه بست و پنج مثقال آبله مربی هلیله‌ی مربی هر دو خته دور کرده گلاب عرق بیدمشک هریک هفتاد مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا مهرا شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش نبات سفید هریک بیست و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو هریک چهل و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند پس تمنبراشهب دو نیمدانه ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره مروارید ناسفته هریک سه مثقال گل گاوزبان غنچه‌ی گل سرخ هریک پنج مثقال کوفته بختیه بسرشند خوراک دو درم خمیره‌ی صندل معمول در خفقان حار براده‌ی صندل سفید بست مثقال در آب نیم انار تر کرده یکشبانه روز نگاهدارند بعد از آن جوشانیده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و به قدر شش ماشه همراه تبرید بدهند و گاهی درین نسخه ز به مهره سوده یک درم بید مشک رب انار شیرین رب به شیرین هر واحد ربع رطل اضافه کرده و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بیدیل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد نوع دیگر مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید بگلاب سوده بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر شب نیم مثقال مشک خالص یکنیم دانگ ورق طلا ورق نقره هریک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بیدمشک هشتاد مثقال قند را به گلاب و عرق مذکور حل کرده بآتش ملایم بقوام آرند و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند آنرا بران قند زده تیر معجون سازی

بران زنند تا مثل خمیره شود و پس عنبر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و نقره محلول داخل کرده برهم کنند سپس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاه دارند **خمیره‌ی مروارید** نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفته یک توله طباشیر غبت ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز هریک یک توله شربت سیب شربت انار شیرین هریک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند شربت‌ی دو مثقال **دواءالمسک بارد** معمول برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاوزبان هر واحد یکدرم کهربا طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقرض هریک چهار درم مشک یکدرم شربت آمله شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده قند سفید سی درم **نوع دیگر** که معمول است مشک عنبر هریک نیم مثقال مروارید ناسفته کهربا مرجان گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید بگلاب سوده کشنیز هریک سه مثقال آب سیب شرین عرق بیدمشک هریک سه مثقال اب سیب شیرین عرق بیدمشک هریک سی مثقال قند سفید هشتاد مثقال **نوع دیگر** مجرب مروارید ناسفته کهربای شمعی هریک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هریک دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه‌ی گل سرخ گاوزبان هریک یکتوله مشک تبتی سه ماشه عنبر شب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکو پا و سیر بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هریک دو درم و مغز تخم کدو نیز دو درم و تخم خرفه چهار مثقال است و طباشیر کشنیز مقشر گل گاوزبان هریک دو درم رب سیب و قند عوض گاوزبان و عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکه ست **نوع دیگر** نسخه ساده که همیشه معمول و بفوائد عجیب مشمول مشک خالص عنبراً شهب گل گاوزبان هریک یکدرم ابریشم مقرض ورق نقره هریک دو درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هریک چهار درم شربت سیب ولایتی نیم آثار نبات و گلاب هریک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند **سفوف مروارید** جهت دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نیلوفر گل بیدمشک گل سرخ هریک دو درم مروارید ناسفته زهر مهره‌ی خطائی حجر ارمنی کهربا سیب سبز یاقوت هریک نیمدرم گل داغستانی طباشیر هریک یک درم کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و از یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند **سفوف طباشیر** که بخفقان شدید الحرارة نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هریک سه درم کشنیز خشک شش درم کافور ربع درم زعفران سه دانگ و در نسخه دیگر مروارید که با هریک نیمدرم عوض زعفران ست و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب **سکنجبین صندل** دافع خفقان حار براده صندل سفیدی مثقال سه روز دریست و پنج مثقال سرکه

و گلاب و عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصبه بماند مالیده صاف نموده با دو صد مثقال قند سفید بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در حره بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید بگلاب سوده طباشیر هریک ده مثقال کارفورنیمدرم سائیده اضافه کنند شربت سیب لیمونی نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پا و آثار عرق بیدمشک نیم پا و در قند سفید یکنیم آثار قوام ساخته کافور سه ماشه سوده آمیخته بکار برند شربت فالسه معمول دافع خفقان حار مقوی معده مانع قی نافع حرارت مزاج و حمای صفاوی و فساد خون و خوش ذائقه است همراه طعام نیز توان خورد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده با دو چندان قند بقوام آورند شربت صندل مقوی دل نافع خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان کرده یا جو کوب ساخته بست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب به قدر مناسب بماند پس صاف نموده این آب را با گلاب آمیخته قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام آرند شربت صندل ترش که در ضعف قلب و خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنجدرم صندل سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم سرکه‌ی خالص پانزده درم و آب خالص یک آثار یکشبانه روز خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد مالیده صاف نموده قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیمدرم در خرقة بسته در افکننده و بپزند و کف بردارند و خرقة زعفران را چند بار مالیده و بیرون آرند و بقوام آورده فرود آرند و قتیکه نیمگرم باشد نیم مثقال کافور و طباشیر صندل سفید بگلاب سوده هریک دو درم داخل سازند شربتی پنج درم با شیرهی خرقة شربت گاوزبان نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان گل سرخ بر او دو صندل سفید گل نیلوفر هریک یکنیم توله قند پا و آثار بدستور بقوام آرند و در آخر قوام یک درم طباشیر سوده افزایند شربت دو توله و گاهی گل گاوزبان گل نسرین کشنیز خشک ابریشم بهمین عناب زیاده کرده میشود شراب الصالحین معمول جهت دفع خفقان حار و دفع ماده‌ی انجره معده و مراق و رحم و ازاله توحش و جنون نماید و رنگ بشره گلگون کند و مقوی دشهی ست بگیرند گل گراس صدعدد و سبزی از آن دور کرده باب لیمون کاغذی پا و سیر مالیده در پیاله‌ی چینی تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صبح شربت نبات که یکسر نبات را بدو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه‌ی ضخیم که نصف شیشه‌ی یا ثکث آن خالی ماند انداخته سرشیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه‌ی باطاق بالا نگهدارند بعد سه یا چهار روز که جوش خورد و کف برآرد صاف کرده نگهدارند و از دو وام تا شش وام بعمل آرند و اگر آب لیمون زیاده اندازند میخوش شود و در قطع خمار موثر بود و اگر تحذیر

و سکر مطلوب باشد پنج لفاع سه چهار ماشه همراه گل ها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت امزجه حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار اندازند و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بیدمشک افزایند عرق شیر معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی گل نسرين گل سدا گلاب گل سرخ کنپ بید تخم کاسنی و کاهو و خرفه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هریک از توله خس بست و پنج توله خاکشی یکصد و یک مرتبه در آب دریا شسته چهل و پنج توله یکسر و مقشر یک آثار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرفه و لیمون شربتی و تربوز و خیار هریک سه پا و صندل سفید ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آثار شیر بز هفت آثار از جمله هفت شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا بست و پنج توله با خمیره ی مروارید و شربت سیب لیمونی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد **قرص کافور** که در خفقان حار و تپ دق و غیره معمول است کافور سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم کدو دو جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته نجتیه اقراص سازند نوع دیگر برای خفقان حار و غیر آن کافور نیمدرم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر هریک پنجدرم صندل سفید دو درم به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی دو درم **معجون صندل** نافع خفقان حار و مانع قی و صعود انجره از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید در آب سائیده سی درم آب تمرهندی آب انار دارحی هریک نیم رطل شکر سفید سه رطل اول شکر را بقوام آورند بعد ازان صندل را از صافی گذرانیده بیندازند که قریب قوام آید پس آب تمرهندی و آب انار داخل کرده بقوام معجون آرند و بعد فرود آوردن طباشیر چهار درم عود یک درم زعفران یک درم سائیده اضافه نمایند و در ظرف شیشه یا نقره نگاهدارند شربت از دو درم تا چهار درم **معجون نقره** مستعمل در خفقان حار و مالیخولیا و نهایت مقوی اعضای رئیسه است مروارید ناسفته یا قوت امانی زمرد سبز عنبر اشهب ورق طلا هر واحد یکمئثال شیب سبز کهربای شمعی به سد سرخ زهر مهره خطائی طباشیر کبود و هریک شش ماشه ابریشم مقرض یک توله ورق نقره چهار توله آب سیب شیرین آب انبار شیرین هریک نیم پا و نبات سفید عرق کیورا عرق گاوزبان عرق بیدمشک هریک پا و سیر جواهر را در عرق حل کرده آبها و عرقیات و نبات بقوام آورده اول عنبر حل سازند پس اوراق طلا و نقره یکیک باب حل کرده باقی ادویه بیامیزند و به قدر یکمئثال باید رقه مناسب استعمال نمایند **مفرح بارد** که در مالیخولیا و خفقان حار همواره معمول ست مروارید ناسفته کهربای شمعی هریکمئثال گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تجسم کدوی شیرین تخم خرفه مقشه هریک دو مئثال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره ی محلول هریک دو دانگ رب سیب

شیرین رب به شیرین هریک بست مثقال نبات سفید یکصد و بست مثقال گلاب بست و پنج مثقال بیدمشک کشمیری بست و پنج مثقال به طریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکم مثقال است نوع دیگر مختصر که در امراض حار قلب معمول گل سرخ گاوزبان هریک دو درم طباشیر سه درم مروارید ناسفته یک مثقال کشنیز خشک کهربای شمعی هریک یکدرم کافور یک ماشه شربت صندل و انارین و قند سفید هر واحد یک چند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال به همراه عرق شیر ایضا به نسخه‌ی ساده که مکرر بعمل آمده مقوی قلب واضح حرارت سند زهر معده خطائی به گلاب سوده صندل سفید سوده گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه‌ی مقشر هریک دو مثقال طباشیر سفید و دوم زرشک محلول به گلاب سه مثقال شربت انار شیرین ولایتی بست و پنج مثقال مربای آمله خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه و اگر قبض منظور بود پوست بیرون پسته یکدرم شربت حب‌الاس برابر شربت انار اضافه نمایند و قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت متشبث به اعضای اصلی باشد نیمدرم کافور با یکدرم زعفران افزایند نوع دیگر که برای خفقان و سوزش سر و شانه بعد فصد قیفال خوردن این فائده کلی دارد مروارید کهربا مرجان یشب فاو زهر معدنی به گلاب صلایه کرده تخم کاهو ورق نقره گاوزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش هر واحد یکدرم گل گاوزبان گل بنفشه کشنیز مقشر دانه قاقلین بهمین صندل به گلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ هریک دو درم عنبر ورق طلا هریک نیم درم مربای هلیله مربای آبله هریک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین ولایتی شربت نیلوفر شیرخشت هریک شش توله قند دو چند بدستور به گلاب بقوام آورند ایضا که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مروارید هریک سه ماشه پا و بالا گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا که با صندل سفید و سرخ هریک دو ماشه زرشک پنج ماشه مشک خالص یک دانگ به شربت سیب سرشته استعمال نمایند که به غایت مفیدست نوع دیگر که خفقان سوی و صفراوی را دفع کند و بسیار نافع است و مجرب و معمول طباشیر سفید گاوزبان تخم کاسنی هریک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای شمعی لب شیب سبز سیب سفید زهر مهره‌ی خطائی سوده هریک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیمدرم مشک یک ماشه شربت سیب شربت به شیرین هریک یکچند قند سفید و چند ادویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک پنج ماشه نوع دیگر که به جهت حرارت قلب و خفقان و عطش که از مشارکت قلب باشد و به جهت تقویت غربای ناقین بعد از مرض همواره مستعمل و سهل صدف مروارید سوده طباشیر زهر مهره سوده کهربا سوده هر واحد یک نیمدرم گاوزبان تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم تربوز مغز تخم خرپزه گل ارمنی هریک و دوم زعفران نیمدرم قند سفید سه چند در آب باران بقوام آورده ادویه‌ی دیگر

کوفته نجتیه آمیزند و در ظرف چینی نگهدارند قدر خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه نوع دیگر که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده یاقوت رمانی یاقوت زرد عقیق یمنی شیب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق نقره هریک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هریک چهار ماشه زهر مهره گل گاوزبان غنچه ی گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل سفید گل ارمنی هریک یک توله تخم خرفه ی مقشر مغز تخم کدوی شیرین هریک دو توله ی زعفران سه ماشه قند سفید عسل مصفی آب سیب شیرین هریک پا و سیر گلاب عرق بیدمشک آب عرق گاوزبان هریک نیم پا و بدستور مقرر مرتب سازند **یاقوتی بارد** به نسخه ی معمول حکیم علوی خان یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره هریک نه ماشه محل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب هریک چهار ماشه به سد محرق شش ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاوزبان بهمن سفید غنچه ی گل سرخ ابریشم مقرض هریک یک توله آملاء منفی و دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پا و آثار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند نوع دیگر که مجرب ست یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی سیب سفید سیب سبز مروارید ناسفته زهر مهره خطائی که بای شمعی مرجان لبد احمر هریک شش ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هریک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید به گلاب سوده هریک شش ماشه تخم خرفه ی مقشر یک توله کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هریک نیم آثار عرق بیدمشک پا و آثار قند سفید نیم آثار بقوام آرند و ورق نقره یک توله ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علی الرسم مرتب سازند نوع دیگر جهت خفقان و مالیخولیا و سوداس مفید مروارید ناسفته شش ماشه بسد که با لعل بدخشی به شیب سفید هریک دو ماشه یاقوت زرد یکنیم ماشه بهمنین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هریک سدی نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم خرفه ی مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هریک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هریک یکنیم ماشه ورق نقره یک توله نبات شربت فوا که به قدر مناسب بدستور مقرر تیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد و نافع دیده نوع دیگر مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ صندل سفید به گلاب سوده هریک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه ی مقشر دانه هیل هریک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هریک یکنیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پا و قند سفید پا و آثار گلاب نیم پا و مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله و هلیا به هر واحد پنج عدد به دستور مرتب سازند اقوال حذاق شیخ الرئیس و بعضی شراح قانون می نویسند که در خفقان دموی تنقیه بفسد باسلیق و اخراج خون کثیر نمایند و تعدیل غذا بکم و

کیف کنند و اگر آنرا نوائب یا فصلی معین باشد که در آن بیشتر افتد مثل ربیع مثلاً پس واجب است که قبل نوبت اقدام بفصد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد نمایند و ایضا گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه‌ی آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجب است که تغذیه‌ی صاحب او بدانچه قلیلی المقدار و نافع یعنی کثیرالغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که در آن قدری شراب ریحانی باشد تر کرده و نان به شربت سیب و مرقه سیب در دوغ قریب العهد بمحض غیر ترش بسیار دهند و اگر در دوغ قدری ترشی باشد و به شکر فائق استعمال نمایند بهترین غذا برای آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه از آن ننمایند بلکه اگر از آن مسکه علحده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و یانان با فشرجات غالب حلاوت از لیمو و انبه و رنگتره و غیره به گلاب و بیدمشک و شکر بدهند و کدو و بقله‌ی یمانی و فوا که بار و خورند و خرپزه فائق را خاصیت ست در تقویت قلب مطلقاً و کذلک هندوانه در خفقان حار و اگر مریض احتمال گوشت نماید قریص و هلام از چوزه مرغ و کبک و اصناف مصوص هر واحد متخذ بمصارات فواکه و غوره و سیب ترش و سرکه قند و مرشوش بران گلاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد ناقص و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف ممزوج به گلاب جرعه جرعه بنوشند و شربت فواکه و سیب و مانند آن اندک اندک بیاشامند و اگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد بعمل آرند و بساست که احتیاج می افتد به آنکه بر شرب نایب از رطل تا دورطل به شکر فائق محلول اقتصار غذای او نمایند و آن به غایت نافع ست درین باب و اگر خواهند به قدری موانع کعک یا تقویت او نمایند و اگر قوت ضعیف و خوف انطفای حرارت غریزی باشد لا بدست انتلاط با آن و امثال آن از کبابه و قاقله و پوست ترنج ایضا کشنیز و کافور مع گل سرخ و طباشیر نافع و بر گاوزبان اقدام نمایند و از غائله ای او خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذلک عرق آن و گاهی در آن نوشیدن یکدرم ریوند فطائی در آب سرد ایام متوالی نفع می کند و در تبرید مواجهد نمایند و نفوحات و شمومات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و اشمام لخلخه صندل و کافور و گلاب نافعست و نقل به هوای بار و اعاده صحت صاحب خفقان حار می نماید و بر قلب اضمدیه مبروه از صندل و گلاب و آب آهن گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند و خصوصاً در حمیات و اما مرکبات نافع درین باب اینست که قرص کافور با زعفران شربت ترشی ترنج که در آن برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و دواءالمسک شیرین و مفرح بارو دهند و آنچه نفع بین می کند اینست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و هر دو به گلاب بیامیزند و ترشی آنها به شکر طبرزو بشکنند و بنوشند و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی باشیای بارده باشد با شربه دیگر مثل شربت به و سیب و امر دو و امثال آن از اغذیه‌ی واشریه بارده اندکی از کبابه یا قاقله یا قرنضل و مانند آن



بیامیزند و اگر خفقان شدید الحرارة نباشد این قرص مجرب ست طباشیر چهار درم که با عود بندی سک هر واحد دو درم قاقله قرنضل هر واحد یکدرم کافور نیمدرم کتیرا سه درم به آب ترنجبین قرص سازند هریک به وزن نیمدرم شربت یک قرص به گلاب و ایضا درونج یک جزو کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مروارید کهربا سبب عود بندی طباشیر گل سرخ هرواحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و قویتر از آن در تطفیه اینست تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک به سد کهربا مروارید سفوف سازند و دو درم از آن بخورند که بغایت نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یک جزو و کافور ربع جزو شربت دو درم و نسخه رویگر نشاسته کهربا مروارید باو رنجیویه فرنجمشک شب یمانی بریان سه سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یکمثقال بآب بادرنجبویه ست و اگر امر افراط نماید و اشتغال زیادتی کند و خوف ابتدای تولد ورم و ثیره باشد لباسی که احتیاج به آشامیدن تخم لقاح و افیون افتد و بهتر آن است که از تخم لفاح تا ربع درم و از افیون تا نیم دانگ بدوای خوشبو از مشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافو طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخوراند و اولی آن است که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کو کناریان ست بیاشامند و لفاح زا شارح گیلانی مکروه میدارد و مفرح یا قوتی بارد تالیضاد او درین مرض به غایت نافع ست و از آن خلق کثیر صحت یافته چنانچه خفقان بست سال ازین زائل شد و باید که به این مفرح و نبیند زیب و رایب مخلوط به شکر فائق مداومت نمایند و اگر به این شکر قدری عنبر مخلوط سازند اولی بود و کذلک زردی بیضه‌ی نیمبرشت که بر آن شکر فائق با قدری عنبر سفید سوده پیاشند و مدار تدابیر این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که بآن علامات غلبه خون یافته شود فصد باسلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافورست که در علاج امراض قلب از سوءمزاج حاد در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یکمثقال تا مدت دو هفته بخورند و اگر کفایت نکند دوغ هر روز بنوشند و غذا چوزه‌ی مرغ و زیر باج و حصرمیه و معموص باشد و سکنجبین ساده بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک دو درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراطیک مثقال از آن بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید که با هر واحد بخرم کافور یکدانگ و یا دوغ گاو به این طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ کبابه قاقله خیر بواهر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند و در سه روز بنوشند و این قیروطی استعمال کنند میوم مصفی به روغن بنفشه گداخته در

صلایه اندازند و بآب کدر و آب برگ خرفه و گلاب که در آن صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه مستوی گردد تمریخ صدر و میان هر دو شانه به آن نمایند و این سفوف خفقان حار را نافع ست بسد کهر با مروارید گاوزبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمقال سک نیم مقال شکر طرز و هفت مقال کوفته بیخته یکمقال به گلاب بخورند و اگر مقدار شب یمانی بسیار اندک از آن بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که در آن شب یمانی بریان داخل ست و نسخه قرص همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر خفقان از سوءمزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفصد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمر هندی و سائر ایشا که علاج سوءمزاج حار قلب ند کور شد بدبتر و این سفوف نافست مغز تخم خیار مغز تخم با درنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هریک پنچ درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم طباشیر که با هریک دو درم عود کافور مصطکی هر واحد کنیم ورم همه را باریک کوفته یکمقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک و دودرم بسد مروارید که با هر واحد نیمدرم کافور ربع ورم جمیع اجزا باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و اشربه و عطریات بار و بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل به گلاب سوده اندکی سرکه بران چکاینده و کافور در آن حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقة کتآن بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آب آهنگران به گلاب آمیخته در ضمادها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که به گلاب سائیده و کافور در آن حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران پاشند و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی بنشانند بگیرند آب انار ترش و آب آلوی ترش و آب تمر هندی و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر برابر همه آمیخته بقوام آرند و سفوفی که در آن شب یمانی ست و در قول مسیحی گذشت دو مقال به شربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند و اگر با وجود فصد تنبیهی دیگر حاجت آید مطبوخ هلیله دهند و اگر ماء الجبن و بند اولی تر باشد و ترتیب دادن اشربه اینست که صبح قرص کافور بشربت سیب یا شربت انار ترش بآب انار یا بشیره تخم خرفه یا تاب خیاره و یا به ماءالشعیر بدهند و بوقت خواب سفوف مذکور بآب انار بخوراند و اگر از سفوف کراحت کند گل ارمنی بآب انار و لعاب اسپغول بدهند و اگر تپ نبات عوض این آبها و مرغ گاو سود دارد و غذا ماهی تازه مطبوخ به سرکه مزوره انار دانه و ریباس و حصرم دهند محمود شیرازی و خجندی می نویسند که اگر خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند و فصد صافن اگر مریض متحمل نباشد و هر صبح سکنجبین ساده ده درم به گلاب و دودرم و شربت سیب و

ریباس یا حماض هرچه از این ها باشد ده درم بیاشامند و رایب و اقراص کافور بکار برند و غذا مزوره‌ی  
ابزباریس یا حمانس یارمان یا مضیره یا مصلیه ملجوم جاری سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل  
علاج و مولیت بغیر فصد و تقویت قلب بمفرحات مقویه بتزید او با قراص کافور و شربت صندل و سکنجبین  
ساده و ماء الرایب و تضمید صدر بصندارمین و اقاویا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلح و پوشیدن پارچه‌ی  
کتان و صندل و سکون مساکن بارده‌ی مرشوش بآب سرد و گلاب و تنقلی بسیب امروود و به از اغذیه  
مزورات حامضه مثل رمانیه ورزشکیه دهند و این ده انافع خفقان حارست تخم کاهو مغز تخم خرپزه مغز تخم  
کدو مغز تخم خیار هر واحد پنجدرم تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم  
کاسنی هریک چهاردرم صندلبین هر واحد سه درم زرشک پنج درم باریک سائیده به شربت سیب بسرشد  
شربت یکمئقال بشربت حماض یا شربت فوا که سعیدبن هتبه الله گوید که علاج خفقان حار با آشامیدن ماء  
الشعیر بآب انار میخوش و ایضا رب سیب ترش یا رب ترنج هنگام این طبیعت و رب آلود و آب تمرهندی  
وقت قبض و به نوشیدن ماء القرع بسکنجبین نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراص کافور بشربت سیب یا  
بآب انار میخوش دهند و اگر حرارت به ماده دموی باشد واجب است که فصد یا حجامت مریض نمایند و بعد  
تنقیه تعدیل مزاج به استعمال مبردات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال به طبخ هلیله باید کرد و رب  
ترشی ترنج بدهند که آنرا خاصیت عجیب است در امراض قلب حادث از حرارت و کذالک شربت سیب و  
سینه را به صندل و گلاب و کافور طلا سازند و لباس مصندل بپوشند و غذا از چوزه‌ی مرغ بآب انار یا آب  
حصرم یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ بیونید و از جماع دهم و غم حذر نمایند  
قرشی و سدید گاز درونی و خضربن علی می نویسند که اگر خفقان دموی باشد علاج بفصد نمایند و جماع  
دردموی بلیغ النفع ست و در صفراوی تنقیه آماده آن کنند و بعد از آن تعدیل مزاج قلب نمایند با شربه و  
بارده‌ی خوشبو مثل شربت حماض و سیب و نیلوفر و انار اگر با نرمی طبع باشد والا شربت تمرهندی دهند و  
هرچه از ارشبه بنوشند بعرق گاوزبان و عرق نیلوفر شامی و گلاب بنوشند و یا بشیره‌ی تخم خرفه اگر  
سوءمزاج حار قوی باشد و بمفرحات و یا قوتی های بار دو غیره و بسا ست که احتیاج بکافور افتد اگر  
حرارت مفرط باشد و درین هنگام واجب است که به مفرح یا قوتی کافور اضافه نمایند یا مفرح کافوری دهند  
تا آنکه سوءمزاج حار زائل شود و اگر سوءمزاج مفرط نباشد بر ادویه‌ی شدید البروده مثل کافور جسارت  
نمایند که هرچند بتزید قلب خواهند کرد و لیکن اطفای روح قلبی نیز خواهند نمود و اگر ضرورت آن باشد  
بادویه ماده‌ی مخلوط نمایند و لهذا امر به اختلاط زعفران در قرص کافور نموده اند و خوشبوهای بارده مثل  
گل سرخ بر آن آب پاشیده و بنفشه و خلاف و نیلوفر و خیار و آس رطب و آب آنها و ایضا کافوره صندل

و سیب و امرود و به ببویند و اغذیه‌ی رمانیه و حصرمیه و تفاحیه و ریباسیه و حماضیه و زرشکیه که در طبخ آنها کشنیز و دارچینی داخل کرده باشند بدهند و سینه را به لعاب اسپغول به گلاب و یا سویق بآب کاسنی و یا بزر قطونا و سویق و آرد خطمی به گلاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید که نزدیک من تضمید صدر با ضمه‌ی بارده نفع نمی کند مثل سم صندل و گلاب و کافور زیرا که منفعت شم به قلب بسرعت می رسد و ضماد با رد حرارت را در قلب متحقرن می سازد و بخار حراد بسوی دماغ مرتقی می گردد و آنرا گرم می گرداند و در خانه آب پیاشد و تبرید هوا نمایند و کثرت حرارات کنند و به قرب سیاه جاریه بنشینند و فرح و لذت دوعت اختیار نمایند و کثرت بادکش کنند و بسوی بساتین و سبزه و مواضع روشن و الوان حسنه نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملائم بشنونده و ابریشم بپوشند.

## علاج خفقان بارد

بادرنجبویه گاوزبان جوشانیده گلکند نسترن داخل کرده بدهند و دواءالمسک و مفرح حار همراه عرق بادرنجبویه و عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق تنبول خوراندند و طبخ گاوزبان و بادیان و مویز نقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ گاوزبان و درونج عقربی هریک دو ماشه زربنا و یک ماشه به شربت انار شیرین شربت فواکه سرشته همراه گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیورا دادن در خفقان بار دو ضعف قلب مجرب ست و در مسهلات و مبدلات مزاج ادویه مقوی قلب مفرح مثل گاوزبان و بادرنجبویه و زعفران لازم و جوارش عنبر و دواءالمسک و انوشدار و مناسب و گل نرگس و یاسمین ببونیه و روغن سوسن و زنبق بر سینه بمالند و یا سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ در آب ریحان یا بادرنجبویه سائیده بر سینه ضماد کنند و گوشت مرغ و کنجشک با مصالح خوشبو پخته بخورند و از اغذیه بارده و آب سرد پرهیزند و ریاضت و غضب مستحق قلب ست و ایضا در خفقان بارد در عرق بسیار و خفگی دل بندید سترگل گاوزبان عودبندی عنبر اشهب مشک دارچینی بسباسه قرنفل زعفران هریک نیم ماشه در رب بهی آمیخته همراه عرق گاوزبان و کیوره تخم فرنجمشک پاشیده بخورند و برای خفقان بار و با نزه‌ی بنر اشهب سوده بگلکند سیوتی سرشته همراه به دانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق گاوزبان چهار توله عرق مکوه پنج توله جوشانیده شربت زوفا دو توله‌ی داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا خمیره‌ی ابریشم چهار ماشه با عرق گاوزبان عرق

عنب‌الثعلب هریک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و باد یا قوم خورده بالایش شربت زوفا یک توله شربت بنفشه یک توله برق عنب‌الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله حل کرده بالنگو پاشیده بنوشند و ایضا جهت خفقان بار و مروارید شیب مصطکی هر واحد یک ماشه دانه میل سه ماشه دارچینی گل گاوزبان عود هریک نیم ماشه با شیر گاو و عرق بهار بخورند و یا زرنبا و ماشه سوده بگلقتند توله سرشته شربت بزوری بدهند و یا زرنبا سوده به هلیله مربی یک عدد سرشته با عرقیات بالنگو شش ماشه نبات یک توله داخل کرده بخورند و به قول صاحب تکمله هندی برای خفقان و غشی بار و زرنبا و چکر مول قرنفل دارچینی سوده بعسل سرشته بدهند و اگر قدری مشک و زعفران افزایند القع بود و یا عود صلیب سوده بداء المسک مقدر سرشته تناول نماید و بالایش عرق بادیان هفت توله بنوشند و اگر خواهند دانه‌ی سیل سوده یک ماشه افزایند و اگر خفقان بار و بلغمی باشد اول تنقیه او مسهل بلغم نمایند بعد از آن تبدا بیرند کور و دیگر معدلات تعدیل و تقویت نمایند و یا از بادرنجبویه فائج ایتیمون، هریک شش ماشه انیسون اصل السوس گاوزبان هریک پنج ماشه عنب‌الثعلب تخم ترفلم هر یک نه ماشه درونج چهار ماشه جوشانیده گلقتند و شربت اسطوخودوس هریک دو توله حل کرده نضج داده به مطبوخ ایتیمون و حب صبر یا باضافه شای مکی یک توله تا دو توله ریوند خطائی ترمدم موصوف هریک هفت ماشه زنجبیل سه ماشه لیلله‌ی سیاه یکتوله مغز خیار شیز شش توله ترکیب شیرخشت هریک چهار توله روغن بادام پنج ماشه در منضم مذکور مسهل دهند و دو سپهر نخواب مرغ و شام ما پادیا مثله و روز دوم از مسهل مصطکی لاجور ز مغسول یک یک ماشه در دواء‌المسک حلو نه ماشه سرشته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند و گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان بادیان بادرنجبویه هریک هفت ماشه جوشانیده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هریک دو توله داخل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه تخم شاهتره سه ماشه پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شب حب اصطم‌حقیقون چهار ماشه حب لاجورد نه ماشه بعرق بادرنجبویه بخوراند و صبح مسهل دهند، همچنین سه چهار مسهل داده خمیر زمرد و عرق دارچینی و عرق تنبول و عرق گاوزبان عنبری مرکب و ماء اللحم بدهند و ابن سفوف بسیار فائده می کند بادیان بادرنجبویه گاوزبان هریک سه توله تخم بالنگو شش توله نبات مساوی شربتی دو مثقال بعرق گاوزبان و این نسخه قویترست به سفائج گاوزبان بادرنجبویه، هریک سه توله مصطکی یک توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه، هریک یک نیم توله نبات برابر همه خوراک و مثقال و عرق گاوزبان و مندی و بهار نارنج و زردک و ابریشم و بادرنجبویه و شاهتره و غیره اثر عظیم دارد و خوردن شلجم و زردک بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده شب در ظرف گلی نو در شبنم نهاده صبح نهار اندکی نبات سوده و عرق بیدمشک کادی بران پاشیده تا یک هفته بخورند و یا استخوان زردک دور کرده در کدو تراش کشیده

اندکی قند انداخته جوش خفیف داده هر دو عروق مذکور پاشیده شب نهاده صبح بخورند و آبی که گذاشته باشد بالایش بنوشند و همچنین خوردن خام با نبات و این تفاحه علوی خان بنوشند عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب مرز بخوش، هریک دو درم پوست ترنج دو مثقال عنبر اشهب یکم مثقال لان میعه سائله هر یک مثقال و نیم همه را کوفته پخته بعرق بهار نارنج صلایه کرده عطر خصی لبان و عطر عنبر و عود هریک یک دانگ داخل کرده به شکل سیب ساخته بعمل آرند و سنبل دارچینی سعد قرنفل زرنب عود گل سرخ تخم گاوزبان، هریک چهار ماشه بآب بادرنجبویه و یا ریحان ضماد کنند و زنجبیل مربی بآب سیب نیز در خفقان بلغمی مجرب و ایضا دواء المسک حار شش ماشه خورده گلاب نیم پا و شربت بادرنجبویه دو توله آمیخته بنوشند و یا بصورت خفقان و عرق سر و هلیه مربی همراه گاوزبان چهار ماشه زرد بنا دو ماشه گل سرخ شش ماشه جوشانیده نبات یک توله خاکشی پاشیده بدهند و یا خاکشی چهار ماشه بعرق صندل سه توله عرق بیدمشک سه توله و کیوره سه توله یک جوش داده سرد کرده نبات توله و اگر با درد پهلو باشد گاوزبان گل سرخ هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره عرق عنب الثعلب جوشانیده گلکند نسترن مالیده بدهند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنبا و سوده بدواء المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم و دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات توله خاکشی شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیه‌ی آن بسهل سودا نمایند به عده بتدبیر مذکور تعدیل کنند و یا بعد از فصد باسلیق و صامن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده گلکند داخل کرده منفج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس اف تیمون سنای مکی مغز خیارشبر افزایشند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط که از آن سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر به سفایج آب کاسنی سبز مردق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد اسلیم چپ گشادن ازاله‌ی آن می نماید و ایضا شیر بز و ماء الخیار و افشره انناس و خاسته نافع و خمیره‌ی گاوزبان عنبری و خمیره‌ی زمرد و مروارید محلول با عرقیات و اشربه مناسبه می داده باشند و در صورت کثرت یبس العبه‌ی مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان و غیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیر خرما با انار و روغن بادام نیز ست انست بوسغوط شیر دختران و آب کشنیز نمایند و مالش تخم خشخاش و تخم بنگ کوفته در شیر بز پخته به کف پاها در آوردن خواب و رفع یبوست معمولست و کذا نمک شود در شیرمش حل کرده در کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا یا برگ گلاب و ایضا در خفقان سوداوی آئله مربی شسته بورق نقره پیچیده، همراه گاوزبان هفت ماشه تخم خرپزه‌ی کوفته نه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بالنگو پوشیده دهند و یا هلیله

مربی عوض آمله نمایند و یا هلیله مربی به ورق نقره پیچیده گاوزبان شش ماشه جوشانیده خمیره صندل یک توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده محسوس گردد شیرهی خرفه افزایند و بصورتیکه ادویه باز و بسیار مضرت کند آمله مربی همراه شیره گاوزبان عرق عنب‌الثعلب گلاب نبات سفید بدهند و ایضا اگر سردی بسیار موافق نیاید شیرهی گاوزبان پنج ماشه شیرهی کشنیز خشک پنج ماشه گلکند داخل کرده بالنگو پاشیده دهند بعده اگر در سینه گرمی و سوزش و صداع معلوم شود شیرهی خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لاجور و مغسول بخمیره‌ی گاوزبان هفت ماشه سرشته همراه شیرهی گاوزبان چهار ماشه عرق گاوزبان چهار توله و کیوره دو توله گلاب چهار توله شربت سیب دو توله تودری مفید چهار ماشه بدهند و یا لاجور و مغسول چهار سرخ بدواء‌المسک مادو سرشته همراه شیرهی خرفه شیرهی خیارین هریک شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجور و مغسول نیم ماشه بهلیله‌ی مربی سرشته به ورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول چهار ماشه شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجورد مغسول نیم ماشه به هلیله‌ی مربی سرشته به ورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول چهار ماشه شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار و توله تودری سرخ چهار ماشه پاشیده و غذا یخنی پلاد و خشکه با شوربا در نسخه دیگر تخم فرنجمشک چهارشنبه عوض تودری است و اسپغول مطروح و یا درونج عقربی سوده در هلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه آب زردک پنج توله نبات توله تودری سرخ چهار ماشه و یا مصطکی سوده بجای درونج کنند و همراه عرق زردک نیم پا و عرق خار خشک عرق عنب‌الثعلب هریک پنجتوله دهند و یا گاوزبان شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه مویز منقی دو دانه در عرق عنب‌الثعلب جوشانیده شیرهی مغز تخم هندوانه تودری سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده نبات توله بالنگو چهار ماشه و اگر با نزله و بواسیر باشد مصطکی یک ماشه سوده بهلیله‌ی مربی یک عدد سرشته گل خطمی سه ماشه مویز منقی هفت دانه در عرق عنب‌الثعلب عرق کیوره هریک پنج توله جوشانیده شیرهی تخم کاهو شیره خشخاش هریک چهار ماشه شربت بزوری دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده و اگر در خفقان فصد نکنند و مسهل و ماء‌الجبن شروع نمایند و دورآن تیرگی چهره و سودادیت بهم‌رسد فصد کرده آمله‌ی مربی ورق نقره شیرهی کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار دهنده بعده مسهل سحب لاجور و بدهند چه مسهل فی فصد احتراق آرد و ایضا در خفقان بعد ماء‌الجبن برای طپش قلب دواء‌المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوره پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده دهند و در خفقان و ضعف و غشی بارد دائمی که در سرما عرق شود از بخارات غذایی یا ماده‌ی سوداوی و عمر جوان صفراوی فراج باشد گاه آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات و گاهی همراه

جوارش آماشش ماشه در گرما دهند و در سرما که اکثراً افتد و عرق سرد و غشی و ضعف طاری شود طبخ مصطکی دارچینی، هریک دو سرخ ابریشم مقرض اصل السوس هریک چهار سرخ به دانه یک ماشه جوشانیده نبات یکتوله دهند که نفع معده زائل شده قوت حاصل شود و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفع میدهد و گاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان توله نبات توله جوشانیده و اگر نبض سریع متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر و ماء الخیار و ماء القرع تجویز نمایند و از استفراغ مانع شوند و اگر احیاناً از دوائی عرق عرق شود و دل گویا سرد گردد دوار المسک بورق نقره لعاب بهدانه شیرهی خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی دهند و مربای سیب و مربای به استعمال نمایند و در طپش قلب و عطش مفرط و بیخوابی در سن شیخوخت برگ جنگ و خشخاش بآب سوده مالش بریایها برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دواء المسک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب عرق کیوره عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد از آن طبخ گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیور جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و ایضا در خفقان سوداوی تجویز مسهل نمایند و برای رفع اضطراب دواء المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیریه خرفه شیریه خیارین هریک شش ماشه نبات توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سودای بلغمی گاوزبان بادر سجویه گل سرخ اصل السوسن جوشانیده نبات داخل کرده دهند و به جهت رطوبت و سودا گاوزبان چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یک دام صبح و یکدام شام بنوشند و بعد دو ساعت قدری شیر تازه بیاشامند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هریک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و یا گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیور جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده و این طبخ دافع قبض و کاسر ریاح بواسیر و نافع توحش و خفقان سوداوی در ادع انجره بنفشه یک توله گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوسن بلوطین هریک شش ماشه پهنای یکی یکنیم توله تربد سفید یک توله شکر سفید دو توله و گاهی ترنجبین دو توله شیرخشت دو توله بجهت تلین معمولست ذکر ادویهء مرده اگر ساوج هندی سائیده و ده درم در شکر سفید پا و آثار قوام نموده آمیزند و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقان بار در انافع ست و اگر برگ لیمون شیرین سه عدد قرنفل کلهدار دو عدد و در اندک آب شیریه برآورده قند سفید یک توله افزوده بنوشند برای اختلاج قلب در فراج بار و نفع دارد و همچنین گل چینه تر و تازه چهار عدد گرفته ورق گل آن به دوام شهد آلوده بخورند و خوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بار دست و سویدی گوید که خوردن بقلهی ترنجان بریان بروغن بادام و یا نوشیدن عرق او به شکر یا شربت



سیب و یا خوردن تخم او کوفته نافع خفقان باردست و مشک شماً و شرباً مجرب خود نوشته و کذا شرب دو درم مروارید در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی داشته و زکر یا و کندر و سندروس و طالیسفر و عود البخور و کباش قرنفل و کبابه و بهمن و زربنا و هر واحد شرباً و اظفار الطیب شرباً و بخوراً نافع خفقان بار دست و فرنجمشک و دره یخ و سنبل رومی و مراخورد نخاله‌ی طلا و مسکنه گاو و هلیله‌ی کابلی مرجان و تخم مره و گاوزبان سوده یکم‌مثقال و گل او یکدرم و پوست بیخ او نیمدرم خصوصاً مخلوط به گل ارمنی و نیل هندی دو درم بده درم گل‌قند و زمج و آب خلاف به شکوفه مفید خفقان سوداویست ذکر ادویه مرکبه نافع خفقان بارد جوارش آمله لولوی که حکیم علوی خان جهت نادرشاه ساخته بودند و انفع ست از برای مالیخولیای مراقی و خفقان سوداوی و صداع سوداوی شیر آمله چهارده مثقال زرشک منقی هشت مثقال صندل سفید طباشیر گل گاوزبان سماق منقی دانه، سیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی، هریک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه‌ی مقشر سه مثقال مروارید ناسفته عنبراشهب ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شربت آلبوست و چهار مثقال شربت انار بست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطکی رومی عود هندی پوست ترنج هریک دو مثقال مشک تبتی یک مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده سی مثقال و گلاب نیم من زیاده می نمودند خمیره‌ی گاوزبان تالیف حکیم علوی خان نافع خفقان و مزیل توحش و اگر خفقان به سبب سودای بلغمی بود و مثل بخار تپ گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم ماند از خوردن این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هریک چهار توله صندل سفید سه توله مشک خالص عنبراشهب ورق نقره هریک شش ماشه قند سفید یک سر بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه نوع دیگر به نسخه‌ی عنبری جواهر دار از تألیف حکیم ممدوح که در مالیخولیا و خفقان سوداوی معمول است گل گاوزبان برگ گاوزبان هریک ده درم گل سرخ صندل سفید هریک پنجدرم در گلاب و بیدمشک هریک نیم آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده بآب کاسنی مروق و آب انار شیرین هریک نیم رطل قند سفید در رطل قوام ساخته مروارید ناسفته یا قوت رنایی بسد که با عنبر اشهب هریک نیمدرم ورق طلا ربع درم ورق نقره دو درم حل کرده بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر دواء المسک معتدل منه نافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیس و معده و مزیل خبث نفس و وسواس سوداوی و محلل الشجره سوداوی و مانع صعود آن به دماغ و مکرر تجربه رسیده مروارید ناسفته کهربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ و سفید دردنچ عقربی زعفران هریک دو درم مصطکی اشته هیل بوا هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک

مقشر گل گاوزبان آمله منقی به سد تخم خرفه‌ی مقشر ورق نقره هریک سه درم زرشک منقی پنجدرم عود هندی بادرنجبویه هریک یکنیم درم عنبر اشهب مشک تبتی هریک چهار دانگ رب سیب شیرین قند سفید هریک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یکمقال نوع دیگر بنسخه‌ی معمول دارچینی نیم ماشه ورق نقره‌یک ماشه مروارید ناسفته ریزه و یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هریک یکنیم ماشه زعفران الایچی خرد هریک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید به گلاب سوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان به سبسه هریک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هریک شش ماشه عقیق یشب هریک شش ماشه و ربع ماشه تخم خرفه نه ماشه رب سیب شیرین رب انار شیرین رب به هریک چهاردام عالمگیری گلاب عرق بیدمشک هریک نیم پا و با عسل یک چند نبات دو چند ادویه معجون سازند و دواء المسک حار که در مالیخولیا و خفقان بلغمی و سوداوی معمولست درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته کهربا بسد هریک ده درم ابریشم مقرص شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل المطیب سازج هندی قاقله قرنفل هریک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل هریک چهار درم مشک سه ماشه عسل سفید یک آثار ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گرد و پس جواهر خوب صلاحیه کرده باقی کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت نیم مقال و بعد از دو ماه چون جدوار و چهارم حصه آن بیامیزند در جمیع احوال خصوصاً در دفع سموم قویتر خواهد بود سفوف مروارید علوی خان جهت خفقان و وسواس حارض به سبب سودای محترق مروارید کهربا هریک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله‌ی کابلی ابریشم مقرض براده‌ی صندل سفید تخم فرنجمشک هریک یکتوله ورق طلا بست عدد ورق نقره یکتوله بدستور سفوف ساخته بعمل آورند سفوف زهر مهره که برای دفع خفقان و تقویت قلب قائم مقام سفوف مرواریدست زهر مهره به گلاب سوده طباشیر هر واحد یکدرم دانه هیل کشنیز مقشر به نهمین هریک سه درم آمله بشیر پرورده خشک ساخته گل سرخ گاوزبان سازج هندی صندل به گلاب سوده خشک کرده پوست هلیله‌ی کابلی هریک دو درم ورق نقره نیمدرم کوفته بختیه سفوف سازند و هلیله را علحده سائیده به روغن بادام چرب کرده آمیزند و به قدر مناسب به شربت سیب آمیخته خورند سفوف عنبر معمول و مجرب جهت اکثر امراض بارده‌ی دل و غشی و خفقان بار و بی بدل ست و فی الفور تقویت عجیب می بخشد عنبر اشهب مشک عطر گلاب هریک یک ماشه قرفه سازج هندی عود غرقی دانه الایچی خرد مصطکی سارون پوست هلیله‌ی کابلی قرنفل فرنجمشک نارمشک زیره‌ی کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل انار دانه جوزبوا قاقله کبار هریک یکنیم ماشه نبات سفید جفت دام عالمگیری همه را کوفته بختیه عطر مالیده نگاهدارند وقت حاجت دو سه ماشه بخورند شربت مسهل بجهت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مواد سودای و بلغمی می نماید و در خفقان بارده مالیخولیا و صرع

و غیره امراض دماغی تجربه رسیده بادیان پرسیاوشان گاوزبان بادرنبویه انیسون هریک یک توله گل سرخ یخ کاسنی هریک نیم توله گل بنفشه عنب‌الثعلب تربد سفید هریک دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید هریک نیم توله سنای مکی سه توله مویز منقی درم کشمش چهار توله اسطوخودوسن بسفانج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه هریک یککنیم تولد ادویه را آنچه کوفتنی باشد نیم کوفته شب در آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد تر نمایند و صبح جوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات و گل‌قند هریک پا و آثار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پا و بعد از نصیح مواد استعمال نمایند با عرق مناسب آمیخته نیمگرم نموده شربت ابریشم که جهت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ بی عدیل ست ابریشم زرد و خام ده توله یک شبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسانیده بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند و گاوزبان بادرنبویه هریک‌مثمقال علحداه در قدری آب جوشانیده صاف نموده به آن نم نمایند و نبات سفید هفتاد و مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آرند و تیر زنند تا سفید شود بعد از آن گلاب ربع شیشه خرد ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یکمثمقال مروارید کهرب شیب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبراشهب از هریک نیم مثقال داخل کنند و گاهی ازین خمیره مرتب می سازند عرق گرز که در امراض بار و قلب مستعمل است زردک از پوست و استخوان پاک کرده ده آثار به نهمین صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان خولنجان شقاقل قاقلین هریک پنج توله نعناع سیزده توله عنبر اشعب سه ماشه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان و در نسخه‌ی دیگر که به مالیخولیای مراقی هم نافع وزن برگ پودینه‌ی سبزه توله عرق صندل پنج آثار و برگ ریحان و برگ ترنج سبز هریک ده توله و بیدمشک دو آثار زیاده است شربت از پنج تا ده توله عرق تنبول به منافع مذکور برگ تنبول پخته یکصد عدد گل سرخ قرنفل گاوزبان هریک پا و آثار گل گاوزبان ابریشم خام هریک دو نیم دام صندل سفید چهار توله مشک دو ماشه گلاب یک شیشه آب به قدر حاجت بدستور عرق کشند شربتی نه توله عرق صندل مرکب برای امراض بار و در طب قلب معمول صندل سفید چهار توله ابریشم خام دو توله گل گاوزبان هفت توله قرفه بادرنبویه فرنجمشک پوست ترنج بهمن سفید هریک سه توله گلاب چهار شیشه عرق بیدمشک یک شیشه عرق بادرنبویه عرق گاوزبان هریک دو شیشه یک شبانه روز خیسانیده مشک سه ماشه عنبر شش ماشه در پنجه بسته عرق کشند شربتی از یک فنجان تا دو فنجان با دوار المسلک حار و غیر آن عرق دارچینی مرکب به منافع مذکور دارچینی هفت توله بهمنین تو در زمین زرنب رزینا و اندر جو شیرین خولنجان برگ فرنجمشک هریک سه توله گل گاوزبان سازج هندی اشنه قاقلین قرفه جوزبوا بسباسه سنبل‌الطیب هریک دو توله گاوزبان بادروج قرنفل عود هندی پوست ترنج نانخواه بوزیلان، هریک یک توله در عرق صندل ساده و عنب‌الثعلب و

بادرنجبویه و گلاب هریک دو آثار عرق کشند شربتی یک فنجان عرق گاوزبان عنبری نافع خفقان بار دو مقوی قلب گاوزبان نیم رطل گل سرخ بسفایج اسطوخودوس هریک ده درم صندل سفید چهارم حصه گل گاوزبان گلاب بیدمشک هریک یک رطل مشک عنبر هریک نیمدرم شربتی دوازده درم مجرب ست عرق بهار دافع خفقان و غشی و ضعف و نزله گل ترشاده پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقی کشمش هریک پون پا وعود زرنب بهمین شقاقل هریک یکتوله عنبر اسهب نیمدرم در پانزده آثار آب تر کنند و پنج آثار عرق کشند و گاهی اضافه نموده می شود برگ پان صد عدد هیل دار چینی قرنفل هریک یک دام و همراه یاقوتی میخوراند عرق شیر نافع بیخوابی و خفقان سوداوی هر طب بدن آب زردک آب نیشکر آب هندوانه هریک سه آثار شیرهی تخم کاسنی شیرهی تخم خیارین شیرهی مغز تخم کدو شیرهی تخم کاهو هریک نیم پا و شیرهی مغز بادام پا و آثار گل نسرين خیر بوانیکوفته گل گاوزبان هریک پنج توله شیرهی تخم خشخاش سفید چهار توله به شیرین پارچه پارچه کرده نیم پا و گلاب عرق کیورا عرق نیلوفر عرق گاوزبان هریک یک مینا شیر ماده گاوده آثار بدستور عرق کشند نوع دیگر نافع خفقان سوداوی و مالیخولیا و مقوی قلب دور ازاله یبوست بیدیل ست و مفید جرب و قو با خصوص بعد تنقیه شیر ماده گاو دو آزه آثار عرق گاوزبان چهار آثار عرق نیلوفر گلاب هریک سه آثار عرق بیدمشک نبات سفید تخم کاسنی هریک دو نیم آثار در دیگ انداخته به دستور عرق کشند چهارده آثار و اگر مناسب دانند برادهی صندل پا و سیر نیز داخل نمایند قهوه جهت خفقان بارد قرنفل هفت عدد و در گلاب و عرق گاوزبان هریک نیم پا و بجوشانند چون نصف براند صاف کرده به شربت انار شیرین یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند مفرح حار معمول در مالیخولیا و خفقان بلغمی سعد زرور و قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنب زعفران هریک سه مثقال بسباسه قاقلهی کبار و ضوار جوزبوا هریک میکنیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال عسل هفتاد و مثقال علی الرسم بسرشد خوراک نیم مثقال مفرح دافع خفقان مانع صعود بخاره پای آمله خسته دور کرده و مربای هلیله یکدرم شربت انار شیرین پنج توله گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان زرشک طباشیر قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض دانهی هیل فرنجمشک هریک یک درم بگلاب سوده کشنیز مقشر هریک دو درم گلگند نسرين یک چند قند سفید و چند ورق نقره نیمدرم ماء اللحم که به جهت خفقان بار دو برای ناقهین نافع و مقوی قلب حلوان شیرمست یک عدد چوزهی مرغ نر و عدد مصطکی قرنفل دار چینی هیل صندل سفید هریک دو توله کشنیز مقشر گل گاوزبان برگ گاوزبان هریک چهار توله مشک ترکی عنبر اشهب هریک سه ماشه عرق بیدمشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بطور متعارف چهار شیشه عرق کشند و در نسخهی دیگر وزن قرنفل یکدام و دار چینی پنج توله است ایضا گوشت بغلی یک قطعه مرغ یک قطعه وراج دو عدد گنجشک سیب

ولایتی پنجاه عدد قرنفل فرنجمشک بهمن سفید درونج عقربی هریک سه درم قاقله صغار صندل سفید گل گاوزبان پوست ترنج عود غرقی سازج هندی هریک دو درم دارچینی هفت درم پوست بیرون پسته چهار درم مصطکی مشک هریک یک درم عنبر اشهب نیمدرم گلاب عرق بیدمشک هریک سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربت پانزده مثقال مجرب ست نوع دیگر نافع امراض بارده قلب و مقوی آن گوشت بزغاله سه آثار بیر پانزده عدد مرغ یک عدد درونج عقربی بسفائج زرنب گل گاوزبان هریک سه توله اشنه سازج هندی زربنا و هریک شش توله بادرنجبویه ابریشم خام هریک نه توله چوب چینی سعد کوفی برگ فرنجمشک، هریک پنج توله گل سرخ تازه قاقلین هریک هفت توله ی مشک عنبر هریک دو ماشه بدستور مقرر مرتب سازند شربت از هفت توله تا بست توله نوع دیگر معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناقهین و ضعف قلب کبوتر نه عدد و راج بیر هریک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد گنجشک نر پنجاه عدد گوشت حلوان سه آثار زرشک پا و آثار آب بهی آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هریک یکسر صندل سفید سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هریک سه توله گاوزبان نه توله اسطوخودوس دو نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هریک شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرنجمشک بالنگو هریک سه توله عود غرقی پوست ترنج هریک چهار توله گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هریک یک سیر عرق بیدمشک و دو سیر مشک نه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طباشیر پنج ماشه دانه الایچی سفید سه ماشه قرنفل دارچینی هریک یک توله بدستور متعارف طیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی ادویه حاره بکاهند نوع دیگر تألیف والدالحکیم علوی خان گروه عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمعاعضای رئیسه و گروه است و خفقان و غشی بارد و ضعف باه از برودت را نهایت مفیده و مجربست گوشت بره ی فربه چهار ماهه گوشت بزغاله ی فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریز مرغ فربه سه قطعه و راج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه، هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده، هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده در پاتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه صقر عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی رومی نانخواه خولنجان زربنا و صندل سفید شقاقل جوزبوا بسباسه دانه ی هیل سنبل الطیب سازج هندی دانه ی هیل هریک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بردبان پنجه بندند خوب ست و در نسخه ی دیگر وزن همه ادویه در دو مثقال و عنبر دو دانگ است و گلاب سه من تبریز و عرق بیدمشک یکمن تبریز داخل است و مشک مطروح یا قوتی نافع اصحاب مالیخولیا و خفقان و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ ست مروارید ناسفته یا قوت فاد زهر

مدنی عقیق کهربا بسه شیب هریک یکمئقال ابریشم مقرض صندل بگلاب سوده عود غرقى گاوزبان گل گاوزبان سازج هندی درونج عقربى زعفران فرنجمشک پوست ترنج هریک یکدرم کشنیز مقرر گل نسرین بهمین دانهى هیل لاجور و مغسول افمیمون هریک دو درم مشک عنبر هریک نیمدرم مرباى هلیله مرباى آمله هریک سه عدد شربت انار ولایتى شش توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات را در گلاب یا عرق کادى یا عرق بیدمشک صلايه کرده و خستهى امربى دور کرده سائیده و دیگر ادویه کوفته پخته بسه چند قند مقوم بگلاب بسرشدن پس اوراق داخل نمایند خوراک و دو مثقال یاقوتى حار مقوى اعضاى رئیسه نافع امراض بارده و معمول است جنیدیدستر سنبل الطیب سعد کوفى دانهى هیل دارچینى قرفه ورق نقره بهمین هریک سه ماشه خولنجان فرنجمشک درونج عقربى ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون وج ترکی هریک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفته مرجان یاقوت سرخ بوزیدان مصطکی هریک میکنیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیمدرم عسل یک وزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند نوع دیگر برای تقویت دل و دماغ بارد مزاج یاقوت سرخ مروارید هریک دو درم کهربا مرجان هریک یکدرم بگلاب صلايه نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسرین هریک یکمئقال زعفران عود غرقى قرنفل سنبل الطیب زربناد گل سرخ هریک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائى هریک نیمدرم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بهى هریک پنج توله مرباى آمله صلايه کرده دو عدد بعرق بیدمشک و گلاب و عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند نوع دیگر که عجیب التالیف و شریف التركیب یاقوت رمانى نیمدرم مروارید و ناسفته چهار درم کهرباى شمعى آمله منقى هریک سه درم گاوزبان گل سرخ هریک پنجدرم باد رنجبویه سه خیدرم سازج هندی دارچینى هریک دودرم تخم بادرنجبویه دو خیدرم زربنا و زعفران عود هریک میکنیم درم سنبل الطیب سلیخه خیربوا قله حجر ارمنى مغسول یابد آن لاجورد مغسول مشک خالص هریک نیمدرم کندریکدرم پا و بالانمام درونج عنبراشهب اسطوخودوس هریک یکدرم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یکدرم اقوال مهره صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل علاج سوءمزاج بارد و رطوبى قلب نمایند و این دو اخفقان حادث از برودت را نیز نافع فرنجمشک عودهدنى قرنفل جنیدیه ستر هر واحد یکدرم که با پوست ترنج گل قبرسى هر واحد سه درم مشک یک دانگ کوفته بختیه به سه چند همه شهد مقوم سرشته از یکدانگ تا نیمدرم بآب بادرنجبویه بدهند و اگر خفقان از قبیل بخارات سوداويه باشد ودواءالمسک مرواین سفوف دهند هلیله سیاه و کابلى و آمله و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و گاوزبان وافمیمون و گل ارمنى و اسطوخودوس و عود هندی و سعد وقرنفل و کشنیز خشک هر واحد سه درم کهربا و بسد و مروارید و ابریشم محرق و حجرلاجورد هر واحد میکنیم درم تخم خرفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار

درم همه را باریک سائیده به قدر یکدرم با شربت سیب یا عرق بادرنجبویه بدهند ابوالحسن گوید که علاج خفقان بارد تسخین قلب ست مثل جلیبین و شرب شراب و استعمال دواء المسک و نوشیدن گلاب که در آن عود و پوست ترنج و مصطکی جوشانیده باشند و شمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس ممسک و تغذیه به گنجشک و گوشت بریان که بر آن شراب پاشیده باشند و اگر در جسم غلط غلیظ باشد بحسب صبر و حب اصطمخیقون تنقیه نمایند و بترب و سکنجبین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت باشد تنقیه‌ی بدن کشند و فوتنج و نعنع خشک و کهربا کوفته بختیه بشریت سیب دهند و بنخود آب یا گوشت بریان غذا سازند قرشی و سدید و خضر مینویسند که در خفقان بارداشربه‌ی حار مثل شربت سیب ممسک و شربت ابریشم و تخم ریحان بعرق گاوزبان و عرق قرنفل و مفرحات حاره‌یا قویته و غیره دهند و تریاق کبیر نافع ست و جوارش تفاح و سفرجل و اترج که با فاویه حاره مثل قرنفل و قافله مقرفه ساخته باشند بدهند و عرق گاوزبان با تخم بادرنجبویه و تخم ریحان و شکر و زعفران استعمال نمایند و مشمات حاره مثل ریحان و منشور و قرنفل و ترنج و لیمو و نارنج و برگ و شکوفه آنها و عود و مشک و عنبر ببویند و اغذیه فراریح و دوجاج میطخ سر بدارچینی و قرقه و بسباسه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و پسته و یا بعسل و برنج و زعفران و اسفید باجات قلیها و ماءاللحم و گنجشک و قنابردهند و از بقول بادروج و نعناع و فرنجمشک به کار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند و اگر درین روغن ها قدری مشک و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سوءمزاج یابس یا رطب بدانچه مضاد آنها باشد از ادویه و اغذیه و مشمومات حاره و بارده مخلوط برطبه و یا لسبه باید کرد و اگر ماده بارد بلغمی باشد به مسهلات لینه و حقه‌ی لینه تنقیه نمایند و بعد از آن دواء المسک حلو و جوارش عود و تفاح واترج دهند در یوند چینی کرم ناخورده یکمئقال حشیش غافث نیمدرم باریک سوده در شربت پوست بیخ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات استاد من ست و کذا نعناع و شب و عود و حب‌الاس اوسهل گوید که هرگاه خفقان از رطوبت باشد جندیدستر و فوتنج جبلی استعمال نمایند و نافعتر از آن دواء‌المسک و مئرویطوس و تریاق کبیر و شلیثات چون هر واحد از این بشراب ریحانی یا بآب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع می کند بنفع خشک کهربا هر واحد پنجدرم لبسد خیر هر واحد سه درم قرنفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بختیه دو درم بآب سیب بخورند و این دو نیز نافع خفقان باردست گاوزبان درونج زربناد هریک دودرم سائیده یکنیم درم بشراب خورند و دوا‌ی نافع برای خفقان حادث ازمره‌ی سودا انیست سازج هندی سعد فرنجمشک نانخواه تخم کرفس انیسون اشنه هر واحد سه درم لبسد مروارید هر واحد پنجدرم صبر سقوطری ده درم افسنتین هفت درم افتیمون درم زعفران چهار درم بادرنجبویه هفت درم مشک دو دورم خوراک یکدرم بآب مطبوخ افسنتین و این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع

کهربا جندیستر هر واحد درم پوست ترنج نیم درم فرنجمشک نیمدرم کوفته بختیه بآب پوست ترنج بخورند و ایضا برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبواکبابه قاقله پوست ترنج یا سیل بواهر واحد مثقال مشک یک دانگ به شراب ریحانی قرص سازند و این دوا برای خفقان و وحشت و هم نافع ست مصطکی دارچینی تخم بادروج فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم نام تخم مرز بجوش زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته بیخته و از جمله ده درم گرفته مروارید لبسد کهربا ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ سازج هندی هر واحد یکدرم مشک خالص نیمدرم آمیخته بعسل هلیله‌ی مربی بسرشد و ایضا برای خفقان و فرع سنبل دارچینی زرواند هر واحد دو درم پوست ترنج یکنیم درم باشرابی که در آن گاوزبان خیسانیده باشند بخورند و ایضا سنبل دارچینی سلذج قرنفل سعد هر واحد درم مرمحوز عود هر واحد نیمدرم به شربت میبه بدهند و این دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیه و کیموس سوداوی مفید هلیله‌ی سیاه و کاهلی سر واحد درم افیتیمون قرنفل هر واحد نیمدرم جمله را به دو ثلث درم دواءالمسک مرآمیخته به شراب ریحانی بخورند و ایضا برای خفقان نعن خشک کهربا هر واحد پنجدروم بسد بریان هیل هر واحد دو درم قرنفل سه درم کوفته بختیه دو درم بآب سیب بخورند و ایضا له کهربانی بریان بسد سعد شب یمانی بریان هریک سه درم زرواند حرج درونج هر واحد نیمدرم مشک یکدانگ مروارید سنبل الطیب هر واحد یکدرم شکر بست درم کوفته بختیه سه درم بآب افسنتین بخورند بوعلی گوید که در خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجب ست که استفراغ نمایند بادویه که تأثیر آنها بقلب برسد و اوفق آنها ایارجات کبار مخرجه‌ی رطوبات لزجه است و علاج خفقان حلوث بهسبب دم سوداوی فصد و تعدیل کبدست بدانچه در باب آن مسطور گردد و تا آنکه سودا متولد نگردد و اگر صرف خلط سوداوی باشد علاج در آن تنقیه بمثل ایارج روفس و لوغاذیاست و همه آنچه خلط سوداوی را از امکان بعید استفراغ نماید و هم او گفته که علاج خفقان بارد اگر با ماده باشد استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از آنچه در بلغمی رطب از آن تجربه شده خواه ماده در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده انیست که بگیرند غاریقون نیمدرم شحم حنظل یک دانگ و تربد یکدرم و مقل یکدانگ و مشک و زعفران هر واحد یک طسوج و عودهدنی یک دانگ و نمک نفطی ربع درم و آن یک شربت ست و آنچه در سوداوی تجربه رسیده انیست هلیله سیاه سیاه و کابلی هر واحد یک درم افیتیمون نیمدرم مجر ارمنی ربع درم و این نیز یکشربت ست و دوارالمسک هر سه درم به شراب ریحانی به مقداری که در آن دو گداخته شود بخورند و اگر استعمال مسهلات قویه به سبب ضعف قوت نتوانند یا الجبن سکنجبین افیتیمونی بنوشند و اگر ضعف مفرط باشد بر ماءالجبن اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت بدن و تولید خون صافی بسیار نمایند تا آنکه اخلاط سوداویه در آن انطماس یابند یا قوت احتمال مسهلات حاصل شود و گاهی در مداوات او بر استعمال ایارج فیکرا یکمثقال



بافتیمون یک دانگ اقتصار می کنند و بسکنجین می دهند و اما ادویه‌ی مبدله‌ی خراج مثل تریاق و شرودیطوس و دواءالمسک حلو و مر و دواء قیصر و شلیثا و جوارش عنبر و دواء قباد و مفرح کبیر و معجون نجاح و اقراص مشک ست و چون بر وقوی گردد به تمثل الفقراویا احتیاج افتد و گاهی نفع می کند آنرا تناول مقدار یک نخود از قفطانمان با سی مثقال طلا که در آن گاوزبان تر کرده باشند و به نخود آب لحوم گنجشک و بچه‌ی کبوتر و قنا برغذا سازند و از مرکبات دیگر این دوا مجرب ست گاوزبان درم زر بناد و درونج هر واحد چهار درم شربت از آن یک درم در اول شهر و اواسط و آخر او و باید که با شراب ریحانی بخورند و دوا‌ی دیگر همانست که در آن کهربا و جندیبسترست و در قول ابوسهل گذشت ایلاقی و جرجانی گویند که در خفقان بارد تا که سوءمزاج مستحکم نگردد و شراب صرف ریحانی مقداری اندک موافق باشد و بوئیدن مشک و عود و عنبر سود دارد و غالیه بر سینه طلا کردن و روغن ناردین مالیدن و شربت مصببه و دواء المسک خوردن خفقان بارد را زائل کند و قسط و سنبل و سعد و دارچینی و سک کوفته بآب آس رطب و شراب ریحانی سرشته ضماد کنند و سفوف کهربا و جندیبستر که در قول ابوسهل گذشت بعسل سرشته بدهند و به ریاضت امر کنند و اغذیه‌ی مثل طعام صاحبان مزاج بار و باردار چینی و ایازیر گرم مثل زیره و کرویا و نانخواه دهند و گوشت عصا فیروکبوتر بچه‌ی بریان و مطبوخه بتوابل موافق باشد و اگر با رطوبت بود اول تنقیه بحب مصطحیفون مرکب با یارج فیکرا یا حب قوقایا نمایند و اگر یارج فیکرا یکمئثال و یک درم افتیمون سوده با نگیب سرشته بدهند سود دارد و اگر رطوبت بسیار باشد یارج لوفادیا بثاریطوس موافق بود و اگر قی کردن آسان باشد قی نمایند و بعد تنقیه دواءالمسک مروحلو و مفرح حارد انوشدار و باید داد و سفوف کرد در آن شکر بست درم ست و در قول ابوسهل گذشت با شربت افنستین که در آن تربد دو درم ست و شکر داخل نیست به قدر بست درم نیگرم بدهند و اگر خفقان با ماده‌ی سوداوی باشد و تولد سودا از بلغم بود اول مسهل به این حب دهند ترابدافتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر واحد یکچنفر و یارج فیکرا یکنیم جزو عودبندی نیم جزو جبهها سازند شربت از دو درم تا سه درم و یا ترابافتیمون هر واحد یک درم تخم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول هریک ربع درم سقمونیانمک نفطی مقل هر واحد یک دانگ خربق سیاه نیمدانگ اسطوخودوس ثلث درم حب سازند چنانچه رسم ست و اگر تو از سودا از صفرا باشد تنقیه به این حسب نمایند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یکجزو هلیله زرد یکجزو ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول دو ثلث جزو گل مرغ مثله مصطکی یکجزو دو ثلث همه را کوفته بآب سیب شیرین حب بندند شربتی چهار درم و اگر ماده مرض سودای صرف باشد این حب شیار بدهند تا دما و نواحی قلب را پاک کند هلیله‌ی کابلی افتیمون هر واحد یکجزو یارج فیکرا یکنیم جو اسطوخودوس دو ثلث جزوه خربق سیاه یک دانگ مصطکی عود خام

به سفایح هریک نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو شحم حنظل یکجزو همه را کوفته بیخته بآب سیب شیرین حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمقال بوقت خواب و صبح سکنجبین که از سرکه کبر ساخته باشند غرغره نمایند و این حب نیز نافع ایارج فیکرا افتیمون اسطوخودوس هریک نیم درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول هریک دانگی و نیم خریق سیاه یک طسبوح سقمونیانیم دانگ همه یک شربت مست و این شربت گاوزبان درین مرض سود دارد گاوزبان سی درم بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب سازج هندی هریک دو درم شیر آمله چهل درم همه را در سه آثار آب بیزند تا به یک آثار آید صاف نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آورند شربتی سی درم با گلاب یا بآب سیب شیرین طبری گوید که اگر از حصول خلط سوداوی باشد اصلاح مزاج به اغذیه معتدله نمایند و التزام شرب ماءالاصول بدواءالمسک اندرک و روغن بادام کنند بعد از آن تنقیه‌ی اوبلوغادیا نمایند و قبل شرب و بعد او پرهیز لازم گیرند بعده تریاق بدهند اگر مزاج احتمال نماید و بلایه مربی و آمله مربی و معجون افتیمون و اندکی بادرنجبویه و گاوزبان و عود خام و مانند آن بدهند صاحب حاوی و خجندی می گویند که گاه خفقان بسبب اجتماع خلط سوداوی در عروق قلب میباشد و علاجش تنقیه‌ی بدن از خلط اند مذکور بحب افتیمون یا بمطبوخ او یا بمطبوخ هلیله‌ی مقوی بافتیمون ست و تنقیه‌ی بدن از سنای مکی معجون نجاج نیز مفید و جلاب از گاوزبان اصل السوس و نیلوفر و بادرنجبویه با گلقد بدهند و غذا زیریاج معجون به مغز بادام و شکر دهند و ترطیب مزاج و صدر بادیان رطبه رطیب الرائحه و تضمید بادویه حاره رطب نمایند دواء المسک حلو نافع ست و باقی علاج او قریب به علاج سوءمزاج یا بس قلب ست که مذکور شد فقط مولف خلاصه گوید که در خفقان سوداوی چند روز طبیخ بادرنجبویه و نیلوفر از هر کدام سه درم با شربت گاوزبان بدهند و بعد از آن افتیمون را در شیر تازه خیسانیده صاف نموده بنوشند یا مطبوخ سنا بامعجون نجاج تنقیه نمایند آنگاه بمفرحات یا قوتی که در مالیخولیا بکار آید به تقویت و تفریح قلب کوشند و استحمام بآب شیرین نافع است و راحت دهد و شم طیوب مفید و غذای لطیف سریع الانهضام مثل لحوم دراج و فروج و صغار طیور و مانند آن بخورند.

## علاج خفقان ریخی و بخاری

تنقیه به حسب غلبه خلط نمایند و درحی دواء المسک مرو امثال آن از مفوفات غیره دهند و ایضا تحلیل ریاح بکمادات و جوارشات نمایند و منفحات ترک سازند و برگ فرنجمشک دو درم گل گاوزبان یک درم دارچینی الایچچی خرد هریک دو ماشه مویز منقی هفت دانه جوشایند و گلکند نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن از مجربات والد مرحوم ست و این سفوف برای ریاح بارده دل نافع باریان رب السوش تودری سرخ بهمین سرخ دانه‌ی هیل ابریشم گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند و بادیان خطائی چای خطائی ابریشم گل گاوزبان بسفائج فستقی هریک چهار ماشه دارچینی دو ماشه جوشایند نبات دو توله داخل کرده نوشیدن نیز ریاح و خفقان و ضعف هضم را نافع ست و ایضا در ریخی بعد فصد بامتعلیق بیخ کرفس کبر بیخ بادیان بیخ کاسنی هریک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هریک نه ماشه بادیان خطائی چهار ماشه بادیان رومی پنج ماشه مویز منقی سه توله درونج عقربی سه ماشه جوشانیده گلکند عسلی چهار توله داخل کرده بنوشند و غذا شوربای مرغ کلان بنان رده سازند و بعد حصول نضح تنقیه و دیگر تدابیر کنند که در ربو بلغمی نوشته شد مع تقویت قلب و معجون علوی خان و جوارش جالینوس با عرق ماه فرین دهند و در بخاری دخانی اول فصد باسلیق کنند و به فاصله‌ی سه چهار روز صافن و نیمچنین اسلیم کشایند و تدبیر خفیف از مالخولیای مراتی اینجا بعمل آرند و ایضا در خفقان بخاری خمیره صندل شیرۀ کشنیز خشک عرقیات شربت نیلوفر دهند و اگر از بخارات سودا باشد آنچه در علاج خفقان بارد و رقول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و هرچه در علاج ضیق النفس ور بود فانی مسطور شد بکار برند و ماءالشعیر بشکر چند روز بنوشند و پرهیز لازم شمارند و بمطبوخ افتیمون یا حب اویا افتیمون بشیر تازه و شکر تنقیه نمایند بعد از آن تعدیل قلب بمفرحات یا قوتی و غیر آن از تدبیر است که درینجا مذکور است باید کرد و به قول ابوالحسن اگر خفقان از بخارات سوداوی حادث شود تنقیه‌ی بدن به مطبوخ افتیمون نمایند و این مفرح بارد بجلاب بدهند گاوزبان یکدرم بسد مروارید کهربا کشنیز خشک هر واحد دو درم تخم خرفه سه درم پوست ترنج ابریشم سفید هر واحد یک درم ورق طلا ورق نقره کافور هر واحد یک دانگ گوفته بیخته بجلاب معجون سازند و استعمال نمایند و ایضا در خفقان بخاری دواء المسک خورده بالایش زربنا و دو ماشه گاوزبان ابریشم خام هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند و اگر از کثرت بخارات مثل تپ محسوس شود خیارین کوفته شش ماشه افزایند و به جای بالنگو خاکشی کنند و ایضا از نباد یک ماشه سوده باطرفیل صنعیر یک توله سرشته بالایش شیرهی خیارین شش ماشه عرق عنب

الشعلب و توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و اگر دست و پا سرد شوند معطکی زرنباد نیم نیم ماشه سوده بهلیله‌ی مربی رشته همراه شیرۀ خیارین شش ماشه عرق شاهتره دو توله شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر بنا بر تبخیر زائد در دسر ماند و از مصطکی قبض شود درونج عقربی یک ماشه سوده و باطرفیل صغیر یک توله سرشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوزا هریک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زائل می شود معده اگر اندکی خفقان باقی ماند مصطکی یکماشه شود و بدواء المسک بارد هفت ماشه سرشته بخورند بالایش شیرۀ خیارین شش ماشه عرق عنب‌الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت اهو مثل آن شکایت خفقان و فسیق النفس باشد خمیرۀ صندل با شیرۀ کشنیز خشک شیرۀ گاوزبان شیرۀ تخم خرفه در عرق عنب‌الثعلب و گلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هم وزن آمیخته همراه شیرۀ خرفه در عرق کیوزه عرق مکوه برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بدهند و دواء‌المسک گاه گاه در دهن دورند و اگر بعد چند روز باز شکایت آن وضیق کند بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یک توله بعرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه دهند بعده همراه آمله‌ی مربی بعد از آن خطمی خبازی هریک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کنند و بهدانه موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اصل‌السوس نیز زیاده نمایند و ایضا در خفقان با ضیق‌النفس گاوزبان گل نیلوفر هریک چهار ماشه جوشاینده شیرۀ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا عناب گل نیلوفر در عرق صندل عرق عنب‌الثعلب عرق گاوزبان جوشاینده شیرۀ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند.

## علاج خفقان سدی

رگ باسلیق چپ زنند و جهت تفقیح سده تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هریک دو درم بادرنجبویه گل سرخ افتمون هریک نه ماشه بسفایج درونج عقربی هریک چهار ماشه تخم قرطم یک توله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشاینده گل‌قند چار توله داخل کرده دوازده پانزده روز داده جهت اسهال گل سرخ یک نیم توله اسناد و توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت و چهار توله ترنجبین سه

توله خیارشنب هفت توله گلاب یک شیشه شربت الهی علوی خان شربت درد مکرراهلیجی هریک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و عوض آب عرق گاوزبان و گلاب برابر دهند وقت دو چهر نخوداب و وقت شام شوربای مرغ بنان رده و صبح بتزید از خمیره ی گاوزبان عنبری علوی خان نه ماشه شیرۀ تخم خربزه و قرطم و خیارین هریک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هریک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجوبیه هریک سه ماشه دهند و غذا بدستور و همین نمط تا تنقیه کامل بعمل آرند پس جهت تعدیل خمیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و اما در سده درمی به تدبیر آن درم پردازند و بعد زوال ورم مقویات مذکوره استعمال نمایند **صفت عرق زردک** که در خفقان سدی معمول ست زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان ساذج هندی سعد کوفی خولنجان کهیلا کهیلی اندر جوشیرین هریک پنج توله تخم قرطم تخم خربزه هریک هفت توله سارون بهمین تخم زردک گل فرنجمشک قاقلین بسفایج هریک سه توله بادیان خارخسک ابریشم خام هریک نه توله دارچینی گل مناغسب الثعلب هریک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکشی پانزده توله آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هریک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه به دستور عرق کشند شر حجمی یک فنجان با نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب.

## علاج خفقان از ضعف قلب

در ازاله سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه ی حارو بار دو رطب و یا بس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج و اغذیه ی جیده فربه کننده چون گوشت بزه و بزغاله و جوزۀ مرغ و تیهودنان میده ورزده تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هرچه مسمن بدن ست مناسب بود و مالش بدن به روغن های شیرین نیمگرم نمایند و گویند که چقدر وزردک و سیب ولایت و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلجم یا چغندر یا زردک شب تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح بسوزن زر گرفته بخورند و آب را که در پیاله ماند با شربت مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثرست و غذا قلیه ملوان شلغمی و چغندری بنان و شوربای بچه مرغ باخشکه و پلا و با جغرات گاو مع بالائی دهند و به آسایش و تنعم و خواب معتدل و حمام بآب نیمگرم میل نمایند و

هرچه مضر بود چون علوم و جماع و بوغ و بیداری ترک آن واجب شمارند و از تخمه حذر کنند و این دوامسمن بدن است و بگیرند میده گندم وارد برنج و آرد نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام دو درم مغز بادام مغز پسته مغز فندق هر کدام یک اوقیه باریک سائیده با روغن گاو و عسل و یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند و اگر از آمله مربی هلیله مربی هریک دو عدد گاوزبان گل سرخ هریک دو درم صندل سوده فرنجمشک گل گاوزبان هریک یک درم گلگند نسرين چهار توله کشمش یکمقال قندسه چند معجون ساخته بخورند مقوی قلب ست و مروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب و عرق گاوزبان و قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و ایضا برای ضعف قلب و تصفیه خون خمیره صندل شربت انار و غیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل و سرخ گل نیلوفر آمله‌ی منقی هریک نیم توله کوفته بیخته شکر سفید و چند آمیخته بخورند و خمیره‌ی یاقوت علوی خان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب ست **ذکر بعض ادویه مرکبه** که در تقویت قلب معمول ست **جوارش** مقوی قلب و نافع خفقان و مانع صعودا بخره‌ی رویه مربای هلیله پنج عدد مربای آمله چهار عدد دانه سهیل سه ماشه کشنیز مقشر یک توله بیدمشک به قدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه سربیات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته خسته‌ی آن بیرون کرده در بیدمشک سائیده و ادویه‌ی دیگر کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند و اگر صندل سفید به گلاب سوده و زهر مهره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایش قوی تر گردد و اگر مزاج بسیار حار نباشد بقدر یک دو ماشه مصطکی و درونج اضافه نمایند **جوارش صندلین** مقوی دل و دماغ و مماس بس اسهال صفراوی و دافع خفقان مروارید ناسفته مرجان هریک دو درم صندلی سفید به گلاب سوده خشک کرده و ده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرقه مقشر بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته هریک دو درم مصطکی زعفران هریک یک درم مشکى تبتى نیم درم آب تراشه‌ی ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب بقوام آورده در آخر قوام آب ترنج داخل ساخته بقوام آرند و ادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم **جواهر مهره** که برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی ست فاذر هر شش درم مروارید ناسفته بسد لاجورد یاقوت سرخ یاقوت کبود یاقوت زردیشیب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطکی هریک دو درم ورق طلا جدوار بسفنجی نارجیل دریائی عنبر اشهب مشک خالص مومیائی اصیل هریک یک درم همه را باریک سوده باز در گلاب سحق کرده به قدر کنار حسب بندگان و با سنگ غوری خوب مهرا نمایند و ورق طلا بران چسبانند خوراک از دو سرخ تا یک دانگ و در نسخه‌ی دیگر دیگر کهربا و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل ست **حب جدوار**

که برای تقویت قلب و دماغ و ارواح قائم مقام جواهر مهره است جدوار ورق طلا هریک شش ماشه مشبک خالص عنبراشهب زعفران ورق نقره هریک سه ماشه در عرق بیدمشک یا گلاب یا کیوزا یا بهار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک حب تا سه حب **خمیره صندل** مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب صلایه کرده طباشیر هریک یک توله گل گاوزبان کشنیز مقشر هریک دو توله زرشک بیدانه سه توله خرفه‌ی مقشر چهار توله دانه‌ی هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هریک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاوزبان عرق صندل عرق نیلوفر هریک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند و عنبر و اوراق را بعد فرود آوردن آهسته آهسته داخل نمایند **نوع دیگر** از علوی خان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم منقرض هریک نه ماشه گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هریک یک توله گل نیلوفر دو توله دارچینی زعفران هریک دو ماشه قنار سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتی دو مثقال **خمیره‌ی مروارید** که در تقویت اعضای رئیسه سریع الاثر است مروارید ناسفته یشب سبز هریک نه ماشه زهر مهره‌ی خطائی چهار ماشه قند سفید پا و سیر شربت سیب شیرین نیم پا و عرق بیدمشک گلاب نیم نیم پا و عرق صندل عرق گاوزبان پاؤ پاؤ و آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره یک توله بدستور مقرر تیار سازند نوع دیگر معمول حکم شریف مان ابریشم گل گاوزبان از هریک سه ماشه مروارید یا قوت هریک شش ماشه مصطکی کهربا هریک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه مانند زهر مهره شش ماشه به گلاب سائیده عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک نبات هریک پاؤ و آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یک توله البطریق مشهور تیار نمایند **نوع دیگر** مخترع والدحکیم ممدوح که به لغایت مقوی دل و دماغ ست مروارید ناسفته یک توله یشب سوده کهربای شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب و بیدمشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته به آن بسرشد **نوع دیگر** جهت نقصان و تقویت دل و دماغ تألیف حکیم علوی خان مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم منقرض بهمن سفید هریک پنج مثقال عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا هریک یک مثقال و یک نیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بیدمشک هریک دو صد مثقال عسل مصفی بست و پنج مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب و بیدمشک داخل کرده بقوام آرند و تیر زنند بس ادویه را بسرشد شربت از یک مثقال تا دو مثقال **خمیره زهر مهره** که قائم مقام خمیره مرواریدست و در تقویت دل بیعدیل نبات سفید پاؤ آثار در گلاب یا عرق گاوی بقوام آورند و زهر مهره به گلاب سوده خشک نموده یک توله طباشیر شش ماشه سائیده در قوام مخلوط نموده حل نمایند **نوع دیگر** که مقوی

قلب ست زهر مهره سوده گاوزبان گل سرخ طباشیر هریک یک درم ورق نقره عطر صندل هریک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه سپد در کهرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و نگاهدارنده و دو مثقال تناول کنند **خمیره زمرد از حکیم** علوی خان که در تقویت اعضای رئیسه مستعمل زمرد و سبز یک نیم توله در عرق کیوره تا یک هفته صلایه کرده در مربای سیب و مربای آمله از خسته پاک نموده هریک پنج توله قند سفید زده توله در عرق کیوره قوام ساخته عنبر یک درم به نبات سوده آمیخته بارارند شربتی از دو درم و تا دو مثقال **نوع دیگر** تألیف حکیم شریف خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نمایند و تفریح و تمام آورد و وسواس سوداوی زائل کنند زمرد سائیده دو توله لاجور و مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان هریک یک درم ورق طلا ورق نقر در هریک یک نیم درم عنبر اشهب یکم مثقال گلاب بیدمشک آب انار شیرین هریک یک اوقیه نبات سفید یک نیم پا و عسل سفید هفت توله شربت سیب هشت توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب و بیدمشک و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشد **خمیره یاقوت** تألیف علوی خان که در تقویت قلب مجرب النفع ست یاقوت رمانی پنج یا ده مثقال به گلاب و کیوره و عرق بید ساده دوازده پاس کهرل کنند و آب سیب و بهی شیرین و امرود گلاب و عرق بیدمشک هر واحد یک صد مثقال عرق صندل و گاوزبان هریک پنجاه مثقال قند سفید دومن طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یکم مثقال در کیوره گذاخته فادزهر حیوانی لاجور و مغسول هریک دو مثقال ربع یاقوت مسحوق آمیخته بعد چهار روز یکم مثقال بخورند **خمیره ی طلا** از تألیف حکیم ممدوح ورق طلای محلول پنج درم مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد سبز هر واحد یک درم رب سیب و به دامرواد و زردک و انارین نبات هریک ده توله عسل بست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از یک درم تا دو درم **خمیره ی گاوزبان** حار که به غایت مقوی دماغ و دل ست مزیل خفقان و خوشی گل سرخ تراشهی صندل سهنبل الطیب اشنه هر واحد یک نیم مثقال بادرنجبویه دونیم مثقال گل گاوزبان پنج مثقال گاوزبان ده مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم سائیده حل کننده شربت دو درم با عرق بیدمشک و گلاب **خمیره ی گاوزبان عنبری** مقوی دماغ قلب و مفرح و مداومت آن مفید انواع مالیخولیا قسام خفقان گاوزبان سه دام گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک هریک یک توله عنبر اشهب نیم درم سواى عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده و صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصد



بماند صاحت نموده و با نبات یک آثار و عسل مفعی پا و آثار بقوام آرند و در آخر قوام عنبر داخل نمایند  
 و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هرچند که حل کنند خوب شود شربتی از یک درم تا دو درم و سه  
 درم و چون درین ترکیب مروارید یا قوت زمرد و زهر مهره‌یشب هریک یکم‌ثقال اضافه کنند حکم تریاق  
 بهم رساند در اسهال دموی و بواسیری انفع بود **خمیره‌ی ابریشم** از اختراع نواب معتمدالملوک بجهت  
 محمدمشاه پادشاه که مقوی قلب حارست و دافع وسواس و خفقان حادث از اخلاط متحرکه سوداویه و تفریح و  
 نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسه کرده و معده است اصلاح حال کرده نماید و گرمی آن  
 زائل گرداند و زیابیطس و زیادتی عطش که از گرمی کرده باشد دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ  
 ضرردرین ترکیب نیست و مجرب ست ابریشم خام پنجاه مثقال در آب باران طلا تاب دومن عرق بیدمشک  
 گلاب هریک یک من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هریک نیم من عرق هیل عرق صندل هریک پنجاه  
 مثقال دو شبانه روز بخیسانند بعده صبح بجوشانند آنقدر که وزن آب رفته وزن عرق ها بماند مالیده صاف  
 نمایند و نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فوا که شیرین شربت سیب شیرین شربت  
 ریاس شربت امرود شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت ترنج هریک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند  
 و کف آنرا دور کنند و بقوام آورده مروارید ناسفته یا قوت رمانی یشب سبز فاد زهر معدنی مرجان قرمزی  
 کهربای شمعی هریک دو نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلی هریک یکم‌ثقال و یک نیم دانگ جواهر را با  
 گلاب بر سنگ سماق صلایه کرده غسل داده خشک نموده وزن نمایند و ورق طلای محلول ورق نقره  
 محلول هریک دو نیم مثقال بعسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر صندل  
 سفید غنچه‌ی گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر نشاسته هریک پنج مثقال تخم خرفه‌ی مقشرده مثقال  
 مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه هریک هفت و نیم مثقال عود قماری دو مثقال زعفران یکم‌ثقال بدستور  
 خمیره مرتب نمایند و در نصف این خمیره یکم‌ثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند شربتی از دو درم تا  
 دو مثقال **دواء المسک** معمول حکیم شریف خان کهربا بسد طباشیر ورق نقره هریک سه ماشه گاوزبان گل  
 سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هریک نیم توله ابریشم خام دو ماشه زعفران دارچینی دواله ورق طلا مشک  
 خالص هریک یک ماشه مروارید پنج ماشه شربت سیب شربت بهی شربت انار هریک دو توله عنبر نیم ماشه  
 گلاب بید مشک هریک چهار درم عسل و نبات سه وزن ادویه **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید  
 بسد کهربافادزهر معدنی ابریشم مقرض گل نسرين گل سخر ساذج گاوزبان گل گاوزبان تخم فرنجمشک  
 طباشیر هریک یک درم عود بهمین دونه‌ی هیل هریک یکم‌ثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زربناد  
 هر واحد نیم مثقال مشک ورق نقره هریک نیم درم عرق کیوره گلاب هریک نیم پا و عسل و قند بالمناصفه

سه چند ادویه **شربت رنگتیره** مقوی قلب مصفی خون مزیل خمار و بسیار خوش مزه و معمول است رنگتیره‌ی شیرین گرفته دانه‌ها از قاش برآورده تخم دور کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت انناس** مقوی و مفرح قلب است آب انناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بیدمشک هریک ثمن جزو مشک قدری بدستور طیار نمایند و اگر سرفه نباشد آب لیمو به قدری که ترش گرداند نیز اضافه کنند **شربت گاوزبان عنبری** برای تقویت اعضای رئیسه مجرب است برگ گاوزبان پنج توله گل گاوزبان دو نیم توله بادرنجبویه یک توله پا و بالا صندل سفید به گلاب سوده تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هریک نه ماشه کشنیز خشک زرشک هریک یک توله شب در گلاب و عرق بیدمشک هریک پا و آثار تر کرده صبح بجوشانند هر گاو نصف بماند صاف کرده قند سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آرند پس ورق نقره و نیم توله ورق طلا عنبر اشهب هریک سه ماشه مشک یک ماشه داخل کنند **شربت انغرا** مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ می گرداند و نافع مالخولیای مراقی و سفید احتراق صفر است گل گرهل صد عدد سبزی آن دور کرده به کاسه چینی در آب لیموی کاغذی بست عدد شب تر کنند و صبح یک نیم پا و گلاب انداخته یک شبانه روز بگذارند بعده نبات یک آثار عرق گاوزبان نیم آثار عرق کیوره نیم آثار عرق کیوره نیم پا ممزوج کرده دانه میل نیمکوفته کشنیز مقشر نیکوفته هر واحد نه ماشه آب انار ولایتی آب رنگتیره‌ی شیرین هر واحد یک پا دو اگر آب انار مبهم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یک شبانه روز خیسانیده اندک مالیده صاف کرده بقوام آورند و در آخر قوام مشک دو سرخ عنبر سه ماشه زعفران نیم ماشه به گلاب سائیده در قوام آمیخته حل کرده دارند خوراک از دو توله تا چهار توله بعرق مناسب **شربت یاقوت** حکیم علوی خان که در تقویت قلب معمول است آب انار شیرین آب بهی آب امروز آب سیب هریک دو اقیه قند سفید یک نیم من طبی به گلاب قوام کرده فرود آورده مروارید ناسفته کهربا لعل هریک سه ماشه یاقوت رمانی نه ماشه صلابه کرده ورق طلا دو ماشه عنبر سه ماشه کافور یک ماشه حل کنند **شربت ابریشم** تألیف حکیم شریف خان جهت تقویت دل و دماغ مفیدست پیله ابریشم سی مثقال بگیرند و نخ ازو بکشند و سه شبانروز در گلاب و بیدمشک و آب باران هریک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نموده با عسل و نبات و قند هریک بست مثقال بقوام آورند بعد فرود آمدن عنبر اشهب یک نیم مثقال ورق طلا یک درم ورق نقره یک توله در آن حل کنند و در ظرف پاکیزه نگاهدارند شربت از نه ماشه تا دو توله **عرق کتیکی** مقوی دل و دماغ گل کتیکی یک عدد گل سیوتی گل گاوزبان هریک چهار توله گل نیلوفر کشنیز خشک هریک نیم پا و گاهی گل سرخ براده‌ی صندل هریک

چهار توله نیز افزوده می شود همه را شب در آب تر کنند دو آثار عرق کشند و در صورت غلبه‌ی حرارت مزاج کافور قیصوری و طباشیر به قدر مناسب بیفزایند و یا این عرق را همراه قرص کافور باطباشیر استعمال کنند عرق قندی که بخوبی آن عرقی نیست قوت دل و دماغ دهد و اصلا خماری نیارد و بوی بد ندارد بگیرند قند سیاه یک من جهانگیری پوست مغیلان هفت سیر آب صاف به قدر ضرور در خم کنند تا که لاهن برسد بهانه داده عرق یک آتشه بکشند بیست و پنج سیر تاسی و پنج سیر و عرق را هر چند نرم تر کشند عرق دو آتشه به اثر خوب و تند گردد و اگر نرم خواهند تا چهارده پانزده سیر بگیرند چون یک آتشه طیار شود این ادویه سه شبانه روز بخیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه اینست قرنفل دو توله صندل به گلاب سوده دو توله عنبر لادن سه توله عود یک توله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیمکوب کرده در عرق یک آتشه انداخته بعد سه شبانه روز عرق کشند و درین وقت صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله در پارچه‌ی تنگ بسته مهره آن بمیکه دراندازند و چون دو آتشه طیار شود و اگر موسم گلاب پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه‌ی پاکیزه بسته بر سردو گیچه یا مرتبان چینی کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند عرق شیر مقوی قلب دافع خفقان کشنیز و مقشر گاوزبان هر واحد ده توله گل نسرين الایحچی خرد نیمکوفته گل سرخ براده‌ی صندل گل گاوزبان هریک پنج توله ابریشم خام دو توله عود هندی یک توله مشک که درپچه بندند به قدر یک ماشه شیر ماده گاو پنج آثار آب به قدر ضرور بدستور عرق کشند عرق رنگتره مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب رنگتره آب زردک آب نیشکر کشمش سبز هر واحد ده آثار جوزبوا سباسبه هریک چهار توله قرنفل دارچینی گل گاوزبان هریک پنج توله شکر طبر زد پانزده آثار عود غرقی دو توله عنبر اشهب چهار ماشه مشک سه ماشه عرق کشند و اگر خواهند که منشط نمایند پوست کنار صحرائی دو آثار همراه آب ها و کشمش و شکر طبرز در خم اندازند هرگاه جوش خورد ادویه نیمکوفته اندازند وقتی که از جوش نشیند عرق ملائم کشنده و زعفران و مشک و عنبر در صره بسته در بهپکه اندازند و به قدر برداشت بنوشند عرق سیوتی که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ باردست دارچینی چهاردام جوزبواسباسبه هریک دو دام برگ تنبول سفید صد عدد گل نسرين یک آثار زعفران چهار ماشه به دستور عرق کشند عرق فواکه به جهت تقویت قلب حار بی نظیر و در امراض سوداویه قلب حکم تریاق دارد و تسکین حرارت معده و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ناشپاتی هریک نیم سیر آب لیموی شیرین سواسیر آب کاهو سبز یک نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو هریک سواسیر آب هندوانه آب نیشکر هریک یک سیر پاو بالا

گاوزبان گل نیلوفر بادرنجبویه جومقشر صندل سفید هریک پازسیر طباشیر سفید شش توله کشنیز مقشر نیم پا و شیر بزه ده آثار همه را با شیر در دیگ کرده عرق کشند عرق عنبر در تقویت دل و دماغ و جگر بیدیل و جهت رفع غشی هر قسم واحا ده قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض و بعضی مردان از افراط جریان دم بواسیر به حالت تباه رسیده بودند به مجرد آشامیدن این عرق به حال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند مشک خالص یکمئقال عنبر اشهب مصطکی رومی هریک دو مئقال زرنباد و عود غرفی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمین شقاقل مصری سازج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقله‌ی کباره صغارفس پوست ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی قرفه کشنیز خشک گل گاوزبان انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هریک پنج مئقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هریک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتنی نیمکوفته همه را با عرق ها یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب و انارهم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک دریچه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان و طبیب را به حسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز نیست چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یک سیر و جهت تسخین و تقویت آن بهار نارنج پنج مئقال و جهت جلس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کننده عرق ابریشم علوی خان که در تقویت قلب مجرب ابریشم خام پنجاه مئقال گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید هریک دو مئقال بهمین خولنجان سازج هندی هریک پنج مئقال گل سرخ هفت مئقال بسباسه دارچینی دانه‌ی هیل هر یک سه مئقال نعناع خشک هریک شش مئقال زعفران عنبر اشهب هریک یکمئقال آب سیب و بهی و امرد دو گلاب و عرق بیدمشک عرق و دارچینی هریک نیم من تبریزی برگ تنبول یک صد عدد شربتی یک فنجان غالیه تقویت قلب و دماغ نماید و خفقان را نافع آید عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگذارند و دیگر ادویه سائیده بیامیزنده ببویند ماءاللحم مقوی قلب و معمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بیدمشک تازه طباشیرهریک یک توله براده‌ی صندل سفید چهار توله قرنفل الایچی سفید دارچینی هریک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس به گلاب و عرق بیدمشک و آب صاف به قدر حاجت عرق کشند نوع دیگر نافع برای ضعف قلب و جهت ورم و رحم و عسرطمث و درد رحم هنگام آمدن حیض مجربست گوشت بزغاله فربه‌یک من و چهار یک من تبریز مرغ جوان فربه دراج لوه هریک پنج قطعه مجموع را از چوبی و استخوان پاک کرد ورق ورق تراشیده دردیگ نقره کباب نیم خام

نموده طباشیر سفید کشنیز مقشر خارخسک هر یک دو نیم مثقال نموده دو مثقال غنچه‌ی گل سرخ گل گاوزبان هریک ده مثقال دارچینی دانه‌ی هیل هریک یکم‌مثقال و دو دانگ نیم‌کوفته داخل کرده عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق عنب‌الثعلب عرق نیلوفر عرق خار شتر آب انگور هریک دو رطل آب خالص به قدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب‌الثعلب گل بنفشه هریک بست و پنج مثقال صندل سفید سفید هفت نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده به مرتبه دوم عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هریک یکم‌مثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در آن عرق چکد اندازند نوع دیگر که برای تقویت اعضای رئیس و پاه و معده مفید ست شیرهی مغز بادام شیرهی مغز تخم کدو شیرهی تخم خیارین هریک چهار مثقال خس هندی ساذج براده صندل گل سرخ گل نسرين کشنیز مقشر ثعلب مصری هریک سه مثقال دانه‌ی هیل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمین تودرین بادرنجبویه برگ پودینه عود هریک دو مثقال سنبل‌الطیب زرنباد صقرکبابه اشنه زرنب خولنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج نارمشک بسباسه فرنجمشک هر واحد مثقال برگ تنبول زرد بست و پنج عدد هرچه ازین کوفتنی ست نیم‌کوفته در آب و گلاب تر کنند و گوشت بز یک ساله هفت آثار از پیه و استخوان جدا کرده آب یخنی برآورده با ادویه آمیخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کاوی هریک نیم مثقال را در صره بسته بدهان نیچه بندند که عرق بران چکد و اگر گرم زیاده خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تهیو چهار قطعه گنجشک هیزده قطعه از لحم این ها که پاک و صاف باشد کباب نیمخام کرده یا آب بیخنی برآورده باد و بعرق کشند معجون طلا که نهایت مقوی و مفرح ست طباشیر چهار و نیم ماشه دانه هیل درونج عقربی عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بوزبدان هریک سه و نیم ماشه سنبل‌الطیب ساذج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هریک دو نیم ماشه دارچینی سه ماشه بسباسه جوزبوا گل سپوتی گلنار هریک دو ماشه و قرنفل یک ماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی از مرد بی جرم خوش رنگ هریک یک توله کهربای شمعی از هر مهره‌ی خطائی هریک سه ماشه یاقوت کبود زهرجد هریک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هریک سه نیم ماشه و رب انار ولایتی رب بهی رب ناشیاتی رب سیبل هریک نیم پاو آب انگور شیرین دو توله شهد خالص پاو آثار نبات سفید نیم آثارو نیم پاو عرق کیوره و گلاب عرق بیدمشک هریک یک نیم آثار مشک خالص نه ماشه عنبراشهب یکنیم توله زعفران نه ماشه ورق طلا دو نیم توله بدستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه نوع دیگر که در تقویت قلب و تفریح مستغنی از سائر تدابیرست نبات سفید نیم سیرعسل مصفی هفت دام آب سيب نیم

پاودوشاب نه دام در گلاب به قدر حاجت بقوام آورده عنبراشهب با نبات صلايه کرده یک توله دران حل سازند بعده ورق طلا یک هزار عدد يکيک انداخته خوب حل کنند بعد از آن مشک خالص نیم توله صلايه کرده داخل نموده چندان بزنند که يکذات شود و برای سفید رنگی آن سفیدی بیضه‌ی مرغ سه عدد اضافه کرده می آید **مفرح یاقوتی** بارد حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیرست و مقوی جمیع اعضای رئیسه است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقره کافور قیصوری هریک سه ماشه بسد گل ارمنی کزمازج تخم مورد گل بنفشه گلناز فارسی ورق طلا عنبراشهب مشک تبتی هریک یک راشه مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله منقی تخم خرفه‌ی مقشر تخم کاهوی مقشر بهمین هریک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هریک یک توله و سه ماشه زرشک دو نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی ده ماشه شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض هریک چهار توله و دو ماشه عرق کاسنی ده توله نبات سفید شش توله عسل مصفی بست توله عرق بیدمشک چهارتوله بدستور مرتب سازند بجهت ناقه‌مین محرورین نیز بیعدیل و سریع الاثرست و بسیار جلیل القدر **مفرح یاقوتی معتدل** مائل به حرارت حکیم مدوح گفته که از جمیع مفرعات اکتفا به این مفرح و مفرح ماقبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهم و گاهی از هریک قدری ممزوج کرده میدهم و نافع می آید و از جمله منافع این مفرح است که اکثر اسهالات را نافع ست و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت موثر و تام النفع و معمول و مجرب بلاتخلف مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد ترنج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد اشنه مغز تخم کدوی شیرین انفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر هریک دو درم صندل سفید به گلاب سوده عروقی درونج قصر بی گل سرخ هریک سه درم عنبراشهب قافله کبار و صغار ورق نقره ورق طلا کافور قیوسی کشنیز گل مختوم یا گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفه سنبل الطیب نارمشک هریک یک درم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هریک یکمئقال مئقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند شربتی یکمئقال و گاهی شربت فوا که شیرین و نبات سفید هریک پاد سیر عوض شربت حماض گرفته و وزن کافور ربع مئقال و عسل سفید نیم پاو نموده و گاهی قند سفید عوض عسل نموده و گلاب و عرق کیوره و عرق بیدمشک افزوده می شود **مفرح دلگشا** که کمال تقویت دارد مروارید گل گاوزبان هریک پنج ماشه کهربا شیب سبز سه آنکه منقی خصیه الثعلب هریک چهار ماشه یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمین صندلین کشنیز مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر هریک سه ماشه درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی تودری زرد تودری سرخ هر واحد یک نیم ماشه ورق

نقره پوست هلیله کابلی عود قماری زعفران مصطکی هریک دو ماشه زرنباد قرنفل دارچینی هریک یک ماشه تخم بادرنجبویه سازج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج هریک دو نیم ماشه عصاره‌ی زرشک ده ماشه ادویه کوفته بیخته آب سیب پنجاه ماشه آب بهی شفت ماشه آب ترنج سی ماشه رب سیب مژده باشد نبات سفید به قدر حاجت آبها درب و نبات را بقوام آورده ادویه را به آن بسرشد و اگر خواهند که تقویت معده کند و این مضرخ را نوشد اردی لولوی سازند آمله بیست و پنج ماشه داخل کنند و در نسخه‌ی مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یک ماشه و عود قماری سه ماشه و زرنباد قرنفل هریک یک نیم ماشه و گل گاوزبان دو نیم ماشه و شربت سیب شیرین پنجاه ماشه و قند سه وزن ادویه است باقی بدستور **مفرح معتدل** تألیف حکیم ممدوح که نهایت مقوی و آزموده است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفته هریک ده ماشه کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفه‌ی مقشر صندل سفید عصاره‌ی زرشک هریک پنج ماشه مرجان قرمزی یشب سبز گاوزبان گل گاوزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ هریک چهار ماشه عنبراشهب پوست زرد ترنج تخم خشخاش سفید هریک سه ماشه مشک تبتی قاقله رصغار مصطکی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عمود قماری گل نیلوفر هریک یک نیم ماشه صندل سرخ ورق طلا هریک دو ماشه زرنبادیک ماشه ورق نقره دو نیم ماشه اجزا را بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین معجون سازند شربتی یکمئقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معتمدالملوک جمیع امراض قلبی را نافع است و در همان تقویت قلب و جمیع قوتها نماید ابریشم خام مقرض ده مئقال برگ بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک هر یک هفت مئقال بهمن سرخ بهمن سفید هر یک پنج مئقال مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد مغسول سک المسک پوست زردترنج هر یک شش مئقال سندروس مصطکی هریک سه مئقال با درونج خشک نعناع خشک هریک دو مئقال عود قماری عنبراشهب مشک ترکی زعفران بسباسه هریک یک درم بزرابلنچ سفید در شیر خیسانیده خشک کرده نیم درم کوفته بیخته به عسل مصفی و رب سیب شیرین مساوی سه وزن ادویه بسرشد شربتی دو مئقال **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضای رئیسه یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی هریک یکمئقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه‌ی مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید هریک پنج مئقال طباشیر دو نیم مئقال عنبراشهب ابریشم مقرض ورق نقره هریک یکمئقال و یک دانگ و نیم ورق طلا با یکمئقال نبات سفید یکصد و پنجاه مئقال شربت سیب شیرین عسل مصفی هریک بست شفاهی گلاب عرق بیدمشک هریک پنجاه مئقال بدستور مرتب سازند شربتی یکمئقال **نوع دیگر** حافظ صحت بدن و روح ومستعمل در ناقهین محرور مزاج برای تقویت قوتها و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منحرف و عدیل و

سهم ندارد و مجرب و مخترع حکیم ذکاء الله خان مروارید ناسفته طباشیر یا قوت سرخ یشب سبز شفاف هر واحد یک درم زهر مهره اصیل عنبر اشهب مشک خالص زعفران هریک نیم درم به گلاب و عرق بیدمشک حل نموده صندل سفید و سرخ به گلاب سوده یک نیم درم غنچه گل سرخ گل گاوزبان کبود مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهوی مقشر مغز تخم خیار با درنگ تخم خرفه ی مقشر هر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین ولایتی آب ناشیاتی آب بهی رسیده هر یک بست و پنج درم گلاب بیدمشک هریک پنجاه درم قند سفید و چند شربت فواکه یکچند ادویه ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مرتب سازند و هریک درم تا سه درم تناول نمایند **یا قوتی** که قائم مقام جواهر مهره است مروارید ناسفته تحفه یک نیم توله یا قوت سرخ لعل بدخشی هریک یک توله زمرد خوش رنگ به جد هریک شش ماشه زهر مهره ی خطائی سنگ یشب هریک پنج ماشه به سد چهار ماشه مرجان ابریشم مقرض هریک چهار و نیم ماشه گل گاوزبان برگ فرنجمشک بهمین سفید تودری سفید طباشیر دانه الایچی سفید درونج عقربی رنگ اشقرعود غرقی بادرنجبویه هریک شش ماشه مربای سیب دو عدد مربای بهی سه عدد مربای ناشپاتی سه عدد مربای آمله دوازده عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی هریک پاو آثار عرق کیوره گلاب خالص هریک نیم آثار عرق بیدمشک یک نیم پا و نبات سفید نیم آثار مشک خالص هفت ماشه عنبر اشهب نه ماشه زعفران شش ماشه ورق طلا دو توله بدستور معجون ساخته چهل روز در غله جو داشته از دو ماشه تا چهار ماشه خوراک ست **یا قوتی معتدل** که برای تقویت اعضای رئیسه همواره معمول است مروارید ناسفته شش ماشه یا قوت رمانی لاجورد مغسول هریک هشت ماشه کهربای شمعی سه ماشه گل گاوزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر طباشیر دانه ی میل بهمین سرخ بهمین سفید صندل سفید هریک یک توله مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خرفه هریک دو توله ابریشم مقرض زعفران ورق نقره هریک شش ماشه عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص ورق طلا هریک دو ماشه شربت فواکه ده توله شربت سیب بست توله نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بیدمشک عرق شاهتره هریک پا و سیر اول قند را با عرقیات بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته فم نمائید و جواهرات به گلاب سوده اضافه کنند و گاهی عوض شربت فواکه شربت انار شیرین و ترش و شربت بهی و شربت امرود هریک ده توله و شربت زرشک نیم پا و گرفته و وزن نبات سه پا و ساخته و بادرنجبویه به رعایت حرارت مزاج طرح نموده و بسیار مفید یافته **نوع دیگر** که بسیار مقوی ست یا قوت رمانی یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید هریک یکمئقال لعل بدخشی فیروزه هریک چهار ماشه زمرد سبز دو ماشه عقیق یمنی یکمئقال یشب سبز چهار ماشه یشب سفید نیم مئقال مروارید ناسفته یکمئقال کهربای شمعی لاجورد مغسول هریک نیم مئقال تخم فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج هریک یک نیم مئقال



ابریشم مقرض برگ قرنفل یا عوض او ساذج هندی گل نیلوفر صندل سفید گل در عود قماری قرنفل دارچینی قاقله کبار هریک چهار ماشه پوست بیرون پسته بادرنجبویه درونج عقربی گل مختوم عنبر اشهب گل دارچینی بهمن سفید هریک یکمقال آملهی مقشر پوست هلیلهی کابلی هریک دو نیم مقال عصاره‌ی زرشک سه مقال گل ارمنی سنبل‌الطیب ساذج هندی بهمن سرخ ورق طلا هریک نیم مقال طباشیر سفید شش ماشه مشک خالص یک نیم ماشه کافور پنج سرخ نبات سفید نیم سیر بدستور مقرری مرتب سازند **یاقوتی** مقوی اعضاء رئیسه و معمول گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید به گلاب سوده گل سرخ ورق نقره هریک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانه‌ی هیل ورق طلا هریک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هریک یک نیم درم زرشک سه توله شربت انار شیرین ولایتی نیم پا و قند سفید پا و آثار گلاب نیم پا و مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد به دستور سازند **اقوال بعض اطبا** صاحب اقتباس نوشته که اگر ضعف قلب به سبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جهت اماله اول دست و پا را بنوازد محکم بندند و رگ صافن و باسلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طباشیرلاجورد مغسول گل ارمنی هریک یک ماشه خمیره‌ی گاوزبان عنبری علوی خانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه توله دهنده و یا ادویه‌ی مذکوره در آمله مربی یک عدد ورق نقره یک عد آمیخته با لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق شاهتره و گاوزبان هریک پنج توله و کیوره و چهار توله تخم بالنگو هفت ماشه پاشیده بخورند و یا مفرح گیلانی با ماء‌اللحم دهند و ایضاً برای ضعف و اختلاج قلب جواهر مهره دو ماشه در دواء‌المسلک شیرین علوی خان نه ماشه ورق طلا دو عدد سرشته شربت کیوره و سیب هریک دو توله در عرق افسنتین و کیوره هر یک چهار توله گلاب هفت توله عرق بهار کونه سه توله تخم بادرنجبویه پنج ماشه بارهنده مسیحی گوید که نضع می کند برای ضعف قلب دواء‌المسک و مثرودیطوس و این دوا بگیرند مصطکی دارچینی دار فلفل تمام فرنجمشک بادروج خشک بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز خشک سنبل‌الطیب هر واحد یک جزو کهربا بسد مروارید طباشیر هر واحد نیم جزو مشک سدس جزو در غسل هلیله‌ی مربی بسرشند یا قدری آمله و هلیله سیاه جوشانیده آب او چهار جزو به یک جزو غسل آمیخته بقوام آورند و ادویه را به آن معجون سازند و بخورند و بر سینه بطیوب حاره و غالیه بمالند و بخورد و شراب ریحانی و لحم جدی و ماکیان و درونی بیضه نیمبرشت استعمال نمایند و راحت و لهود سرور اختیار کنند و از جمله تعب خاصه نفسانی مثل هم و غم و سهر و غضب اجتناب نمایند و هم او گوید که از ادویه‌ی نافع قلب بالخاصیه بسد و کهربا و مروارید ناسفته و سندروس و ابریشم خام و بهمنین و آمله و کشنیز و بادروج و گاوزبان و بادرنجبویه و فرنجمشک و پوست ترنج و عود و مشک و عنبر و

مصطکی و غیر آن از افادیه است صاحب کامل نوشته که از ادویه‌ی مفرده در تقویت قلب و علل او عود هندی و مشک قرنفل و مصطکی و کهربا و بسد مروارید و ابریشم خام و آمله و بادرنجبویه و کشنیز خشک است و دیگر ادویه مفرده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شدند حسب مزاج مریض اخذ نمایند.

## علاج خفقان از ذکای حس قلب

اغذیه مفلظه همچون کله پاچه و هریسه تناول کنند و تقویت قلب بادویه‌ی مقوی قلب و قابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکنار و افیون و بزرالبنج به استعمال آرند و خمیره‌ی منشط و مسکر مخترع علوی خان بخورند و بزرالبنج و بابونه و سبوس گندم و کوکنار و برگ سرو هریک پا و آثار جوش کرده بر سینه انکباب نمایند و اندکی که کوکنار در گلاب و عرق بید ساده دادن عظیم الاثرست و همچنین برگ بنگ و همه اینهمه در علاج امراض دماغی از ذکات حسن مسطور شد حسب حاجت بکار برند.

## علاج خفقان شرکی

اگر از مشارکت معده باشد اصلاح معده به گلکند و سکنجبین کنند و جوارشات حار و بارد حسب مزاج بخورند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد و به قول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیم کوفته سه درم جوشانیده صاف نموده به شکر شیرین کرده بنوشند و غذا مزوره‌ی نخود بمغزقرطم بدهند و بعد از آن بآبی که در آن تخم شبت و تخم خربزه‌ی نیم کوفته جوشانیده باشند قدری نمک و عسل حل کرده بنوشند و پر مرغ به روغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قی آورند آنگاه به جوارش عود و مصطکی و عنبر و مفرحات یا قوتی حار قلب و معده را تقویت دهند و اگر با بلغم غلیظ لزج سودایار باشد و در قی با بلغم سودا بر آید و ترشی دهن و سوء فکر باشد بعد نضج به این حب تنقیه نمایند تربد سفید افتیمون هر واحد یک درم ماشا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یک دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک نفتی یک دانگ اسطوخودوس نیم درم مقل

یک دانگ کوفته بیخته بآب بادیان یا آب شاهتره سرشته حبها سازند و صبح خورده تا دو مهر انتظار اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از آن جوارشات مذکوره بخورند و اگر با بلغم صفرا باشد و صفرا به آن درقی برآید و عطش و لهیب باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا نیمروه نخود و ماش بمغز بادام سازند و تنقیه‌ی معده به این حب کنند ترید افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یک درم هلیله زرد گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب بادرنجبویه یا بآب بادیان یا بآب گاوزبان حبها سازند و سحرگاه بخورند و تا نیم روز بدان صبر کنند بعده جلاب بارد از شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم و تخم ریحان سه درم بنوشند و در آخر روز غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه بوب مقوی قلب و معده مثل رب سیب و به و حماض و لیمو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر هندی برنخورد و مغز بادام و شکر سفید سازند شیخ الرئیس می فرماید که خفقان بمشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج بقی بعد طعام و بعد تناول ملطفات مثل عصاره‌ی ترب در سکنجبین و بعده اسهال با یارجات کبار مثل لوفادیا و ثبادریطوس یا ایارج فیقرامقوی بشحم حنظل و غاریقون و افتیمون باید کرد و اگر بسبب صفرای لذاع باشد علاج بتقویت معده برب فواکه عطره مثل سیب و به خصوصاً بعد طعام و امرود و مانند آن و با ماله طبیعت بلین و اجتناب از آنچه مستحیل به خلط مراری گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذلک اگر طعام در آن فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بدانچه تقویت معده بر هضم چیزی نماید که در آن فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد و همچنین قطع سبب به آن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دهند تا که تأثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصار نمایند بلکه واجب است که معذک تعهد تقویت قلب به ادویه‌ی قلییه کنند اکنون چند نسخ مطب اساتذہ مفید این نوع به قلم می آیند بادرنجبویه گاوزبان آمله هریک چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بصورت قبض و حبس مواد رطوبی و بخارات بلغمی در احشا دواءالمسک همراه گل بنفشه شش ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هریک شش ماشه بادیان نیم کوفته چهار ماشه جوشانیده و شربت به زوری دو توله دهند و برای تلیین و اخراج مواد غلیظه معده دواءالمسک معتدل خورده گل بنفشه نه ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گل و سرخ چهار ماشه جوشانیده گلقتند سه توله غذا شوربای قلیه با خشکه و بهجهت اجتماع سودا در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات توله و برای ضعف قلب سوداوی در تقویت معده گل سرخ گاوزبان هریک چهار ماشه بادرنجبویه یک ماشه قرنفل یک عدد عود و ماشه جوشانیده نبات داخل کرده و بدهند و ایضا گاوزبان چار

ماشه گل گاوزبان سه ماشه بادرنجبویه چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه کشنیز خشک براده صندل سفید  
 هریک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در خفقان با ضعف هضم دواءالمسک معتدل پنج  
 ماشه بجوارش عود پنج ماشه سرشته همراه عرق شاه تره و عرق عنب الثعلب و شربت سیب بخروند و  
 در صورت خفقان ضعف هضم و نزله مصطکی سوده یک ماشه بخمیره‌ی صندل و دیا قوذا هریک شش ماشه  
 سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله بدهند و در خفقان با سوء  
 هضم دواءالمسک معتدل شش ماشه خورده گلکند دو توله بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هریک پنج توله  
 مالیده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها  
 انوشداروی لولوی عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت از این دهند و ایضا برای ضعف معده و  
 خفقان و بول زرد و دواءالمسک دو ماشه به گلکند نه ماشه سرشته و طباشیر مصطکی با گلکند و یا هلیله‌ی  
 مربی معتدل است و برای ضعف معده‌ی حار و قبض طبع و خشکی دبان شربت انار عرق کاسنی غذا یخنی  
 مرغ فربه و در ضعف معده‌ی گرم تر بآب دهان گلکند به شربت لیمون و نوشدارو به شربت انار و ایضا  
 طباشیر یک ماشه بگلکند یک توله بالایش سکنجبین گلاب و در صفرای با رطوبت معده آمیخته جوارش  
 طباشیر مسهل بعد نقوع صبر و مربای هلیله و اطرینفل مبرد مجفف معده و جوارشات مجفف غیرمسخن معده  
 نافع است و ایضا شیرهی تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجبین ساده باز کاسنی بجای  
 خیارین و شربت انارین بجای سکنجبین و عرق کیوره اضافه کننده بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و  
 فثیان زهر مهرهی سوده به طباشیر بهمن سفید دانه بهیل هریک چهار سرخ سائیده در رب رنگتره آمیخته  
 همراه لعاب بهدانه شیرهی خرفه عرق شاهتره عرق کیوره گلاب رب رنگتره خاکشی بدهند باز پودینه  
 خشک برای غثیان و بارتنگ عوض خاکشی برای اسهال افزایشند و در صورت تبخیر و ریاح معدی هلیله‌ی  
 مربی یک عدد با دانه بیل و مصطکی یک یک ماشه و اطرینفل کشنیز تالیف حکیم ذکاء الله خان سفید بود و  
 خمیره‌ی گاوزبان یا خمیره‌ی مروارید با گلاب و شربت اسطوخودوس و بزور لقمه پاشیده معمول است و  
 انوشداروی لولوی و جوارش مخزع حکیم اکمل خان و جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران و  
 خمیره‌ی صندل حائض و دواء المسک معتدل علوی خانی و معجون صندل نافع و اگر از مشارکت مراق باشد  
 علاج مراق نمایند و ایضا در مزاج مراقی حوابس البخره مثل کشنیز و عود و غیره و فصار صافن مفید و  
 اطرینفل کشنیز تالیف ذکاء الله خان و نوشداروی لولوی علوی خانی و دواءالمسک معتدل علوی خانی و  
 شربت الفرا و شراب الصالحین و معجون صندل نافع و گل نیلوفر چهار ماشه سیوس گندم نه ماشه سپستان ده  
 دانه جوشانیده قدری شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مراقی و نزله نافع است و ایضا برای خفقان و مراق

دواءالمسک معتدل بورق نقره پیچید و بخورند بالایش عرق کاسنی عرق عنب‌الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند و برای تنقل مربای سیب مربای آمله مربای تمر هندی و ترکاری تورئی و جهت خفقان و مراق و نزله و بواسیر زرنبات و یک ماشه سوده بدواءالمسک هفت ماشه سرشته بخورند و شیره عنب‌الثعلب چهار ماشه شیرهی تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب به دانه هریک سه ماشه در عرق کیوره عرق بید ساوه برآورده شربت انار شیرین داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخه‌ی دیگر عرق شاهتره و شربت به دو توله بجای شربت انار است و ایضا برای خفقان هراقی که از خوردن معجون حارهندی برای باه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیرهی مغز تخم هندوانه شش ماشه شیرهی تخم کاسنی پنج ماشه شیرهی مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب‌الثعلب شربت بزدری سفید دهند و دوم روز خاکشی بجای تودری و سوم روز گلکند بعده برای احتراق در مواد فصد نمایند و از عناب پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیرهی کاسنی شش ماشه شیره دانه میل سه ماشه شیرهی خیارین شش ماشه عرق کیوره دو توله نبات توله داخل کرده تسکین داده تجویز مسهل کنند و منفج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه زرشک منقی گاوزبان هریک چهار ماشه خیارین کوفته شاه تره تخم کاسنی کوفته هریک شش ماشه جوشانیده گلکند سه توله داخل کرده دهند بعده نفج از قاروره دریافته فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تبرید آمله مربی یک عدد بورق نقره‌یک عدد پیچیده گلاب چهارتوله عرق کیوره دو توله نبات یک توله بدهند و به جهت آخر روز تبرید لعاب اسپغول و غیره و اگر درد بجای مثانه پیدا شود و ئدرات مع تجوید هضم و منقی ریاح از شیرهی خار خساک شیرهی تخم خربزه هریک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند باز طبیح منضج عددمنقی گل سرخ بادیان کرویا پرسیاوشان بسفایج هریک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خربزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب عرق کیوره و هریک چهار توله جوشانیده گلکند سه توله بدهند و جوزبواهروغن گل سوده گرم بر مثانه بمالند باز به رعایت ریح و بواسیر مقل یک ماشه باطریفل منعیر و عرق دهند باز الیچی ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانیده نبات و در غذا زمین کند جائز دارند و طباشیر سوده به مفرح سرشته با عرقیات بدهند و اگر از قبض نوبخار بوده دانه بعرق بادیان ده توله مالیده نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم و خرابی معده عارض شود طباشیر یک ماشه سوده به جوش اندرین شش ماشه سرشته عرق کاسنی عرق عنب‌الثعلب عرق کیوره هریک پنج توله شربت به شیرین دو توله بارتنگ یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند و ایضا برای خفقان

مروقی و شیرهی خیارین شیرهی کاسنی هریک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه پاشیده دوم روز بجای شربت گلکند برای تجوید هضم سوء بعضا آمله مربی بافزایند غذا مثله باز آب کاسنی سبز مروق ده توله شیرهی خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز قرص زرشک چهار ماشه باز قرص گل صغیر چهار ماشه باز قرص طباشیر چهار ماشه به تبدیل همراه آب کاسنی مروق از هفت توله تا پانزده توله دهند و این نقوع نیز برای خفقان مراقی نافع نوشته برگ بادرنجبویه چهار ماشه افتیمون چهار ماشه افسنتین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه درپا و آثار ماشه عرق عنب الثعلب گرم کرده شب تر نموده صبح مالیده و صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب مغز فلوس خیارشمبر دو توله که در گلاب نیم پا و شب تر کرده گرفته باشند با نقوع مذکور آمیخته بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند و اگر به مشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند و نوشداروی لولوی بخورند و اگر از سدوریه افتد علاجش همان است که در علاج ربود غیر امراض ریه سطور شده و اگر از مشارکت امعا باشد و از تولد دیدان عارض شود به قتل و اخراج آن کوشند به طریقی که در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت عصب به ادویهی قلبیه تا آخر دویدن را قبول نکنند و ایضا ادویه که ذی عطریت و مقوی دل و مخرج سودا باشند مانند افتیمون افسنتین و بسفایج و درونج و بادرنجبویه و بیخ کبر و کرفس و گل سرخ و مثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا هر گوشت گوسفند و شیر برنج اکتفا نکنند و اگر از مشارکت او ادعیه منی و رحم باشد به سبب النجره منی مدقیاس حیض باجماع فرمایند و صبح آن رگ صافن و یا باسلیق زنند و خمیره ی صندل مرکب علوی خان همراه عرق کیوره دهند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض دهند و فصد سافن کشایند و شربت کشوٹ درین باب مجرب ست و اگر به مشارکت همه بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند به نحوی که در باب حیها ت خواهد آمد و هرگاه در آخر غب غیر خالص و شطرالغب اختلاج قلب پدید آید خمیره ی مروارید با ماءاللحم و عرق زردک دهند در حالت شرب سموم و نرع حیوانات زهرو و ازاله نمایند بدانچه در بحث سموم مسطور گردد بیشتر در تقویت قلب کوشند هر دوائی که دهند در آن ترشی ترنج دلپهون کاغذی و غیره بسیار باشد.

عبارت است از معطل شدن اکثر قوای محرکه و مساسه از افعال خود به سبب ضعف قلب سوای محرکه آلات نفس و حس لمس که آن قدری باقی می ماند و سببش نزد بعضی رسیدن ایذا بقلب است تحلل روح یا از احتقان او سبب فرط استفراغ یا وجع یا امتلا یا از ابخره ردیه باهم یا درم در آن یا در مجاور آن به جهت آنکه شدت اسباب خفقان باعث غشی ست و کمال قوت غشی موت و چون سبب ضعیفه باشد حالتی میان غشی و افاقه رو دهد و قرشی و کازرونی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که سبب او یا موذی است که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نوبت حمیات و خصوصاً حمای وبائی به سبب مادهی خانقه و وصول ابخره فاسده وارد روح کدره بسوی قلب و نزد اوجاع لسع استعمال سموم و شم جیف و وصول ابخره‌ی دفانیه‌ی فارجه مثل ادخنه‌ی اتون و مانند آن و بدنیه مثل بخار فاسد از عضو مانند معده و فم آن بسوی قلب که بدان سبب قلب منقبض گردد و گاه سبب دیدان باشد که بسوی فم معده صعود کنند و یا سوی مزاج سازج یا مادی باشد که به قلب عارض گردد روح به حمایت قلب بسی آن مجتمع شود و یا رفت روح و قلت آن به سبب تخلل مفرط چنانچه نزد گرسنگی و استفراغ مفرط دو جمع شدید سبب استفراغ ارواح برای مقاومت و گاه به شرکت معده یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاه از ورم قلب گاه از انسداد شریان وریدی و دی آنست که در آن هوا از ریه بسوی قلب می رود و از انسداد مسالک ابهر و آن شریانی ست که در آن روح از قلب یجمیع بدن سلوک می یابد و قرشی در شرح قانون نوشته که اسباب قریبه برای حدوث غشی سه نوع ست یکی امر در قلب چنانچه آنرا ضعف شدید از انقباضی که به آن ارواح کثیر بسوی شرائین مندفع می شود و عارض گردد دوم امر در روح چنانکه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ شمار کثیر از روح بسوی شرائین نباشد و یا روح شدید التحریک بسوی داخل باشد حتی که به اطراف شرائین ظاهره نافذ نشود و اگرچه انقباض قلب قوی تام باشد یا روح فی نفس ها بسیار بود سوم امر خارج از آن چنانچه شرائین بنهجی باشند که برای نفوذ روح کثیر بسوی اطراف ظاهره او مطاوعت نکنند و اسباب بعیده و غشی اسباب این هر سه سبب است و طبری گوید که کل اسباب مهیج غشی چهل و هشت سبب ست و آنجمله اسباب تخت چهار جنس است اول سقوط قوت و همه آنچه مشاکل اینست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع همه استفراغات تحت اوست سوم الام و اصناف کل آلام تحت آنست چهارم آفات و مکایات که به نفس اعضاء واقع شوند و قریب به این قول سعیدبن هبته الله گفتند که سبب غشی و انحلال

قوت حیوانی دفعه یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوءمزاج و استدلال نمایند برامتلا یتخمه و بر استفراغ به نرف و اسهال و برالم به آفت حادث بغم معده یا روس عضلات و هر سوءمزاج عارجمیات محترمه و هر بار و بعلت مسمی بولیموس و مجوسی گفته که غشی انحلال قدرت حیوانیه است دفعه یا از امتلای که بر قوت قفل آرد آنرا منضغط سازد چنانچه عارض می شود از امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده از طعام در تخمه و امتلای دماغ چنانچه در سکتیه و یا از استفراغ که تحلیل قوت و افشای آن نماید چنانچه در استطلاق شکم و شرب در او عرق مفرط و خروج خون بفسد و رعاف و طمس و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و نعب شدید و مانند آن حادث می گردد و یا از سوءمزاج حار چنانچه در حمیات یا بارد چنانچه در بطلیموس عارض می شود و یا وجع شدید که تحلیل قوت و استفراغ و روح نماید مثل دردی که در فم معده باشد و در قولنج و در قبر روح مفاصل و غیر آن از امراضی که از آن اوجاع شدید حادث شود و مرجع در باب استفراغ داخل است هر آنکه استفراغ روح می نماید و ایضا گاه حادث می شود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوی قلب و بساست که حادث می گردد غشی از فساد جوهر عضو و موت او نزد متمادی شدن بخارات بارد از ان بسوی قلب و ایضا غشی حادث میشود از ورمی که به قلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعه بهم می رسد و ایضا گاه غشی در ابتدای نوائب حمیات ظاهر می شود یا به سبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا به سبب انصباب خلط محفن در وقت نوبت تپ بسوی معده که ثقیل گرداند قوت حیوانیه او یا آنکه صاحب تپ را ورم در بعضی اعضای جلیله الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیهی ورم بریزد در آن زیادتی نماید و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب همی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد بعده اگر غلیظ باشد ثقل قوت آرد و غشی حادث کند و اگر روی مزاج بود از آن وجع بهم رسد و تابع او غشی باشد و گاه عارض می شود غشی از عوارض نفس یا از نزع به سبب دخول حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعه و یا از غضب به سبب خروج حرارت غریزیه و تبدد آن اکنون بدانند که سبب کلی غشی سه امر است یکی تحلیل روح قلبی بواسطه فرط استفراغ یا کثرت فرحت و لذت دفعه یا شدت وجع یا سموم حاره دوم احتقان روح در قلب به باعث امتلای مفرط از شرب شراب و اخلاط و ابخره ردیه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارد یا حدوث سده در شریان وریدی و در ابهر سوم قلت تولد و روح به سبب وقوع سود مزاج در قلب و استعمال اغذیهی فاسده بالجمله هر کدام از این اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف جمیع قوت هاست چه مدد همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه است و آن موجب غشی می شود و قریب این است آنچه شیخ الرئیس و بعضی شراح قانون می نویسند که سبب غشی



ضعف قلب و اجتماع کل روح در آن است بواسطه یکی از سه سبب اعنی به سبب تحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و در نزع مفرط می باشد و یا به سبب احتقان او در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر و یا به سبب قلت و رقت او پس حاصل نمی شود بر موجود در معدن و چون غشی از جمله امراض ادعیه است پس لاجرم یا از قبیل امتلای مفرط باشد یا خلو زیاده از آنچه باید یا انسداد مانع چیزی که از آن و بسوی آن جاری می گردد و اسباب این یا امتلا از مادهی خانقه به کثرت یا سده باشد و یا استفراغ محلل روح و یا عدم بدل تحلیل وجوع شدید و ضعیف ترین مردم از روی صبر برهان کسانی است که منسوب نه به مریضان و نه بصحیحان باشند مثل حیوان و آنکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و اما منتهیان در سن احتمال آن می کنند و این به سبب قوت قوی آنها باشد و احتمال او در سرما بیشتر از گرما می باشد و یا سوءمزاج سازج مستحکم یا عظیم که دفعه عارض گردد وجع شدید و یا ورم و یا ضعف از قوای مبادی رئیسه و خصوصاً قلب پس دماغ پس کبد و یا ضعف عضو مشارک مثل فم معده و آفت عضو دیگر و یا ضعف جمله بدن و هزال و سخافت او و آفت جمیع اعضا و یا استیلای عارض نفسانی و اکثر این به مشایخ و ضعفا و ناقهین افتد و یا وصول کیفیت مضاد بجوهر خود به مزاج قلب و روح از خارج یا داخل مثل اشمام آهن چاه ها و هوا چنانچه در حمیات و بایئه و از بد بوی جیف و نفوذ کیفیت سموم بسوی قلب می افتد و بساست که به مشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان و ازین قبیل ست آنچه عارض می شود به سبب دیدان که به سوی فم معده صعود کنند و تفصیل زیاده تر بعد از این آن است اما **امتلاى مواد خلطی** یا ریخی حادث می کند غشی را یا به سبب کثرت و تسدید او مجاری روح و حصر حمابه روح در قلب تا آنکه مختنق شود و از این قبیل ست انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوی معده یا صدر و مانند آن یا انتقال از مادهی ورم خناق و ذات‌الجنب و ذات‌الریه به ناحیه قلب دفعه و یا به سبب چسبیدن آن در مسام و تسدید مجاری و خصوصاً در اعضای نفسیه و بساست که عام در جمیع عروق بدن باشد و اگرچه آن به کثرت فعل نکند و یا به سبب شدت اذیت آن به کیفیت بارد و بسیار و لذاع بسیار یا محرقه بسیار و غشی که در ابتدای فوائب حمیات افتد از این قبیل است و سببش اخلاط غلیظ و لزجه یا لذاعه یا محرقه است و گاه این به قرب قلب و گاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ می باشد و چون در دماغ سده کامله حادث شود سکت بهم رسد و غشی لامحاله باشد و گاهی در معده می باشد به سبب قدیم یا به سبب ضعف حادث که به آن قابل تجلب مواد بارد یا حار بسوی فم آن باشد و گاهی به سبب کثرت سده در عروق بدن باشد و این مواد اقتاله بیشتر از افراط اکل و شرب و تواتر تخمه یا به سبب سوءهضم باشد حتی اگر منتشر گردد از آن در بدن چندان که عروق را پر سازد و مسالک نفس مسدود

کند و ایضا این مواد کثیر گاه اعانت می کند بر غشی بجهت حرمان بارن از غذا بهر آنکه بند می کند طریق غذات جید را و خود مستحیل نمی شود به سوی غذا بنابر آنکه به سبب کثرت خود بر طبیعت مستولی می شود و از آن منفعل نمی گردد و معذک خروج بدن از آن فاسد می گردد و این موارد که به کثرت یا بردارت خود غشی حادث می کند آن است که چون در معده افتد و کمیت ورداءت آن کمتر باشد کرب و غشی آرد و اما استفراغ مفرط سبب غشی بنابر آن است که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح تبعیت آن ارواح و قوی نیز خارج می شوند و اکثراً از آنها تحلیل می گردند هر آن استفراغ یا استطلاق شکر بذرب یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء والمعدة و یا سحج یا قی بسیار یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا هجراست و فصد و نفث الدم یا بوجهی دیگر چون حیض و نفاس و بول الدم یا بزل آب استسقا یا شکافتن و بیله و اخراج ماده به تمامه یک بار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسببی از اسباب تعریق قوی مفرط فاعل عرق بذاته مثل حرارت و یا معد آن مثل تخلخل بدن مفرط و یا رقت اخلاط در جوهره طبائع او باشد و چون غشی عند استفراغ اخلاط عارض شود و قوت حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی مخوف نبود و این مثل غشی است که بعد فصد عارض شود و گویند غشی که در ابتدای غب فائض و ابتدای حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گردد هم از قبیل استفراغی است و آنچه در ابتدای حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی است و اما سوءمزاج سبب غشی چنان باشد که ضعیف می کنند قلب را تحلیل قوت می نماید اگر حار باشد و تحذیر قوت و اخمء حرارت و اطفای آن می کند اگر بارد باشد و تخفیف رطوبت و تنشیف آن پس تنقیض حرارت می نماید اگر یابس باشد و اغما حرارت می کند اگر رطب باشد و اما وجع حادث شد می کند غشی را به سبب فرط تحلیل او روح را چنانچه در ایلاوس و قولنج و در لذع مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده و امعاء و مانند آن و در مثل جراحات عصب و قروح آن و لذع عارض از لسع عقرب و زنبور و در قروح مفاصل ممنوع باحتکاک مفرغ مابین آنها بسبب انصباب مواد موزیه و مثل اوجاع قروح ساعیه مغشی بشدت ایجاج او به سبب حارت او و تاوکل او و اما ورم حادث می نماید غشی را به سبب عظم او به ظاهر باشد یا به باطن که فاسد می کند مزاج قلب را به توسط تادیه شرائین و یا سبب عضوی که در آنست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگرچه ورم بسیار عظیم نباشد به جهت آنکه او کاردرم عظیم بعید می کند و یا به سبب وجع چون به آن شدت کند و بعضی گویند که ورم یا در جوهر باشد و یا اندر غلاف و یا در دو عصیه زائده که آنرا اذنی القلب گویند و غشی که از درم گوهر دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک است و آنچه از ورم غلاف یا اذنی القلب باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چند روز مهلت

می دهد و قابل می دهد و قابل علاج ست خصوصاً که از ورم بارد باشد و اما عضو مشارک پس معده سبب غشی چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب ست و معذک آنرا خصائص متعدده است به اعتبار اجزای مختلفیه او مثل آنکه شدیدالحس است و آن معهدا معدن اجتماع اخلاط مختلفیه است و آن حادث می کند غشی را یا به سبب آنکه بسیار بارد گردد و چنانچه در بولیموس و یا به سبب آنکه بسیار گرم گردد و یا به سبب آنکه وجع کند به شدت و یا به سبب آنکه در آن مادهی غلیظ ردیه بارده یا لذاعه حریفه یا قروح و بشور در فم دو باشد و اما اعضاء دیگر سبب غشی چنان باشد که به سبب وجع بود که برسد از آن عضو به قلب و یا بخارسمی که به قلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض می شود و یا استفراغ که درین اعضا افتد و تحلیل روح از قلب کند مثل ضعف شدید از فم معده و یا به سبب سد که موجب ضیق مجاری روح گردد در آنچه حوالی قلب ست مثل انسداد شریان وریدی راهرو یا به سبب انزجه فاسدهی رویه‌ی قویه که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حمیات محرقه روبائیه می باشد و این بشرکت جمیع اعضا باشد و اما استیلاى اعراض نفسانى پس فرصت و لذت از آنجمله لذت جماعست و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه با افراط و ناگاه باشد دل زیاد و ازسرعات گشاده گردد و روح بدانسبب تبود پذیرد و دل همچنان گشاده بماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و دوران غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوهی عظیم هرگاه دفعه رسد روح به تمامه بگریزد و در قلب محتقن و خاموش شود و موجب غشی گردد بدانکه غشی مستحکم قوی لاعلاج ست و خصوصاً چون رنگ روی سبز گردد و سر و گردن در پیش آویخته شود و مهر راست نتواند داشت و کسی که امر او باین حد رسد همچنان را که سر و گردن دو راست کنند هلاک گردد و شخصی که بحسب واجب فصد نماید و بدان غشی افتادند بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد به غشی که مفصود را بعد فضا جاری باشد در بدن او مادهی مرض یا در معده از ضعف با لذات یا بسبب الصباب شما بسوی آن باشد و در شیخ محموم چون ماده از بسوی معدهی آن منحل گردد و غشی حادث کند و کسی را که در اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن به سبب هجوم او غیر معتاد بران باشد و از آن خوف نباید کرد خاسته اگر معده قوی بود و اخلاط بدن بدان درجه نباشد که از حرکت خون به حرکت در آمده احداث غشی نماید لهذا تجربه رسیده که اینچنین کسان را بعد معتاد شدن بفصد هرگز غشی نیفتد و اکثیر در بحران به سبب انتفاض ماده بسوی معده غشی عارض می شود و بیشتر فصد سبب غشی به تبرید و خلو قلب از ارواح می گردد و تشخیص اسباب غشی مثل تشخیص اسباب خفقان باید کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب به علامات خفقان ست بجهت آنکه

اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت کند غشی و چون شدت بسیار نماید دفعه بکشد و ایضا دلالت نبض بر غشی و اسباب او دلالت قوی ست پس انضغاط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطور آن و برآمدگی عروق بر ماده‌ی ضاغطه و امتلا دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطور انحلال قوت و روح دلالت نماید و چون غشی دفعه واقع نشود بلکه به تدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال ظلمت یا خیال رنگی دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و بساست که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض مرتعش و منفحص و مختلف بلانظام بود معلوم کنند که غشی می افتد بالجمله چون بعضی از علامات مذکور عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا مزاولت شی که مولوم باشد ابتدا نمایند از آن بایستند و به تدارک و حفظ قوت پردازند و سبب را ترک نمایند چه اگر سبب منقطع نشود سودی بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب در معده و علامات آن چیزی ظاهر نشود و با خفقان متواتر باشد و غشی به تکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم است یعنی سبب او دردل باشد و معذک قلب شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و تتاوب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند آنجا که هیچ سببی از اسباب ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانکه از ضعف معده و اختناق رحم عارض می شود آن غشی از انسداد شریان وریدی یا ابهر باشد و اگر غشی بی سببی قوی پدید آید و بی علاج قوی زائل شود و زود پیدا گردد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حس دل بود و باقی اقسام از تقدم سبب معلوم گردد باید که به دریافت اسباب متقدمه پردازند و اگر اسباب مشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد.

## علاج کلی غشی

وقت نوبت آن دست و پا ببندند و سخت بماند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند دموی سر را به زور بکشند و شاخ ها بلاث و ابر ساقین و میان کتفین بنهند و پاشویه بکار برند و قی کنانند که نفع او در اکثر انواع غشی به تجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مفرست و دواء المسک بآب سیب حل کرده یا ماءاللحم به گلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب و بیدمشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک و فادزهر را در گلاب و عرق بیارد و آب سیب حل کنند و با یک درم عود بدهند و در غشی فعلی عجیب دارد و بخور اظفار الطیب صاحب غشی را با فاقه می آرد و دواءالمسک معتدل در عرق کیوره و عرق گاوزبان حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی و مجرب است و یا شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق بچکانند و گلاب شما و شریاً برای غشی و مجرب سویدی است و همچنین شمیدن و نوشیدن عود در گلاب و عرق بید سائیده مجرب اوست و شرب ده درم عصاره‌ی گل سرخ تازه از مجربات خود نوشته و کذلک خوردن و بوئیدن خوخ و گوید که خوردن لحم غزال نفع می کنند بغشی بالخاصیت و مجرب صحیح ست و قثا و نیار و سیب و مشک و شراب ریحانی هر واحد شماً و اکلاً و فوتنج هنری منقوع در سرکه و پوست نارنج و بادرونج هر واحد شماً واشنه شرباً و بخوراً نافع غشی است و شم کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قرنفل و وجود اینها حسب مزاج و صیاح شدیده دغدغه الطبین و تحت شرایط مفید و وجود آب سیب بماءاللحم و شراب مجرب نوشته و تحریک و اصوات عالی بصورت طبل و بوق متصل گوش او نافع و گویند که اطراف مالیدن و گرم داشتن و روغن های گرم برفم معده مالیدن و بیدار داشتن و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی سود دارد و چون به تحریک افاقه نشود سوزن بخلانند والا بر اطراف داغ دهنده بدانند که در اشیای بوئیدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرورست باید که حسب مزاج هرچه در علاج غشی سوءمزاجی بیاید اخذ کنند **قول شیخ و گیلانی** غشی قوی و حادث از سوءمزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه آن خفیف تر یا تابع اسباب خارج از قلب به مشارکت عضوی دیگر بود علاج پذیرست و صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و افاقه و گاه در نوبت اخف میان دو غشی می باشد و چون در حال غشی باشد به قطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آن است که مقابله عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون حالت غشی موجود نباشد و اراده‌ی علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف به حسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بساست که دو حاجت متضاده و بحب دو جزو مختلف جمع شوند پس در اعضا به نقصان و استفراغ بنابر آنکه در آن اخلاط است و در ارواح بزیادتی غذا و

انعاش بنابر آنکه او را تحلل عارض شده و حاجت افتد و اکثر آنچه عارض می شود از غشی واجب است که در آن ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیزی که غذا دهد روح را از ارواح عطره مگر در اختناق رحم بعد و معالجه به آشامیدن از ناعشات قوت نمایند و از آنچه لابدست از آن در اکثر انواع غشی تکثیف بدن از خارج ست برای حقن روح متحله مگر آنکه اسهال قوی بسیار باشد که درین وقت تکثیف ظاهر اسهال زیاده می کند و یا به سبب برد شدید باشد که درین صورت ایراد تبرید بر بدن جلب موت به اطفای حرارت غریزی ست و چون سبب از برد ظاهر نباشد پاشیدن آب سرد و ترویج و به تحریع آب بارد و گلاب خاصه و پوشیدن مصنذلات و شمیدن روائح بارده بعمل آرند که اکثر به این تدبیر افاقه می گردد و اگر غشی قوی تر باشد و عقیب امر محلل حار بسیار نباشد باید که مشک در بینی دهند و فایله بیویانند و تبخیر به نده نمایند و دواءالمسک در حلق چکانند اگر ممکن باشد و بسترهای جمیع اصحاب غشی در هوای بارد بود اگر از سبب بارد نباشد و اگر در حالت غشی یا پیش از آن فواق یا غثیان باشد واجب است که بوی طعام دور دارند و انعاش حرارت علیل نمایند و امانت طبیعت کنند بدغدغهی حلق از پر مرغ و تهیج قی و تحریک روح بخارج و واجب است که دوام تحریک او و تحلیب بران و آواز قوی و تعطیس بدمیدن کندیش و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه نکند مریض هلاک گردد و باید که شراب مبرد یا سخن به حسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شراب نافذتر و رقیق تر و خوش طعم و در آن قوت قبض باشد و در آن تلخی قوی مگروه طبیعت و غلظ نباشد و رنگ او مائل بزروی بود مگر آنکه غشی از استفراغ و خصوصاً از مسام به سبب تخلخل آن و کثرت دور و عرق باشد که صاحب آن در اکثر محرور المزاج می باشد و مثل شراب مذکور به سبب حرارت آنها مضر بود و شراب سیاه غلیظ بنابر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غیر غشی استفراغی رونق شراب برای او سریع النفوذست دور غشی شدید مشک قریب دوحبه یا دواءالمسک مقدار شربت یا نصف یا ثلث او و یا قرص مسک در آن آمیزند و اوفق شراب مسخن ست در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذترست و چون به قوت نان قوی گردانند بعیدتر از آن باشد که انعاش نماید و میبه بخصوص بغشی نفع می کند ایشان را و محتاج ترین اشخاص به آشامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را با رد نباید آشامید و کذلک هر که جمیع بدن او بارد باشد که ایشان محتاج تر بدلك و تمریخ اطراف و معده با دهان حاره عطره اند و بالجمله آنرا که مع غشی کرب ملهب باشد یا از تعرق شدید حادث شده باشد هرچه مبرد بدهند و اگرچه در آن تسخینی باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یا بعد او یا نزد نوشیدن مبردات دریابد و خصوصاً در احشا فلافلی و فلاسفه و فلفل افسنتین وجود نمایند و گاهی به شراب می دهند و ایضا شیخ می فرماید که گاهی در غشی مفتقر می گرداند علاج به جمع

دوامر یکی بسوی قبض بنا بر آنکه منع استفراغات کند و اعضای مسترخیه‌ی معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی آن منصب گردد دوم بسوی قوت نافذه‌ی سریع النفوذ بهر آنکه غذا دهد روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع الفعل اند پس واجب است که فرق کنند در دو حالت استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن بنا بر نغش قوت بود که درین وقت استعمال قابض بعد اثر در صاحب غشی قوت دوری دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوی ثانی را وقت حاجت سریع نبش قوت و تقدیم قابض برین ننمایند که منع نفوذ آن کند و بساست که حاجت افتد بسوی چیری که قوی تر در تغذیه باشد از شراب و خصوصاً چون غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده برابردن آنها وارد شود نکایت آرد و مورث اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل ماءالحلم مخلوط به شراب و به عصاره‌ی سیب ترش یا شیرین به حسب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آن است که در آن مثل قرنفل و مشک داخل کنند تا معده زیاد او را قبول کند و قوت معده به آن اشد الانتباه گردد و قلب برای او جذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید به گداختن نان سمید در آنچه تجرع نمایند چون زمانه به غذا بعید می باشد و دلک اطراف و بستن آنها و کذلک تهیج قی نافع همه اقسام غشی است مگر آنکه از عرق و غیر آن از آنچه حرکت دهد روح را بسوی خارج حادث شده باشد که آن به تسکین محتاج ترست و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا ربط نمایند و از آنچه بدان قی کنانند آب نیمگرم به روغن یا زیت یا ممزوج به شراب است و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را گرم کنند تا قی به سهولت آید و بدانند که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها به مروفات خوشبو مثل روغن نارین و مسخنات مثل خردل و عاقرقرها بسیار موافق است برای کسی که اغمای او از استفراغ خون یا غلط یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد در واجب است که ساقها و اعضای آنها به دفعات متوالیه به بندند و بکشایند و تدبیر آن نمایند به آنچه مقابله‌ی جهت استفراغ واجب کند و ایشان نفع می‌یابند بستن رباط و پاشیدن آب و دلک فم معده و کذلک هرغشی که از استفراغ باشد و به شراب ممزوج مگر آنکه مافع نباشد از شراب مثل ورم یا غلط غیر نضج یا اخلاط یا صداع و ازعظم حاجت در آن به تقویت ایضا شرب شراب است و این در غشی صعب است زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر است و حمام به کسی که غشی از ذرب و هیضه عارض شود موافق است و اگر غشی به سبب نزف الدم افتد حمام بسیار مضرت کند و کذلک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضا حمام موافق است برای کسانی که بعد افاقه در معده تلهب دریابند و اصحاب غشی را تکلیف سهر و ترک کلام نمایند.

## علاج غشی امتلائی

که به سبب ماده باشد آنرا به قی اگر امید سهولت او باشد یا بحقنه یا بفسد کم نمایند و ربط دست و پاها دو لک و تسخین آنها بعمل آرند و طعام و شراب منع کنند مگر حمام اگر تپ نباشد و ماءالعسل مطبوخ در آن زوفا و حاشا و فوتنج بیاشامند و سکنجبین ندهند که ملطف و منفذست و در هوای حمام زمان طویل بدارند که محلل اخلاط ست و بعد تنقیه بدن به فراریج زیر باج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنه در معده بود و آن خلط مره‌ی صفرا باشد آب سرد و گلاب مبرد بر رو زنند و سماعتی نفس او بگیرند و دهن و بینی و فم معده بمالند و عضل ساقین و ساعد محکم بر بندند و کف دست و پا خوب دلک کنند و سکنجبین و آب گرم بدهند و قی کنانند و بعد از آن شراب رقیق ممزوج بآب بدهند و انار میخوش و سیب میخوش مص کنند و اگر خلط لذاع باشد بزیت و آب گرم و ادخال پرمغ قی آورند و اگر قی متغدر باشد شیاف مسهل استماع نمایند و آب افسنتین به شکر یا شرب افسنتین بیاشامند و بعد تنقیه بصندل و گل سرخ و کافور و آب حی العالم قدب خرفه و آب عصی الراعی بر معده ضماد کنند و ادویه قابضه درابتدا استعمال نکنند بلکه تنقیه‌ی بدن تا خلط محتبس نگردد که تابع او ورم احشا می باشد و اگر خلط بلغمی باشد ایضارش آب بارد بوجه در بالا و دلک استعمال نمایند و قی به سکنجبین مع آبی که در آن ثبت و نمک و ترب جوشاینده باشند یا بعسل مع بعض این آبها کنانند و تریاق اربعه و جوارش فلافلی و سنجر نیورد و دواءالمسک و جوارش عنبر و مانند آن بدهند و بضماد مرکب از صبر افسنتین سنبل و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن ناروین بر معده ضماد کنند اسکندر گوید کسی را که غشی به سبب انصباب خلط روی بسوی معده عارض گردد نزد او در خانه آس و گل سرخ و برگ گرم نباید داشت که آنرا بسیار مضر اند.

## علاج غشی استفراغی

روائح اغذیه مشهیه بیویانند مگر نزد غثیان و ماءالحم خوشبو و بیاشامند و امتصاص نان منقوع در شراب ریحانی مخلوط به گلاب نمایند و بساست که به نوشیدن دوغ مبرد منقفع می‌شوند اگر به استفراغ حرارت باشد و کذلک آب غوره و افضل ازین رب ترشی ترنج ست که در آن برگ او نیز داخل نمایند و آنچه نفع



می کند آنرا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط بعشر او از شراب ریحانی و قدری از زرده‌ی بیضه و اندکی از آب سیب شیرین یا میخوش یا ترش ست بحسب وجوب حال و اگر از تسخین حذر کنند و بر آشامیدن شراب بعسارت نباشد رائب مبرد که در آن نان سهمید مدقوق باشد بنوشند و اصناف مصوص برب فواکه غذا سازند گوید غشی که به سبب استفراغ کثیر باشد تقویت همه بدن و تقویت قلب فاحته به آشامیدن شربت حماض اترج یا سیب یا نارنج ده درم به گلاب و شکر سفید هر واحد پانزده درم نمایند و غذا ماءاللحم خدوی بیضه‌ی نیمبرشت و هر آنچه غذا به سرعت و هدا از تغذیه‌ی سریع الانهضام کثیر الغذاء و ترطیب مزاج بدن حتی الامکان از مرطبات و اغذیه و اشربه فاصله کنند و به قول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخله باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و به روغن های گرم خوشبو تمریخ کنند و بساست که احتیاج به بستن اطراف افتد و تدبیر در حبس هر استفراغ بدانچه در باب آن مذکورست و تدبیر در انتعاش قوت نمایند و غشی که ازین نوع عقب حیضه افتد برای صاحب آن این دوا نیکوست که اندکی سک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب یا سیب یا بماءاللحم قوی آمیخته و جور کنند و چون به هوش آید همان ماءاللحم اندک اندک بدهند و گویند که درین باب آب قرنفل مجرب به مرات است و نعوراندن فاد زهر معدنی سوده به گلاب و اندک عود و فاو اینا و مشک و دواءالمسلک نیز مفیدست و اگر قدری نارجیل دریائی در گلاب یا بیدمشک سائیده در غشی که بعد حیضه بسبب صعود ابخره به طرف دماغ و دل به هم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و فائیدن کندروگل نیشاپوری مربی بکافور نفع ببخشد و اگر سبب غشی استفراغ از جهات خارجه باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل آرند و اطراف سرد کنند و به گلاب و آب سرد بمالند و آب به و ماء اللحم دهند و اشیای با رد بویانند و بر جلد برگ مورد و گل قیمولیا و پوست انار و باز و کوفته بیخته و سائر قوابض پیاشند و مالیدن برگ آش خشک عود هندی نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تدفین به عود هندی نیز عابص عرق و مقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضا قوت را بآب به و ماءاللحم و خوشبوها بدو دهند و ماده را به خارج حرکت ندهند و مثل زر و مذکور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه واجب است که تقویت قوت در همه استفراغی نمایند لاسیما به تقریب روایح اغذیه‌ی مشهیه و مانند آن که مذکور شد ابوالحسن می نویسد که علاج غشی تابع استفراغ بضد ماده باشد اگر ماده مائل بسوی خارج بود مثل عرق گلاب بر رو بزنند و مریض را در مواضع بارده بدارند و بر جسد او آب آس بمالند و بآب با رد بشویند و ربوب قابضه بیاشامند و از حمام منع کنند و به دعت امر نمایند و غذا چوزه‌ی مرغ بآب سماق یا آب زرشک بدهند و اگر ماده مائل بسوی داخل باشد مثل بیضه و ذرب دست و پا بمالند و شراب خوشبو بیاشامند و در حمام داخل نمایند و

قوت را به روایح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب مدو دهند و همان مبلول در شراب ریحانی یا چوزهی مرغ بآب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قی صفراوی باشد ساق ها به بندند و بمالند و بر معده باب ولف گرم و گلاب ضماد کنند و گلاب و آب زرشک و آب بآب لیمو بیاشامند و ترشی ترنج بخوراند و آب تهرندی یا سیب یا آب انار دانه بنوشانند و به مرود سماق غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد و چوزهی مرغ بدهند و اگی قی بلغمی باشد طبنجبه به این بخوراند و شراب بیاشامند و بچوزهی مرغ غذا سازند و بر معده آب مرزنجوش طلا کنند و اگر غشی تابع نرف الدم باشد بوضع محاجم و بفراریح و ربوب قابضه و بروایح عطرهی بارده حبس آن نمایند **صاحب کامل** گوید که گاو غشی عارض نشود در استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آن است که آب سرد بر روی زند و نفس را به گرفتن بینی و دهن بند نمایند و عضل ساعدین به بندند و کف دست خوب بمالند و قی آورند و فم معده بمالند و تسخین آن نمایند و شراب ریحانی ممزوج و بآب سرد بیاشامند و نان منقوع در شراب بخوراند و اشیای خوشبو و از ریاحین و غیره بپویانند و تبخیر عود خام نمایند و بعد روایح طیبه به اغذیهی سهل الانهضام و سریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی و آب لحوم چوزهی مرغ و دراج و سیب غذا سازند و اگر استطلاق بطن از حیضه باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب یا شرب و دوی مسهل باشد آب گرم بر بدن بریزند و مریض را در حمام داخل نمایند و اگر استفراغ به قی باشد همه آنچه مذکور شد استعمال نمایند مگر عوض قی شیاف ملین طبیعت و بجای بستن دست و دلک آنها عضل ساقین و دلک قدمین بعمل آرند و ادویهی مسکن قی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدهند و اگر قی صفراوی باشد به گلاب و کافور و عصارهی سفرجل و آب لیف گرم و مانند آن بر معده ضماد کنند و اگر قی بلغمی باشد به سبک ورامک و لادن و آب مزبجوش و نام و عود قرنفل و بسباسه و مانند آن ضماد نمایند و چون استفراغ بعرق باشد صاحب او را از حمام و شراب منع نمایند و بستن دست ها و پای ها و امساک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و ریختن گلاب که دران آس و شب جوشانیده باشند بر بدن یا آب طلع و آب اس و طلای بدن به اشیای قابضه مثل افاقیا و رامک و حضض به روغن طلع و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور گردد بعمل آرند به سکون و دعت امر کنند و در موضع بارد هوا خوابانند و ریاحین باردهی قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ برعاف باشد مافات رعاف استعمال نمایند و دست و پاها ببندند و بمالند و محاجم بر کبد نهند اگر رعاف از مسخر راست آید یا برطحال اگر از منخر چپ باشد و ریاحین بارد قابض نزد او دارند و سر و کله را به صندل و گلاب و کافور ضماد کنند و از شراب و حمام منع نمایند و شربت سیب در آب آن بیاشامند زمان مبلول به آن بخوراند و اگر قوت ضعیف باشد نان مبلول به شراب غلیظ بدهند و شراب حاد کهنه ندهند و

ماءاللحم با قدری شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت مدقوق مطبوخ بآب سیب و آب امر و دوبه و مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیائی که حبس دم نمایند و فرزجات قابضه همابسه دم که مذکور گردد استعمال کنند و ساعدین بر بندند و کفین بزور بمالند و آب سرد و گلاب سر بر روی زننده محاجم بر پستان نهند و اشیای طیب الرائحه که به آن قبض باشد نزدیک دارند و بماءاللحم و سیب و به دام و غذا سازند و مسکن در موضع بارد و مهب باد شمالی اختیار کنند و بادکش مبلول به گلاب بخانند و کذلک چون عارض گردد غشی از خروج دم حادث از جراحات و فصد حبس دم بادویه قابضه حاجسه نمایند و تقویت نفس به اشیای خوشبو و تقویت بدن به غذای موافق آن کنند و کذلک در غشی که به سبب انفجار مده از خراجات باشد بعمل آرند **صاحب ذخیره** و غیر آن نوشته اند که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد یا سببی دیگر که از آن برودت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد و گلاب سرد بر سینه و اندام او نباید زد لیکن بوی کباب و مرغ بریان کرده که کشنیز خشک بران پاشیده باشند و بوی سیب و به دامرود که بر به آتش افکنند و بوی نان گرم بیویانند و ماءاللحم به اندکی شراب رقیق در حلق او چکانند و فم معده را به روغن گرم مثل روغن ناردین و مصطکی بمالند و چکانیدن دواءالمسک به نحوی که در علاج غشی و سوءمزاجی بارد می آید و یا دیگر ادویه‌ی عطریه مقویه با ماءاللحم و یا شوربای گوشت مفید .

## علاج غشی سوءمزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روزند و مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب ببو مانند و خمیره‌ی صندل یا شربت آن یا دواءالمسک بارد یا شربت انار در گلاب یا عرق بیدمشک و عرق نیلوفر حل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و یا شیرهی تخم خیارین و خرفه خیارین و خرفه در عرقیات مذکور برآورده شربت صندل داخل کرده بدهند و لخلخه‌ی بارد که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی هر واحد یک ماشه در عرق صندل یابید ساده و توله سائیده آب تربوز یا آب خیار با آب کدو و آب کشنیز سبز هریک دو توله داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشی دهن فراخ انداخته هر لحظه بیویانند و اگر خواهند کافور نیز اضافه نمایند و قدری از اجزای این لخلخه بر سینه

بمالند و پیراهن مصندل بعد افافه بپوشانند و طعمه‌ی مناسبه بخوراند و دوغ سرد آشامیدن بسیار مفیدست و گل به گلاب یا آب تر کرده بوئیدن نیز نافع ست و شیخ می فرماید که اگر به سبب حرارت باشد استعمال عطر بارد دورش آب سرد بر وجه اولی ست و بامتزاج اندکی مشک بدانچه استعمال نمایند مع غلبه مثل کافور و صندل و آنچه قوی تر در تبرید باشد باکی نیست زیرا که با رد مقابله‌ی مزاج حار مودی و مشک تقویت حرارت غریزی خواهد کرد قلاب سرد بخوراند و اگر حال احتمال نماید به شراب بسر و رقیق لطیف بیامیزند بهتر باشد و معذک باید که فم معده متواتر دلک نمایند و خوابگاه مریض در هوای بارد باشد و خصوصاً در غشی اصحاب دق و باید که مداومت تنطیل اطراف ایشان و نواحی اعضای رئیسه به گلاب و عصارات با رد معروف نمایند و شراب مبرو بیاشامند و شمیدن خیار بالخاصیت در آن مجرب است و خصوصاً در علاج حار صفراوی و کذلک کاهو اکلاً و شماً و به قول سویدی طباشیر شرباً نافع غشی حارست و اگر سبب غشی و برودت مزاج باشد ادویه‌ی حاره عطره مثل عود و مشک و عنبر به گلاب سوده در حلق چکانند و ببویانند و دواءالمسک و شربت بادرنجبویه و عرق دارچینی بدهند و اغذیه بادویه خوشبو مثل هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و مانند آن بخوراند و لخلخه‌ی خوشبو باین ادویه و غیر اینها ساخته ببویانند و بوئیدن و بوی کباب و قلاب و خوشبو و چکانیدن دواءالمسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طسوج مشک در گلاب و یا عرق گاوزبان و یا عرق بهار نارنج حل کرده در حلق و مالیدن روغن مصطکی و ناروین بر فم معده نیز مفید و صرف مشک بوئانیدن و تبخیر از عود کردن و دست و پا مالیدن و به قول سویدی قاقله نیز نافع غشی باردست.

## **علاج غشی وجعی و ورمی**

اگر به سبب مرجع باشد تخدیر ز آن وجع کنند اگر قطب سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه‌ی قولنج بصلونیا و امثال آن می کنند به علاوه علاج قولنج نمایند و سزاوار است که هرگاه غشی از وجع عارض شود و این یا از وجع قولنج یا وجع بعضی اعضای رئیسه به سبب ورم یا غیر آن باشد قصد به علاج و آن مرض نمایند و تکمید موضع وجع بدانچه صلاحیت او دارد و باید کرد و گلاب مبرد و آب سرد بوجه پیاشدن و دست ها و پای ها بعصابه بر بندند و بزور بمالند و از تعب و شراب اجتناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب

وجع باشد و جور به مسکن او نمایند مگر آنکه وجع سرخ باشد و مهلت مذکور که درین صورت هول بمخدرات خفیفه اندک و جور کنند و مگر از آن تسکین نیابد مثل فلونیا و بزرالبنج و بزر خشخاش و کاهو و بیخ لفاح بدهند و صاحب حاوی گوید که آنچه به سبب وجع شدید باشد از اله سبب به استفراغات و محلات موافقه بحسب و دقت و حاجت نمایند و به قول خجندی مخدرات استعمال نکنند مگر نزد امر عظیم و بعضی گویند که در وجع از هر قسمی که باشد اول حقنه کنند و یا به شیاف طبع را بکشایند و چون به هوش آید مناسب آن تدبیر از فصد و مسهل نمایند در آنچه از ورم غلاف قلب و آماس اذنی القلب باشد لامعده مسطور گردد.

## علاج غشی سدی

اگر بسبب سد و در اعضای نفیسه و حوالی آن باشد بیاشامند سکنجبین و عسل مطبوخ بآب انار مع اندکی از صغر و پودینه کوهی و حاشا و آنچه مدربول باشد مثل تخم کرفس وانیسون و بادیان و غذا به اغذیه‌ی لطیفه اسهل الانهضام مثل غذائی که در آن خردل و صغر و پودینه و زیره و کرویا و مانند آن داخل کرده باشند بدهند و ساق و بازو بمالند و در امثال این به ادرار بول اشتغال دارند و شراب رقیق بیاشامند اگر حرارت باشد و گویند هک در سده‌ی شریان وریدی تقویت شریان و قلب قویه تنقیح مسالک بادویه‌ی مفتخه سد و مثل سکنجبین عنصلی یا بزوری و آب کاسنی مع مقویات قلب و مزید جوهر روح و حار غریزی نمایند و غذا مزوره زیرباج بماکیان بدهند و علاج آنچه از انسداد مسالک ابهر باشد شکل ست مریض دفعه‌ی هلاک می شود لیکن بهرحال علاج نمایند بوجود دواء المسک یکمثقال به شربت سیب ده درم و شم طیوب و ذلک اطراف و تحریک.

## علاج غشی جوعی و تعبی و یبسی

یعنی غشی که از سموم و امساک غذا و تعب و یبیس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفرط بساست که وزن یک درم نان تسکین می نماید و شراب صرف هرگز ندهند که اکثر از آن اختلاط عقل و تشنج عارض می شود بلکه بماءاللحم بسیار یامم موج بآب و زان مبلول به شراب ممزوج دهند و ماکیان وجدی به ریان شق که ده خودمان گرم و روائج طیبه بیویانند و اندک اندک ماء اللحم چکانند و دفعه غذا ندهند بلکه اندک اندک تا معده بر هضم او قوی گردد و ایشان خوشبو نزدیک بدارند و آنچه تب عارض شود باید که دعت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر دست ها بریزند و در مواضع بارد نشانند و غشی حادث از غلبه ی یبیس بر مزاج از فرط تحلیلات یابس و یا طبیعت چون او را نوبت ودری باشد واجب است که وقت نوبت او لقمه ی نان در آب انار یا شربت سیب بدهند.

## علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود به اصحاب عروق ضیقه و معده ضعیفه و یا بدانی که بران مره ی صفرا غالب باشد و به کسی که معتاد بفصد نباشد و اینچنین کسان را قبل از فصد قدری از اشر به وربوب مقوی معده و قلب و مسکن صفرا چون شربت انارین و رب سیب و به و لیمو و سکنجبین و شربت صندل ترش در گلاب و عرق بید ساده بنوشانند و خمیره ی مروارید و خمیره ی صندل ترش و دواءالمسک بارد و معتدل خوراندند و طریق فصد چنین کسان آن است که به یک دفعه خون بسیار از ایشان نگیرند بلکه رگ زنند و قدری خون بگیرند و زمانی انگشت را بر دهن رگ بگذارند که خون بازماند پس انگشت بردارند تا قدری دیگر خون برآید و باز انگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت تکرار عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی مذکور شد بعمل آورند و شراب ممزوج مبرد و خصوصاً عصاره دیگر برای تقویت معده بیاشامند و حبس خون به ادویه ی حابسه نمایند و تقویت نفس باشیانی خوشبو از ریاحین و طیوب بارده و بخور بعد در صندل و کافور کنند و باغذیه ی محموده سهل الانهضام مثل لحم دراج و تیهو و چوزه مرغ و لحم جدی کوفته غذا سازند.

## علاج غشی از عوارض نفسانی

تدارک این به نوعی که گفته شد از بویانیدن روائح طیبه مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از آن و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چهره نمایند و اطراف به گلاب سرد و آب سرد بمالند و بدن را گرم دارند و فم معده را به روغن گرم مثل روغن مصطکی و ناردین مالش نمایند و گلاب و ماءالحم در حلق چکانند و شربت فواکه بارد مثل رب سیب و ریاس و حماض و سکنجبین هر کدام ازینها که باشد ده درم به گلاب و ده درم دهند و بصندلین و گلاب و کافور بر سینه ضماد کنند و غذا مزوره انبرباریسن به مغز بادام و شکر بدهند و تغذیه بماءالحم مع کعک و شراب میرد یا سخن مناسب و هرگاه غشی از غضب و فرح عارض گردد ایضا اشیای طیب الرائحه نزدیک دارند و نفس بند نمایند.

## علاج غشی از ضعف فم معده

اضمده مقویه مانند آنکه از مصطکی و به و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و کذکک ضماد به شراب متخذ از مشک و سوسن به شراب بر فم معده استعمال نمایند و باوجود این بدلک اطراف و بستن آنها بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات که در بحث معده به تفصیل مسطور گردد استعمال کنند.

## علاج غشی از اختناق رحم

قریب بینی روائح منتنه دارند و خصوصاً علائم و غیر ضار به فم معده زیرا که مراعات حال فم معده در غشی واجب تر است و آب بر رو پاشند و نفس بند کنند و ساق به بندند و قدم بمالند و ماءالعسل بزوفاء فوتنج و حاشا و صعتر و سائر ملطفات بدهند و اندکی از دحمرثا و سجزینیا و دواءالمسک تلخ و مانند آن بخوراند و شراب بعض روغن های حاره مثل روغن زنبق و قسط و ناردین دهند الا سکنجبین نباید داد زیرا که رحم عصبی ست و سکنجبین مضر بعصب ست به سبب سرکه و محاجم بر ران ها بگذارند و اشیای متنن الرائحه

مثل جاد شیرو قنه و حلتیست فم اشترغار و سیر و غیره بویانند و در رحم اشیای طیب الرائحه مثل خلوق و مشک و عنبر بردارند و صاحب کامل گوید که علاجش غشی امتلائی ست سوای سکنجبین و اگر رحم به جانبی نائل شده باشد محجمه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فوق مرتفع شده باشد محجمه بر ران هر دو جانب گذارند.

### **علاج غشی در ابتدای حمیات**

تدبیرش در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و گویند در آنجا که در باطن آماس باشد و بدان سبب و شروع نوبت تپ غشی افتد باید که بجز آنکه تپ محسوس شود اعراف بمالند و گرم کنند و محکم بر بندند و به اشیای حاره تکمید نمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند مگر آنکه غشی در ابتدای حمیات به سبب ضعف و قوت روح عارض گردد که در آن وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب سکنجبین در مثل این غشی نافع ست و اگر حاجت بغذای مطلق باشد مثل ماء اللحم درد بیضه و حسو جز نان و ماء اللحم بدهند و گاه مضطر می شوند در آن به خلط چیزی از شراب و اگر معذک احتیاج به تقویت معده افتد باید که به آن ربوب و عصارات فواکه عطره که در آن قبض بود پیامیزند و اما در وقت نوبت لابدست از شراب و اگر غشی به سبب تپ محرقه‌ی و حمیات دیگر باشد به تدابیر مناسب بافاقه آورند بعد از آن بازالهی سبب آن که تپ ست پردازند و ایضا اگر غشی از نوائب حمیات حادث از اخلاط غلیظ کزجه عارض شود علاجش در حمای غشی مذکور گردد.

### **علاج غشی از سموم و بخار مزابل و غیر آن**

اگر به بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهردار باشد تریاق کبیر و مشرودیطوس و فادزهر مجرب بدهند و دواءالمسک و جور کنند و دیگر تریاقات مختصه هر یک از سموم و ادویهی آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند اگر از بخار عفن مزابل و غیره باشد حقه کنند به این صفت سرکه غصلی شش توله



سرکه بصلی سه توله دوغ ترش گاو نیم آثار گلاب پاد آثار نمک طعام چهار قوله خیار شنبه هفت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هریک هفت توله روغن گل پنج توله که به هوش آید و متصل آن گل مختوم سه توله در شراب نو نیم آثار دو دوغ گاو پا و آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بیهوش نمانده باشد کندش و جدوارد و خریق سیاه و تربد و زعفران مساوی در بینی دهند که همان وقت به هوش می آورد یا این لخلخله بویانند گل ارمنی و مختوم و نیشابوری و خراسانی هریک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه دو توله عرق بهار کزنه چهار توله و تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاهی، از خوردن فوفل غشی عارض می شود و علاجش آن ست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و بآب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و از اینجاست که منع کرده اند به خوردن ثفل فوفل که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از او فرو برند که مقوی قلب ست و ثفل دور نمایند انتباه در غیر وقت نوبت غشی به تحقیق سبب پرداخته ازاله سبب موجب نمایند مثلاً در سوءمزاجی تعدیل مزاج قلب باغذیه و اشربه لائقه و مفرحات مقویه در امتلائی تنقیه و تقویت قلب بادویه قلبیه معده و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی تسکین درد و تنقیه بفسد و مسهل و درودمی تحلیل او و درغمی و همی تفریح و درسعی ولدغی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضاء افتد اسباب شرکت هریک دریافته به معالجهی آن و اصلاح عضو مشارک پیردازند و حکیم علی می نویسد که علاج آن به حسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر به سبب عضوی از کبد یا معده و غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی به حسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول اربعه از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه به حسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گرما نوبت نماید نقل ببلاد بارد کنند و اگر این در سرما باشد نقل به بلاد حاره کنند هو علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوءمزاج عارض شود نظر کنند که هر کدام عضو سوءمزاج غالب است پس اگر بر قلب باشد تدبیری که برای سوءمزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او بیاید باید کرد و اگر غالب بر معده باشد تدبیر علاج معده نمایند بدانچه در مداوات معده از مضادات مزاج غالب بر آن بادویه و اغذیه و استعمال ادویهی خوشبو مقوی معده مذکور گردد و علی هذا القیاس باید که تدبیر اسحاب غشی به مقاومت سبب فاعل او باشد و شیخ می فرماید که هرگاه درفتره باشد و افاقه اندک یابد تدابیر او نیز مثل تدبیر اول ست مع زیادتی تمکن در آن اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو دران اینست که مثلاً بیاشامند ادویهی نافع بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد و در آن تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند آنچه تمکن در آن از

زیادتی کرده شود مثل آن است که چون از امتلای فم معده باشد جهد در قی نمایند که در آن شفاست و کذلک اگر امتلا باشد واجب است که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلا زیاد نشود و ریاضت مختل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بمالند و بران احوال غذا نکنند مگر شرابی مذکور در حال غشی که لابدست از آن و بسیاری از اطبای جهان در دادن غذا مبالغه می کنند به این گمان که در آن صلاح مریض و نعیش قوت اوست سپس حرارت غریزی آنها محقق می گردانند و پلاک می کنند و آنها منتفع می شود به سکنجبین و خصوصاً که در آن ملطفات و مقطعات مثل زوفا و مانند آن پخته باشند و چون حاجت تنقیه باشد و افاقه واقع شود واجب است که تقویت معده نمایند و ابتدا نمایند در آن به مثل شربت افسنتین مطبوخ به عسل و اضمه مقوی معده استعمال کنند و بعد از آن شراب ریحانی بیاشامند و بغذای محمود غذا سازند و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت بدو یا سه ساعت پست چومبرد و نان بمزوره دهند و خوشبو ببویانند و اگر قبض طبع باشد غذا ملین مثل اسفید باجات و مانند آن دهند و به قول قرشی افضل اغذیه به صاحب غشی شوربای گوشت، شراب ست مگر آنکه از حرارت مفرط باشد.

گاهی قوت حیوانی بغیر و حج و اسهال و ورم عظیم و استفراغ عظیم به سبب امتلات اخلاط یکبارگی ساقط می گردد و کمترست که این خلط دموی باشد چه غلبه‌ی خون مادام که در بدن اول احداث اعراض دیگر نکند به حد سقوط قوت دفعه نرساند بلکه اکثر به سبب اجتماع اخلاط غلیظ در معده می باشد یا در عروق که ممتملی نماید مجاری نفس را مسدود سازد و اگر باشد او کشد یکپارچگی جمیع قوی را باطل کند و بحد غشی رسد و الا کمتر از غشی رسید والا کمتر از غشی بود چنانکه قوت اعصاب و عضلات را ساقط گرداند و انسان بر حرکات بدنی غیر از جهد و کوشش قادر نبود و گاه به سبب رقت اخلاط در جوهر خود و قبول اوتحلل را به سرعت و خصوصاً در حمیات حاده می افتد و گویند که سقوط قوت دفعه گاه به سبب آفتی که روح را عارض شود چنانچه عند هبوب باد سموم بسیار روی و یا نزد استنشاق هوای مفرط مبرد شدید غیر مالوف عارض می گردد و گاهی به سبب امر بدنی به جهت ماده می باشد و ماده مسقط قوت دفعه در غالب امر وقتی این فعل می کند که یکبارگی از اعضای دیگر قریب از قلب یا در عضو شدید المشار که حاصل شود چنانکه اضرار او به قوت قلب اشتداد نماید و اگر معذک غلیظ باشد اسقاط او قوت را زیاده تر و شدیدتر باشد و بساست که افعال سیاست آنها غیر ماون باشند و اگرچه غیر محتمل بوند چون کثرت و تکرار یابند علاج تدبیر چنین مریضان قریب به علاج صاحبان غشی ست پس آنچه از امتلای دموی باشد فصد نمایند و معقیات خون بعمل آرند و جهت تعدیل مزاج خمیره‌ی مروارید ساده با عرق سیب ساده و عرق شیر دهند و آنچه به سبب غلطی دیگر از اخلاط غلیظ باشد دو سه روز مطبوخ افستین و بسفایج داده تنقیه‌ی بدن به مثل ایارجات کبار کنند و اگر ایارج فیقرا با تربد سفید و غاریقون و افتیمون و نمک هندی و مانند آن مرکب نموده بدهند فائده‌ی تمام وارد و بعد اسهال برای استیصال باقی مواد استعمال قی نمایند و به مداومت تناول مقویات معده و قلب که در امتواء الرطوبه بیاید و شموومات و مالیدن اطراف و ریاضت معتدله حرارت غریزی را به انعاش آورند و باغذیه‌ی ملطفه مقطعه مثل نخوداب با خردل و روغن زیت و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کهنه بماء الجلم ساده استعمال نمایند و بعد از استفراغ به حمام روند و بدن و سینه را به روغن های ملطفه مثل روغن قسط و خیری بمالند و بعد از آن شراب صرف و یا شراب عسل و یا شراب امحستین بخورند و چون فی الجمله به قوت گریند به غذای قوی سریع الهضم اغتذا نمایند و به قول شیخ قوت زیاد می شود به غذای موافق و شراب جید موافق و بخوشید معدل مزاج مثل حار در مبرودین و باردور محرورین و دعت و سردرد برارت از احزان و مضجرات و تجدید امور حصیبه و معاشرت احبا

سابق ازین مذکور شده که ورم جوهر دل اگر مار باشد فی الحال قاتل است و حدوث ورم بارد در قلب نادر بود و این چند روز مهلت دهد پس هلاک نماید و ظاهر است که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتماع آن در موضع ورم به تدریج بود و چون ماده در مهسلک انصباب بسوی قلب باشد و هنوز به تمامه انصباب ننماید و حجم ورم غدیر گردد در آن هنگام تدبیر او ممکن است و چون ماده منصب گردد چنانکه در ایجاع اخذ کند لاعلاج است و آن در اوایل ایجاع یا اوسط او هلاک کند و ظهور اختلاف عجیب و در نبض و خفقان شدید و شدت لهیب در بدن و خصوصاً در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تحدد و بعد از آن تابع بودن غشی تدارک از علامات حدورث ورم حاد در قلب است علاج تدبیری که در آن امید نجات است فصد باسلیق است و گاو طمع می کنند در شفای او بفسد شریانی از شرائین در اسافل بدن و تبرید سینه ببرف و کافور و صندل و آب کشنیز سبز نمایند و آب برف و کافور مدام جرعه جرعه بدهند و گویند که چون علامات اورام قلب ظاهر گردد طریق تدبیر او تنقیه است لامحاله زیرا که مرض مادی است و این تنقیه به مثل مسهل به سبب عدم مهلت زمان جائز نیست بلکه به مثل فصد می باید و سزاوار است که تنقیه مع جذب بسوی خلاف بعید باشد زیرا که ماده هنوز متحرک به جهت قلب ست و لهذا باید که از باسلیق کنند بهر آنکه جذب ماده به نواحی کبد و ما بعد آن می نماید و بالجمله جمیع اورام قلب مثل اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یارطوبی یا سوداوی باشد اگر مهلت علاج دهد علاج مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد.

و آن عبارت است از ورم بارد و اکثر که در دو پاره‌ی گوشت عصبی که از قاعده‌ی دل گرسنه اند پیدا شود و این مرض اکثر عقب امراض حارد و حمیات مزینه واقع می شود و علامتش آنست که مریض در صدر رویه قریب به فم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او اینست که دائم تهیج بر چشم باشد و رنگ چهره به غایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نزد حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قادر بر انبساط بتمامه نباشد مگر درد و یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل موکده و برین مرض ست و گویند که سرفه و خفیف درد باین مرض یار بود و خواب بر جانب ورم متعسر باشد چه سرفه و درد غلبه کند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تپ بدورغ یا ربع یا نائبه شدت نماید و تپ صرف هر روز بعد ظهر غلبه کند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر ناصع و یا اقم بود و باشد که بعد یک دو ماه از شدت سرفه دفعه خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و مائیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها در ابتدا و سقوط آن به تمامه در انتها دروق به خلاف این مرض توان کرد و ورم عار همه علامات به خلاف این باشند لیکن ماده این ورم در اکثر بارد بود زیرا که آماس گرم مهلت نمیدهد و به سرعت هلاک می کند و اگر تدارک این ورم بارد بزودی نمایند علاج پذیرد والا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکه بمیرد چنانچه در حکایت بوزنه منقول از جالینوس مسطور شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بطول نه انجامد قاتل نیست

**علاج** دعت و ترک ریاضت نمایند و اغذیه صالحه بخورند و آب ادویه‌ی ملطفه بر صدر ریزند و تضمید او به اشیای ملطفه‌ی خوشبو و تقویت قوت برای تکمیل او بر تحلیل کننده گویند که آب نیمگرم که در آن اندکی و کلیل الملک کوفته به قدری سرکه و گلاب جوش داده باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیه بغشی زائل گردد تعریق صدر به روغن گل نیمگرم کنند و به روغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ بادرنجبویه برگ گاوزبان هر واحد یکدرم ریوند دو دانگ حضض دو ثلث درم تخم خرفه یک نیم درم برگه عنب‌الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بیخته به وزن درم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا شوربای تیهو که در آن ماش پخته باشند بخوراند و هر روز بعد طعام و ورم شراب ابیض خوشبو دهند و ایضا بهر تلطیف و تحلیل ماده طبخ بابونه و اکلیل و خطمی و پرسیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم و عنب‌الثعلب هریک یک قبضه بر سینه و خم معده تنطیل نمایند و بابونه و

اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تمام و زعفران ضماد سازند و اگر خواهند تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه سبز افزایشند و در گلاب بسایند و ادویه‌ی مقوی قلب مانند ماء‌اللحم ساده و عرق عنبر بشربت افسنتین و بادرنجبویه و دواء‌المسک تلخ و شیرین جواهر دار علوی خانی در روزی دو سه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد ملین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنب‌الثعلب بسفایج هریک نه ماشه سپستان صدعدد عناب بست عدد مویز منقی دو توله خوبانی هفت عدد در گلاب نیم آثار کیوره پا و آثار شب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گل‌قند مغز خیارشنبه هفت توله ترنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب بر عرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شله‌ی مرغ یا پلاد به شوربای مرغ و یانان تنگ بشوربا دهند و صبح بتزید جواهر مهره‌یک ماشه در خمیره‌ی گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته انیسون بسفایج گل گاوزبان هریک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هریک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده به شربت بادرنجبویه و گاوزبان هریک دو توله تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و همین غلط سه چهار روز ملین و بتزید داده جهت تعدیل دواء‌المسلک تلخ با عرق دارچینی مرکب علوی خان و یا ماء‌اللحم حار دهند و گویند که اگر ورم حار باشد فصلد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله در عرق نیلوفر و مکوه و شاهتره هریک پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکیاب سازند از سبوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگور شقا و برگ فرنجمشک و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سبوس جوهر یک قبضه و غذا پالک و چغندر و خرفه با برنج دهند و یا آتش جو به شربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوءمزاج حار مادی اخذ کنند و امر دو سیب و آنناس و کسیرو و زرد و آلود آلو بالو بسیار خورند.

## ورم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشائی ست رقیق مثل غشاو و آن غیر غلاف ست و بعض اوائل گفته اند که این غشاء تا نصف قلب می باشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا بسوی راس صعود می کند و از آن غشای موضوع بر دماغ و بر مقحف از داخل بهم می رسد و این غشا اصل جمیع اغشیه راس است و چون این غشا ورم کند مشابه به ورم صلب می باشد و قلب را بفشار و مورث غشی مع ضغطه گردد و بساست که دفعه هلاک کند به ایلام قلب و قطع تنفس و این ورم اگر حاد باشد مهلت علاج دهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از آن صحت یابد و علامت این علت غشی مع ضغط و خمول نبض و استرفای جمیع قوی ست **علاج** اگر مهلت علاج دهد تضمید صدر باشیای مبرده و محله که در امتلای غلاف قلب می آیند باید کرد و بر ساقین محاجم نهند و بر ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند و تلین طبیعت نباید کرد و اگر قوت اطاعت کند و مرض مهلت و بفسد و اخراج خون اندک باکی نیست و چون این علت اشتداد او نماید علیل به علاج نفع نیابد.

گاهی غلاف قلب از رطوباتی که منحل از سر شود ممتلی می گردد و عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب و ریه فاضل ماند ممتلی می شود و بساست که فضلات غلیظه که قلب و ریه به آن اغتدا نمایند فاضل می گردد و در غلاف قلب درآید و علامت این علت اگر از امتلاى خون باشد سرعت نبض و تواتر آن سع صلابت ست و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود بطور نبض و ترافی و اختلاف اوست و هر دو امتلا سوءتنفس و ضغظه پیدا می کنند و در منحرین انتشار حادث می گردانند **علاج** اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه به ماء الفواکه و ادویه بارده نمایند و اشیای مبرده محله مثل آرد جو و خطمی و صندلین و آب کشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معمول به قشر اصل هند باو بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قریص لحم جدی و ماهی رضرانسی بسر که بریان کرده و زیر باج چوزهی مرغ حدیث باشد و بهتر اغذیه برای اصلاح خون او بعد استفراغ باشیای محمودهی موافقه مثل آب فواکه و مطبوخ انجیر و آب انارین مشجم او زیر باجی به اندک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه بجوزه مرغ و جدی شیرخوارست و الامزدرات زیر ماجیه و انبرباربسیه و طعام متخذ از عناب به روغن بادام مثل عصیده و دهنده و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه به مطبوخ افتیمون و بحب ایارج و اطریفل مقوی بزنجبیل و تربد به مقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و شروویطوس و دواء المسک و امثال آن در اوقات مختله و تضمید صدر بمر و صبر و قرنفل و مصطکی و سنبل و مالیدن پاها و بستن ساق ها کنند و غذا قلایای محرقه و عصاریره مانند آن دهند و از جمیع فوا که منع نمایند و مویز و انجیر و مضغ کندرو مصطکی و تبزق آب دهن نافع ست و این علت از اعلائی است که قلب به طریق مجاورت از آن ایذا یابد.



شبیہ بلام یونانی که اعلای قلب است بعض اوائل ذکر کرده اند که این علت مدام بمصر و عین عارض می شود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار منخرین علییل ظهور نماید و مرض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یک روز هلاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که هلاکت او تأخیر نماید از هفته تجاوز نکند علاج هر که وسعت این مرض نموده امر به شرب اندک افیون مع سرکه برای تخدیر و ازاله الم کرده و اقدام بدین سبب اضطرار سرعت سوت کرده می شود و ایضا امر به مبادرت فصد شرائین صدغین و اخراج خون به قدر صالح پس داغ آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجهی او کرده نشود.

این علت هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او همی افشارند و مقارن این حال غشی خفیف می افتد بعده لعاب بسیار از دهن او جاری نمی گردد و سبب ترشح قدری خلط سوداوی حاد خونی یا صفراوی از جگر بر قلب است که به قبض و عفونت خویش حالت مذکور پیدا می کند و در حال ضعف و شدت غشی به حسب قلت و کثرت و عدم حدت وحدت ماده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سودا به سرعت زائل می شود علاج تنقیه‌ی سودا بمسهل آن و بماء الجبن و مع سکنجبین اقیمونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب فاریقون علوی خان و مطبوخ ایتیمون ترباری نمایند و تقویت قلب به مفرح و تریاق کبیر کنند و تعدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دواءالمسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره عرق عنب‌الثعلب عرق کاسنی و سکنجبین بزوری یک نیم توله گل‌قند یک نیم توله برای خضط القلب که از ضعف قلب و ابخره غذائی و نفخ و ماده‌ی سوداوی باشد مفید است و به قول طبرسی تقویت مزاج دماغ بروائح طیبه مثل بوی فوا که سازند و استفراغ به مطبوخ ایتیمون و یا معجون نجاج مناسب است و اگر مزاج نائل به برودت و رطوبت باشد اگر اندکی ایارج فیکرا دهند مضر نباشد و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بیاشامند مگر آنکه تپ باشد و بعض احیان معجون مفرح دهند و از جماع بالکل منع نماید و استعمال آبن و استحمام بآب نیمگرم برای این علت نیکوست و افراط در استعمال آن ننمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که به این طریق بلد صحت می شود.

مرضی بود که در آن انسان چنان دریافت می کند که کسی دل او را می خراشد و از شدت الم آن غشی می افتد به عده فی الحال زائل می شود و هنگام حدوث آن کشیدگی و شکنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقه از امراض معده است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مریب که مدت او بطول می کشد حادث می شود بجهت آنکه اسهال صفراوی گاو از انصباب صفرا بر معده می باشد و آن چون طول کند فمل آنرا بخراشد و به سبب مجاورت معده ازودل علیل دریافت کند که گویا قلب او می خراشد والا حدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلی بعیدست بلکه موت بر آن سبقت میکند و گاهی از نزله حار حریف که از دماغ به معده فرو ریزد عارض می گردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع می شود علاج تنقیه صفرا بمسهل آن نمائید مفرح بارد و انوشداروی لولوی علوی خان بعرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن اشربه‌ی مقویه خوشبو استعمال کنند و بر غذای جید لطیف مولد خون صالح مثل گوشت کبک و تیهو و رواج و نان پاکیزه لزوم نمایند و به چیزی ترش اصلاح غذا به رعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیه‌ی نزله‌ی حار نمایند بدستوری که در علاج آن مذکور شد و به قول طبری تنقیه‌ی راس تجطبیس و استنشار و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد و خوف سحج نبود حب ایارج یا حب صبر بدهند بعده شربت خشخاش دهند و ایضا در تقشر قلب نزلی طباشیر دو ماشه حب‌الاس سه ماشه سائیده در شربت خشخاش دو توله آمیخته لیسانیدن و کذا سماق سه ماشه کتیرا زرد و هریک یک ماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج تام این مرض اصلاح خون به غذای محمودست و از همه آنچه محد و مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم به قدر صالح باکی نیست و ایضا ضمادات مرطبه‌ی مادع فضول مثل برگ خبازی و برگ عنب‌الثعلب با اندکی زعفران بسایند و به شراب ابیض سرشته خشک کنند و بار دیگر سائیده در قیروطی روغن گل و موم آمیخته بر پارچه‌ی کتان طلا نموده بر سینه گذارند که از آن کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود.

این علتیست که آدمی را چنان محسوس می گردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث و سوءمزاج حار در قلب عارض می شود و اگر این علت ظاهر گردد و به آن تپ ظاهر نشود آن از تغییر و سخونت خونی که به قلب میرسد به طریق غذا باشد و از خاص دلائل این علت آن است که هرگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض به رنگ خلط موذی مخالط خون با اضطراب متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور از ماده ردموی یا صفراوی افتد پس تغییر رنگ روی حسب ماده بزروی یا سرخی و ران وقت لازم بود و دیگر آثار غلبه‌ی خون و صفرا بر نوعیست خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ خصوصاً در نیمه‌ی بدن در طول عرق سرد پدید آید **علاج** بعد فصد باسلیق از دست راست مثل علاج تقشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق نیلوفر و بید ساده هریک پنج توله حل کرده با گرد سماق و سبوس اسپغول هریک سه ماشه بدهند و غذا پالک با برنج دهند و بعد پنج شش روز جهت تنقیه صفرا مطبوخ هلیه زرد و آلود دهند و جهت تنقیه خون مطبوخ شاهتره‌ی فواکهی علوی خان نوشانند بعده جهت تعدیل و تبریدول مفرح بارد مولوی جلال الدین خوراندند و بر گلاب و عرق بیدمشک و بهار و کادی و شربت صندل و مداومت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصاد بر چوزه‌ی مرغ رطب و ادمغه جدی شیر خوار نمایند و شراب حوضی خوشبو اگر تپ نباشد بخورند و ترک جماع و ریاضت و غذای مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر به انتقال طرف بلد شمالی نمایند بعهده اگر قوت قوی باشد مطبوخ ساذج که در آن جعهده و حماما و هوم المجوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکه مکث او طول کند یا به آن اعراض حصعبه‌ی دیگر شامل گردند و اکثراً طبالمان می کنند که این مرض علت فم معده است و به اشیای مسخنه علاج می کنند و مرض زیاده می شود و نکایت می آرد.

این مرضیست که صاحبش را چنان دریافت می شود که دل او در آب شناوری می کند و به حرکت اختلاجی متحرک می گردد و ازین جهت قدما این مرض را از انواع خفقان شمرده اند و این علت به مشارکت فم معده می باشد که چون رطوبات در آن کثرت می پذیرد زیر غشائی که بر قلب محتوی است محتبس می گردد و از اعلامات اوست که صاحب او گاهی غضب نمی کند و همت او ساقط می باشد علاج بعد از نفج بمنفسج بلغم او مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ و مانند آن باب بادرنجبویه و دیگر اضمده حاره بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکه نمایند و از اغذیه قلایا به مصالح حار و مطبخت و کباب طیور دهند و استعمال جوارشات و معاجین نشف رطوبت و قی کردن مناسب و مریض را به غضب و خشم آوردن مفید بود و دواء المسک حلو دمر نیز نافع است و کذا مفرحات حاره و ابوماهر ذکر کره که دیدم صاحب این علت را و جهد در آوردن غضب او نمود لیکن نیامد زیرا که مریض ساقط الهمت بود و طعن و تشیع دران اثر نمی کرد و تا یکسال مرض اوزائل نشد علاج من سود نکرد بعده اتفاق سفر بحر آورد افتاد و گرسنگی و محنت و رو داد چون از آن سفر عود کرد لاغر شده بود و مرض او زائل گردیده و بعد استقرار در بلد باز مرض عود نمود و مدار امر او به ریاضت و استفراغ بحقنه‌ی متوسط و تضمید صدر سنبل و فوفل و مر و صبر بسیار روغن بان و روغن ناروین نمودم و غذا اقلایای محرقه و شراب احمر دادم و امر بدلک دست و پاها و بستن ساقین دائم کردم و به این طریق صحت یافت و بعض متاخرین این مرض راتجه القلب نامیده اند و گویند که سبب غلبه رطوبات ست علامتش آنست که انسان در باطن خود محسوس نماید که گویا دل در آب افتاده است و شناوری می کند و در ظاهر بدن چنان گرمی باشد که از بادکش و نوشیدن آب سرد اصلاً ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و قاروره نیلنجی یا غلظت بود و سقوط اشتها و ضعف بدن به هم رسد و به دوار واقع شود چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتی شبیه به غشی ظاهر گردد و ضعف بدرجه بود که کلام کردن دشوار باشد و علاجش همانست که مسطور شد و ایضا اسارون بادیان رومی به سفائج زرنب هریک پنج ماشه درونج بر نجاسف شکاعی باداورد قنطوریون هریک هفت ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب بیخ کرفس هریک نه ماشه مویز منقی سه توله در عرق بادرنجبویه و شاهتره و گاوزبان شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس چهار توله داخل کرده بنوشانند غذا مرغ بنان و بعد از ظهور نفسج ریوند تربد هریک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنایک

نیم توله اضافه کرده ترنجبین شش توله شیر خشت پنج توله خیارشنبه هفت توله روغن بادام هفت ماشه آمیزند و ایارجات کیار مثل ایارج بقراط دریطوس دهند و بجای آب بر ماءالعسل که بعرق بادرنبویه ساخته باشند اکتفا نمایند وقت دو پهر نخوداب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید از مصطکی دو ماشه جدوار لاجور مغسول هر یک یک ماشه در خمیره‌ی گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته همراه انیسون بسفایج بیخ کرفس بیخ کبر هر یک چهار ماشه بادرنبویه نه ماشه دارچینی سه ماشه در عرق بادرنبویه و دارچینی و شاهتره هر یک نه توله جوشانیده شربت بادرنبویه و افسنتین هر یک دو توله تو درین و تخم بادرنبویه هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشانند و همین غلط سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل و تقویت دواءالمسلک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند و به قول بعضی گاه باشد که رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شده برون بچپد و نشان این آنست که دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و سقوط قوت و غضب ظهور نماید و تدبیرش آن است که اولاً به استعمال طینات و قیر و میلمات بر سینه ازاله‌ی یبوست کنند پس بدستور مسطور استفراغ نمایند و به تقویت دل کوشند.

که آنرا دخانیت قلب و نیز گویند این مرض از احتراق اخلاء حادث می شود و در آن انسان دریافت می کند که دود از دل رو به بالا بر می آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سو فکر پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سپرز و بیخوابی و غلبه بر خفقانیت و خصوصاً بعد از مغسم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند **علاج** بعد فصد صافن یا باسلیق ترطیب و تنقیه‌ی سودا کشوند و مطبوخ اف تیمون و ماء الجبن استعمال کنند و بعد تنقیه به سمت تعدیل انوشداروی لولوی علوی خان با عرق شیر بکاربرنده اصلاح اخلاط باغذیه محموده و اجتهاد و استفراغ خلط محترق نمایند و هر که در این علت عارض شود و بعد از آن اسهال علوان مختلفه بهمرسد بسرعت صحت یابد و کذلک اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مریض قی سیاه نماید شفا یابد و این مرض زائل گردد و مثل این مرض کسی دریابد که دو ربع خالص به آن ابتدا نماید.

این مرضی است که به صاحب او چنان محسوس گردد که دل او با سفل کشیده می شود و سبب حصول خلطانه‌ی در معالیه و به سبب مشارکت از تمحد و آن حس انجذاب در قلب نیز لاحق شود و گلی قلب را از آن اندک الم تشبیه به غشی عارض گردد و استدلال بر نوعیت آن فضول از رنگ چهره‌ی مریض و ران وقت و نبض و قاروره و براز او و دیگر اعراض مخصوصه بر خلط فوان کرد علاج بعد از فنج تنقیه خلط موجب نمایند و ادویه‌ی ذی عطریه مقوی دل و جگر بسیار داخل نمایند و تضمید که به چیزی که اذیت آن خلط از آن دفع نماید و لزومی غذای موافق نمایند و تقویت قلب پردازند و ترک اشیای مولد خلط مخصوص کنند.



گاهی حادث می شود انسان را ذوبان و اشر بغیر سبب ظاهر زیرا که هضم دو صالح می باشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن ننمائید به طریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که روی شکایت ذوبان و انحلال قوت و خمول و استرنا نمود و آن دوست طیب حسن المغرفه بام نبض بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابیم و در رگ او همین یافتیم و بعد اندک زمانی هلاک گردید علاج مداوات این علت در اصلاح غذاست و استفراغ محمود و تضمید صد بدانچه مقابل اعراض مودیه باشد و طبری گوید که ابن سیار را قبل از موت او به چند سال در بصره این حالت عارض شد و می گفت که قلب من بغیر سبب ظاهر منحل می گردد و نبض دو دائم به متقصا می دیدیم و آنرا منتظم بر نوعی از اختلافات می یافتیم پس پرهیز تام نمود و به مطبوخ جامع استفراغ کرد بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و گفت که تو به سبب دریافت اختلافات در نبض مرا از این مرض خلاص کردی درینصورت و جب مست کسی که شکایت مثل این حال نماید تدبیر او همچنین باید.

## انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب است که ابن سیر بیان نموده و با ورم کلیتین و صلابت آنها حادث می شود بجهت انضفاط عروقی که از آن غذا بسوئی قلب صعود می کند و چون غذا از قلب منقطع گردد و مزاج و او گرم شود و تپ دقیق مثل دق لزوم نماید و طیبب گمان کند که این به سبب ورم کرده است فقط پس وقت و نحول و ذوبان بهمرسید و طیبب ناقص حکم می کند که این از کلیه است و تب از آن لازم شده و نمی داند که این به سبب انقطاع غذا از قلب است و فرق مبین آنها آنست که نبض صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب می باشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حامل گردد پس اگر طیبب متمیز باشد فرق نماید که تغییر نبض را سبب دیگر غیر ورم کلیتین است **علاج** مدام تضمید صدر به کمک و سویق شعیر مخلوط بآب سیب نمایند که ازین قوت غذائیست به قلب رسد و تپ مقاومت کند و علاج اورام کلیتین بحسب وجوب علت باید کرد و این از دقق معالجاتست.

## حالتی که از غضب و غم و فرح به هم رسد

گاهی انسان نزو غضب شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک می شود و این مرض قلب است و کسی را حادث شود که قلب او بالطبع ضعیف مریض باشد و ضعف قلب بالطبع مرض ست علاج اما علاج حزن تفریح و قطع سبب مخزن است اگر حزن رو به موت کسی باشد بران امر موت به انواع فصیحت سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که سوت امراضطاریست مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع ذی حیات جزع و فزع نماید بعده بیان نماید که انسان نفس و بدن ست و نفس نمی میرد چون از بدن مضارقت می کند به عالم خود می رسد و جمیع محاسن و مسیر درد فضائل می بیند و ازحق تعالی منزلت فضائی که درین عالم اکتساب نموده می یابد و در جوهر الهی در اتم نعمت واکتمل بقا می باشد و در حیات انسان لعب و عنا و نفس او محصور محبوس بود و درموت و مفارقت نجات ست و اگر حزن از شی دیگر باشد مقابله‌ی آن با ضداد آن نمایند و علاج فرح کثیر باضداد آن نمایند مثلاً اگر فرح و بمال یا ولد یا موت دشمن باشد اهانت آن نمایند و به موت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی و فرح اوفانی ست هر انسان را موت در پیش ست از تفکر در امور عاقبت لابدست و فرح به موت عدوجهل ست زیرا که عمر انسان متناهی ست و زمانه غیر متناهی پس شهر متناهی مع شع غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جائز نیست که عاقل بشی که او را مقدار و وزن نباشد فرح نماید و ایضا بفحوای آیه‌ی کریمه کل نفس ذائقه الموت هرکسی را مزه‌ی موت چشیدنی ست و چه خوش گفته شعرا‌ی دوست بر جنازه‌ی دشمن چوب گذری به شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود و علاج غضب قطع سبب دوست و تسکین مریض به انواع کلام و تسلی او بدانچه ملائم او باشد و یاد کردن موت هم مزیل غضب ست و بدانند که اینچنین علاج مدارات روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسی را فرحت و مبدم زیاده شود کذلک حزن و یا غضب در معالجه‌ی او به همین طریق مبادرت نمایند.